

دانشجویان عزیز از ترم ۱۵۸/۲ به بعد تغییرات ذیل در جزوه راهنما و جزوه متن انجام می شود لطفا قبل از شروع مطالعه تغییرات را در هر دو جزوه بدقت انجام دهید.

الف : قسمتهای زیر از برنامه مطالعاتی جزوه متن عربی ۵ حذف می شود:  
 لوح دوم صفحه ۱ با مطلع " هوالله یا ایها السائل البارع ... " بطور کامل تا صفحه ۲  
 لوح صفحه ۱۰ با مطلع " هواللهی الحمد لله الذی اشرق ... " بطور کامل تا صفحه ۱۲  
 لوح صفحه ۱۲ از " الحمد لله الذی جعل ... " تا صفحه ۱۳ سطر ۲۳ " والّا رحمة ربک وسعت کل شیء " و

صفحه ۲۴ تا ۲۶ اشعار جناب مصباح

ب : برنامه زمانبندی مندرج در صفحه ۱ جزوه راهنما در قسمت نیم ترم دوم به شرح زیر تغییر می یابد:

جزوه راهنما		برنامه زمانبندی	
تا صفحه	از صفحه	عنوان	هفته
۵۲	۴۰	قرائت و ترجمه متن و مطالعه نکات درک مطلب و حل تمرینات	دهم و یازدهم
۶۸	۵۷	" " " "	دوازدهم و سیزدهم
۷۲	۶۸	" " " "	چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم
—	—	مرور دروس گذشته	هفدهم

ج : تمام مطالب و توضیحات مندرج در جزوه راهنما که مربوط به قسمتهای حذف شده از جزوه متن می باشد به شرح زیر حذف می شود:

۱ - ص ۲ سطر ۱ تا ص ۳ سطر ۱۱

۲ - ص ۱۸ سطر ۱۰ تا ص ۲۱ سطر ۱۸

۳ - ص ۲۳ سطر ۱ تا ص ۲۶ سطر ۳

۴ - ص ۵۲ از ابتدای هفته دوازدهم تا ص ۵۷ انتهای هفته دوازدهم

د : توضیحات

- ۱ - در صفحه ۸ جزوه راهنما از سطر ۱۵ ( در هفته دوازدهم...) تا سطر ۱۸ ( بعمل خواهد آمد) حذف شود.
- ۲ - در صفحه ۸ جزوه راهنما در سطر ۱۹ عبارت ( در هفته‌های شانزدهم و هفدهم) حذف و بجای آن ( در هفته‌های ۱۴ و ۱۵ و ۱۶) نوشته شود.
- ۳ - در صفحه ۱۱ جزوه راهنما سطر ۲۲ قسمت ( از هفته دوازدهم: پانزده بیت اول اشعار جناب مصباح) حذف شود.
- ۴ - در صفحه ۱۱ جزوه راهنما سطر ۲۴ عبارت ( از هفته‌های سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم) حذف و بجای آن ( از هفته‌های دوازدهم و سیزدهم) نوشته شود.
- ۵ - در صفحه ۵۷ جزوه راهنما بجای ( هفته سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم) نوشته شود ( هفته‌های دوازدهم و سیزدهم)
- ۶ - در صفحه ۶۸ جزوه راهنما بجای ( هفته شانزدهم و هفدهم) نوشته شود ( هفته‌های چهاردهم، پانزدهم و شانزدهم)
- ۷ - تمام تمرینات مربوط به قسمتهای حذف شده از جزوه متن ( اعم از تمرینات صرفی، نحوی، قرائت، ترجمه، درک مطلب) محذوف است.

صفحه ۴ شماره ۲۰ در ادامه مطلب جزوه اضافه شود:

مطلب مذکور در صورتی است که مرجع ضمیر "ه" در " وجوده" را " کفأ" فرض کنیم. اگر این مرجع را کلمه " الذی" یعنی " حضرت محمد" بدانیم به این مفهوم خواهد بود که همان طور که وجود حضرت محمد حقیقت بود، بیان مبارک در این مورد نیز نیاز به اثبات ندارد.

صفحه ۵ شماره ۲۶ حذف شود.

صفحه ۲۷ شماره ۲۰ و صفحه ۲۸ شماره ۲۵

در این بیان مبارک " اضیق دائرة و اصغر ساهرة" به مفهوم کره زمین نیست بلکه منظور محدوده معین و کوچکی از فضا می باشد. ( این مطلب در هر دو قسمت اصلاح شود)

صفحه ۳۱ شماره ۴۳ (ص ۱۵ س ۱۷) اصلاح شود به (ص ۱۶ س ۷)

صفحه ۳۱ شماره ۴۴ (ص ۱۵ س ۷) اصلاح شود به (ص ۱۶ س ۷)

صفحه ۳۳ شماره ۵۱ (ص ۱۴ س ۲۷) اصلاح شود به (ص ۱۶ س ۲۷)

صفحه ۳۳ شماره ۵۵ (ص ۵ س ۷) اصلاح شود به (ص ۱۷ س ۷)

صفحه ۳۳ شماره ۵۷ (ص ۱۰ س ۹) اصلاح شود به (ص ۱۷ س ۹)

صفحه ۳۵ هفته هفتم شماره ۲ کلمه " ناقضین" اصلاح شود به " مخالفین"

صفحه ۳۶ سطر ۷ " از نساء عائله مبارک" حذف شود.

صفحه ۳۶ سطر ۹ " نساء در این امر" اصلاح شود به " ناس در این امر"

صفحه ۳۷ سطر ۶ " و حضرت عبدالبهاء ، ناقض اکبر... ذکر می فرمایند" اصلاح شود به

" حضرت عبدالبهاء می فرمایند که ناقض اکبر در نوشته‌ای به قلم خودش ، هیکل

مبارک را مصداق این آیه مبارکه دانسته است ."

صفحه ۳۹ قسمت مجموعه تمرینات از تمرین شماره ۳۲ به بعد " صفحه ۱۹" به " صفحه ۲۰"

اصلاح شود.

صفحه ۴۳ شماره ۱۱ حذف شود.

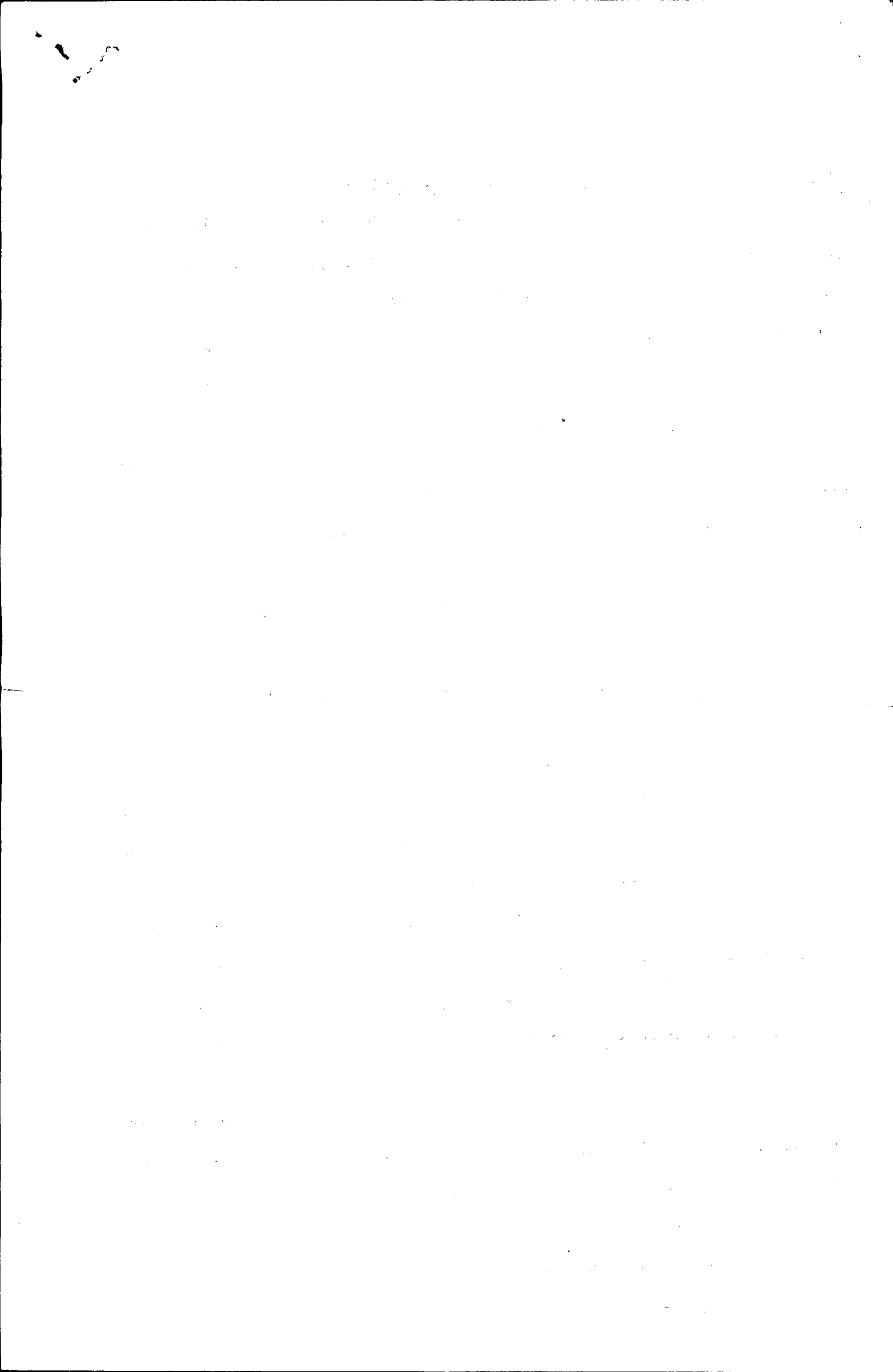
صفحه ۵۴ شماره ۱۰ از " و برای هر آزار و ... خواهد دید" اصلاح شود به " برای هر

مجازات و آزار و اذیتی که انسان می بیند سابقه‌ای وجود دارد یعنی مجازات

فعلی او بواسطه اعمال ناپسندی که در گذشته انجام داده است ، می باشد."

صفحه ۵۴ شماره ۱۰ (سوره الدهر آیه ۳۶) اصلاح شود به " سوره قیامت آیه ۳۶"

صفحه ۵۸ شماره ۸ " و حتی اگر هم توبه کنی... آن فرصت از دست تو رفت" حذف شود.





۱۵۴/۲

تعداد واحد: ۲

کد: ۵۲

نام درس: زبان عربی ۵

هم‌نیاز: ندارد

کد: ۴۲

پیش‌نیاز: زبان عربی ۴

الف - منابع مطالعه

۱ - متن درس (ضمیمه)

۲ - جزوه درسی

ب - ضامم

جزوه متن درسی

ج - ارزشیابی

امتحانات:

ماهانه اول ( هفته چهارم / ۱۰ نمره )

نوار قرائت اول ( هفته هفتم " تصحیح در محل " / ۳ نمره )

میان ترم ( هفته نهم / ۲۵ نمره )

ماهانه دوم ( هفته سیزدهم / ۱۰ نمره )

نوار قرائت دوم ( هفته پانزدهم " تصحیح در محل " / ۳ نمره )

قرائت ( هفته هفدهم " ارسال نوار به مرکز " / ۹ نمره )

پایان ترم ( هفته هجدهم / ۴۰ نمره )

تکلیف:

ندارد

حضور فعال در کلاس قرائت: ۵ نمره تشویقی در هر ترم

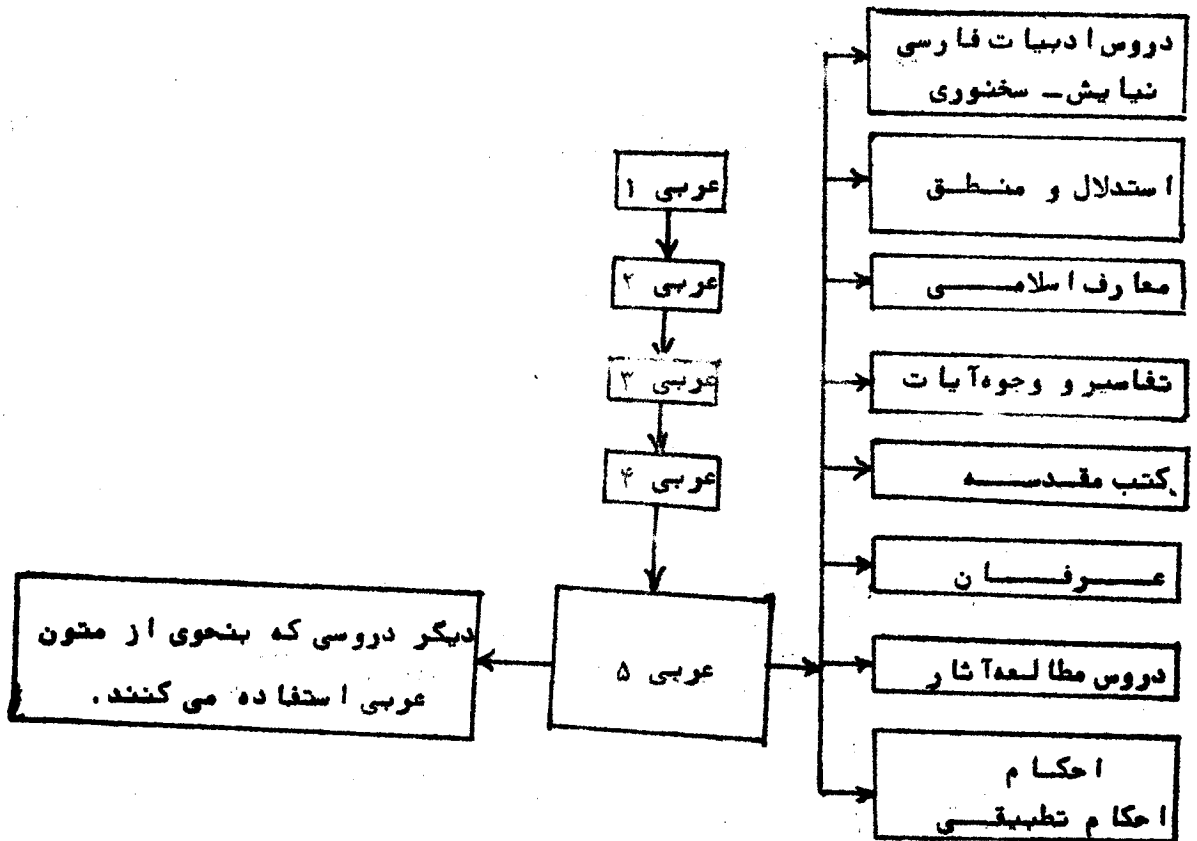
مخصوص جامعه بهائی است.

۱	۱ - برنامه زمان بندی
۲	۲ - نمودار ارتباط درس با سایر دروس
۳	۳ - مقدمه
۳	۴ - اهداف کلی
۳	۵ - اهداف آموزشی قرائت
۴	۶ - متون مورد مطالعه قرائت
۴	۷ - روش مطالعه قرائت
۶	۸ - ارزشیابی قرائت
۶	۹ - اهداف آموزشی درک مطلب و ترجمه روان
۶	۱۰ - متون مورد مطالعه درک مطلب و ترجمه روان
۶	۱۱ - روش مطالعه درک مطلب
۸	۱۲ - روش مطالعه ترجمه روان
۹	۱۳ - ارزشیابی ترجمه و درک مطلب
۹	۱۴ - اهداف آموزشی قواعد صرفی و نحوی
۹	۱۵ - متون مورد مطالعه قواعد صرفی و نحوی
۹	۱۶ - روش مطالعه قواعد صرفی و نحوی
۱۰	۱۷ - ارزشیابی قواعد صرفی و نحوی
۱۱	۱۸ - نحوه قرائت هفته‌های هفتم و یازدهم در منزل
۱۱	۱۹ - مطالب انتخابی برای قرائت در هفته‌های هفتم و یازدهم
۱۲	۲۰ - نکاتی در مورد کلاس متن خوانی
۱	۲۱ - نکات ترجمه و درک مطلب و تمرینات

## برنامه زمان بندی

هفته	عنوان	از صفحه	تا صفحه
اول	قرائت و ترجمه متن و مطالعه نکات درک مطلب و حل تمرینات	۱	۷
دوم	" " " " " " " " " "	۷	۱۴
سوم و چهارم	" " " " " " " " " "	۱۴	۲۲
پنجم و ششم	" " " " " " " " " "	۲۲	۳۵
هفتم	" " " " " " " " " "	۳۵	۴۰
هشتم	مرور مطالب گذشته		
نهم و یازدهم	قرائت و ترجمه متن و مطالعه نکات درک مطلب و حل تمرینات	۴۰	۵۲
دوازدهم	" " " " " " " " " "	۵۲	۵۷
سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم	" " " " " " " " " "	۵۷	۶۸
شانزدهم و هفدهم	" " " " " " " " " "	۶۸	۷۲

نمایه ارتباطی درس عربی ۵ با دیگر دروس معارف عالی



همان گونه که از نمایه فوق برمی آید تمام دروسی که در متون خود به گونه ای دارای جملات عربی می باشند با درس عربی ۵ مرتبط می باشند مثلاً در دروس مطالعه آثار جملاتی عربی مستقلاً و یا در ضمن متن فارسی موجود می باشد که درک آنها نیاز به دانستن عربی می باشد.



## دانشجویان عزیز اللہ ابھی

هدف اصلی از آموزش زبان عربی در مؤسسه معارف، درک مفاهیم عالیہ مندرج در الواح مبارکہ است و اهداف دیگر در واقع حول این محور گردش می کنند البتہ درک این مفاهیم نیازمند مطالعات و اطلاعات دیگر مانند اصول اعتقادی، تاریخ، عرفان، فلسفہ، علوم تجویبی، نجوم و غیره می باشد اما شکی نیست کہ برای اینکہ بتوان از اطلاعات حاصلہ از تحصیل این علوم در فہم الواح، کمال استفادہ را ببرد، باید بر زبان عربی ہم مسلط باشید تا آن علوم در فہم الواح مبارکہ، کاربردی داشته باشند. مثلاً اگر کسی در علم نجوم مطالعاتی داشته باشد برای اینکہ از بیانیات حضرت عبداللہیہا در این باب در الواح افلاکیہ استفادہ کند نیاز بہ دانش عربی در سطح بالایی دارد تا بتواند از ظرائف موجود در آن الواح کمال استفادہ را ببرد و دیگر نمی تواند فقط بہ فہم لوح مبارک بطور کلی قناعت کند و خود را در جزئیات آن وارد نکند زیرا در بسیاری موارد بیانات مبارکہ را بہ ظاہر می توان بہ چند شکل در نظر گرفت اما تبحر و تجربہ در شناخت لحن لوح با استفادہ از اصول زبان عربی می تواند انسان را بہ وجہ صحیح ہدایت کند. از این رو عربی ۱ همانند عربی ۲ اما در سطحی بسیار بالاتر و با استفادہ از متونی بہ مراتب مشکل تر از عربی ۳ بہ بررسی الواح از لحاظ ترجمہ و درک مطلب می پردازد و شما را بہ تعمق و تفکر بیشتر در الواح مبارکہ فرا می خواند. باشد کہ این وجیزہ از عہدہ این مہم برآید.

## اهداف کلی

- کسب مہارت در زمینہ های :
- الف) قرائت صحیح متون
- ب) درک مطلب و ترجمہ روان
- ج) قواعد صرفی و نحوی

## الف- قرائت صحیح متون

## ۱- اهداف آموزشی

پس از اتمام این درس دانشجویان باید بتوانند:

- ۱- ۱- آثار مبارکہ موجود در جزوہ را با اعراب صحیح و رعایت قواعد

قرائت کنند.

۲ - ۱ - لحن جملات را با توجه به مفاهیم عبارات متن بطور صحیح و مناسب رعایت کنند.

۳ - ۱ - علاوه بر متون جزوه درسی آثار مبارکه دیگر را که دارای لحن و سیاقی مشابه هستند بطور صحیح قرائت کنند.

۲ - متون مورد مطالعه

متون مندرج در جزوه متن

۳ - روش مطالعه

اساس روش مطالعه در این قسمت همانند عربی ۴ بر تکرار و تمرین و ممارست نهاده شده است و شما باید با قرائت مستمر، همراه با تفکر در مفاهیم به تدریج بر قرائت آثار مسلط شوید.

همان طور که می دانید قرائت صحیح متون امری و یا هر متن دیگر مستلزم درک صحیح مطالب موجود در آن متن است. به عبارت دیگر شما تا به معنی جمله‌ای کسسه قرائت می کنید واقف نباشید نمی توانید آن را صحیح قرائت کنید پس باید ابتدا با مروری سطحی و گذرا، برداشتی کلی از متن حاصل کنید و سپس به قرائت آن بپردازید اما به تدریج باید سرعت و قدرت تمیز و تشخیص مفهوم عبارات و جملات را افزایش دهید و در این کار مخصوصا باید بتوانید لحن لوح را بطور صحیح تشخیص داده عبارات بعدی را هم تا حدی در نظر داشته باشید مثلا به این بیان حضرت عبدالجبار در صفحه ۲ سطر ۱ توجه کنید.

(و هي متصرفة بذاتها في ادراك كل شيء و محيطة بحقائق الممكنة على ما هي عليها ان تتوجه الى مركز الهدى بين ملا الانشاء )

که جمله شرطیه بوده ولی جواب شرط مقدم بر شرط واقع شده است و اگر شما در حین قرائت آن نیم نگاهی به جمله بعد نداشته باشید و این دو جمله را با لحن شرطیه مناسب به یکدیگر مرتبط نکنید مفهوم صحیحی را القاء نخواهید کرد و ممکن است جمله اول یعنی ( هی متصرفة ... علی ما هی علیها ) را بصورت عبارتی که مفهوم آن کامل است قرائت کنید و جمله بعد یعنی ( ان تتوجه ... ملا الانشاء ) را جمله شرطیه<sup>۴</sup> فرض کنید که جواب آن بعدا می آید و چون در ادامه بیان عبارتی که بتوانند جواب شرط مناسبی برای آن باشد نمی یابید دچار مشکل می شوید. <sup>۵</sup> اصلاح این مشکل و رفع این اشتباه مستلزم قطع کلام و قرائت مجدد آن است که سلاست و روانی قرائت را زایل می سازد. وحتى در صورت قرائت مجدد و اصلاح آن باز اثر سوء خود را در

شنونده باقی خواهد گذارد. حال اگر بتوان در حین قرائت تا حدی جملات بعدی را هم در نظر داشت و یا از جملات قبل موقعیت جمله در حال قرائت را تشخیص داد این مشکل مرتفع خواهد شد.

همان طور که می دانید کلماتی نظیر اسماء شرط مثل *مَتَى*، *أَيَّ* و غیره می توانند هم به شکل اسماء شرط و هم اسماء استفهام استفاده شوند و یا کلماتی مثل *مَا* و *مَنْ* می توانند بصورت شرطه موصول یا خبری و یا حتی نافیبه (ما) ظاهر شوند لذا تشخیص سریع و به موقع آنها تاثیر فراوان در قرائت صحیح دارد. مثلا در صفحه ۷ سطر ۱۲ می فرمایند: (*مَتَى أَجْتَمَعْتَهُمَا تَانِ الْقَوَاتِنِ*) اگر (متی) بصورت استفهامیه قرائت شود پس از قرائت آن متوجه می شوید که این جمله دارای جواب شرط است و (متی) شرطیه است نه استفهامیه و تصحیح این اشتباه پس از قرائت نیز مانع قرائت سلیس و روان می باشد حال آنکه آشنایی با لحن لوح مانع از بروز این اشتباه می گردد یا تشخیص نوع (لو) که آیا وصلیه است یا شرطیه، و *أَيَّ* مبتدا و خبر که کجا مبتدا و متعلقات آن تمام شده و خبر و متعلقات آن شروع می گردد و یا تشخیص اینکه افعال ناقصه موجود در یک جمله دارای اسم ظاهرند یا نه مثلا در صفحه ۸ سطر ۱ می فرمایند (و کانت بهاء السموات...) که کلمه (بهاء) خبر (کانت) است نه اسم آن که با قرائت (بهاء) در مفهوم اسم (کانت) در نحوه قرائت و بالطبع در مفهوم آن تغییر کلی حاصل می شود و در تمام این موارد اگر با لحن لوح آشنا نباشید و جملات بعدی را در نظر نگیرید یا از جملات قبلی مطلب را حدس نزنید موجب بروز اشتباه و قطع کلام و قرائت مجدد خواهد شد که در این صورت گیرایی و لطف کلام مبارک آن طور که باید و شاید به مخاطب القاء نمی شود و یا در خود شما آن تاثیر لازمه را برجای نمی گذارد.

گرچه این امر، روشن است که از این جنبه امر قرائت ارتباطی بسیار عمیق با درک مطلب مورد قرائت دارد اما این بدان معنا نیست که اگر مطلب مفهوم شود دیگر مشکلی در امر قرائت نخواهد بود بلکه علاوه بر درک مطلب نیاز به تمرین و استمرار در کاربرد صحیح قواعد قرائت می باشد تا اجزاء جمله نیز صحیح قرائت شود مثل تلفظ صحیح حروف شمسی و قمری، همزه قطع و وصل، رفع التقاء ساکنین، وقف و غیره. در هر حال امید است که با تمرین و ممارست بتوانید نقاط ضعف خود را یکی پس از دیگری رفع نمایید و بتدریج در این امر به تسلط نسبی دست یابید. البته کلاسهای متن خوانی و رفع اشکال جزء لاینفک این درس بوده و کمک زیادی به شما می نماید و پس از تمرینات کافی و مستمر که در منزل و شخصا انجام می دهید حتما

در این کلاسها شرکت نموده با دیگر دوستان به تبادل نظر بپردازید و از معلم کلاس اشکالات خود را جویا شوید.

#### ۴ - ارزشیابی قرائت

آزمون قرائت در سه مرحله انجام می شود:

برای مراحل اول و دوم متونی تعیین می شوند که شما دانشجویان عزیز در طول ترم آنها را در منزل قرائت نموده و بر روی نوار ضبط می کنید و در دو مقطع یعنی هفته هفتم و هفته یازدهم به مسؤول معارف محل تحویل می دهید تا پس از تصحیح، آن نوار را به شما عودت داده و نمره آن را بر روی برگه میان ترم و پایان ترم ثبت کنند.

مرحله سوم در هفته هفدهم انجام می شود که متن ارسالی از مرکز را در حضور ممتحن قرائت و بر روی نوار ضبط می کنید که پس از تصحیح، نمره آن با دو نمره دیگر جمع و نمره نهایی قرائت را تشکیل می دهند.

نمرات قرائت در دو مرحله اول هر کدام ۳ نمره و در پایان ترم ۹ نمره و در مجموع ۱۵ نمره می باشد. موارد مطروحه در این آزمونها همان موارد موجود در ترمهای پیشین می باشد که شامل رعایت لحن کلام، تلفظ صحیح کلمات، رعایت التقاء ساکنین، وقف، همزه قطع و وصل، حروف شمسی و قمری و دیگر قواعد قرائت همراه با رعایت سلاست و روانی خواهد بود.

#### ب - درک مطلب و ترجمه روان

##### ۱ - اهداف آموزشی

پس از اتمام این درس دانشجویان باید بتوانند:

- ۱ - ۱ - معادل فارسی جملات عربی متون را بنویسد.
- ۲ - ۱ - در مواردی که فهم متن و جملات آن مشکل است با توضیحات لازم مفهوم کلام را روشن و ابهامات را رفع نماید.
- ۳ - ۱ - به سوالات درک مطلب که در هر دوسی طرح می شود پاسخ گوید.

##### ۲ - متون مورد مطالعه

جزوه درسی و جزوه متون

##### ۳ - روش مطالعه

۱ - ۳ - روش مطالعه درک مطلب

نکات ترجمه و درک مطلب قسمت عمده درس عربی ۵ را به خود اختصاص داده و بسیار شایان اهمیت است و از آنجا که درک و فهم این نکات خود باعث قرائت صحیح

می‌گردد لذا حق آن است که بگوییم هسته اصلی قسمت آموزشی درس عربی ۵، مطالعه نکات ترجمه و درک مطلب می‌باشد و از لحاظ حجم هم بیشترین سهم را داراست.

اصولا موضوع درس عربی ۵ در قسمت درک مطلب و آنچه از دانشجویان عزیز انتظار می‌رود این است که با توجه به قواعد و همچنین ذهنیتی که در خصوص شکل ترکیب کلمات و جملات عربی در اثر تکرار انواع این ترکیبات به دست آورده‌اید مجدداً بنا تعمق بیشتری با روح این زبان آشنا شوید. بدیهی است که آثار مبارکه مانند جملات و عبارات ساخته بشر نیست که با شناخت محدودی از لغات مصطلح و آشنایی مختصر با چگونگی ترکیب آنها کل مفهوم روشن شود مثلاً حضرت اعلی در ادامه بیان معروف مبارک (... یا بقیة الله قد فدیته بکلی لک و رضیت السبفی سبیلک و ماتمنیتُ الا القتل فی محبتک ...) می‌فرمایند (و کفی بالله العلی معصما قدیما و کفی بالله شاهدا و وکیلا) بدون آگاهی از مفاهیم متعالیه این کلمات نمی‌توان مفهوم عبارات را درک نمود. باید مفاهیم اعتماد، قدیم بودن، کفایت کردن، شهادت و وکیل بودن را وسیعتر از معانی ظاهره در نظر گرفت و آنها را از جنبه‌های مختلف ملحوظ داشت تا بتوان هرچه بیشتر به عمق کلام پی برد.

روش مطالعه این قسمت به این ترتیب است که باید ابتدا متن مورد نظر را قرائت و ترجمه کنید که هدف در این مقطع حصول یک دید کلی نسبت به موضوع مورد مطالعه می‌باشد گرچه ممکن است که نتوانید تمامی اجزاء و عبارات و جملات را بصورت واضح دریا بید و حتی در ترجمه پاره‌ای عبارات به مشکل برخورد نمایید اما توجه کنید که رجوع به توضیحات مندرج در جزوه به منظور حل مشکلات فقط باید بعد از تعمق و تفکر کافی در عبارات انجام شود یعنی تا حد امکان سعی نمایید که به پاسخی ولو غیرمشروح و جزئی دست یابید و آن را یادداشت و یا در نظر داشته باشید سپس به مندرجات جزوه در آن باب رجوع کرده با مقایسه پاسخ خود با آن، مطلب را دریا بید و در نهایت با شور و مشورت در کلاس درس مساله را کاملاً مورد بحث قرار دهید.

درگیر شدن شما با متن حداقل این فایده را دارد که بخوبی با مشکل موجود آشنا می‌شوید و به قول معروف صورت مساله را بخوبی درمی‌یابید و فهم دقیق صورت مساله و مشکل موجود خود نیمی از حل آن را تشکیل می‌دهد حال آنکه اگر به مجرد برخورد با عبارات و جملات مشکل به ترجمه‌ها و توضیحات مربوطه مراجعه کنید هرگز آن پاسخ تاثیر خود را نخواهد داشت و البته پاسخ را نیز نباید به سادگی پذیرفت بلکه باید دقیقاً به استدلال موجود در آن توجه نمود نه اینکه آن را حفظ نموده و به ظاهر مشکل را حل نمایید که این با هدف کلی و روح درس منافات جدی دارد و

ارزشیابی آن نیز میزان فهم و درک مطالب را می‌سنجد نه محفوظات را. در بین توضیحات درک مطلب سوءالاتی نیز طرح شده است که اکثراً جهت احاطه بیشتر به موضوع می‌باشد و در واقع نوعی خودآزمایی برای پی بردن به میزان احاطه خود به مطلب است پاسخ این سوءالات را می‌توانید در کلاس متن خوانی از معلم مربوطه جویا شوید.

ذکر این نکته لازم است که نکات مندرج در جزوه، کلیه جملات و عبارات الواح مبارکه را شامل نمی‌شود و عبارات یا جملاتی که توضیحی راجع به آنها داده نشده است یا به دلیل وضوح مطلب و تکرار مکررات بوده و یا به اینکه بحث در باره آنها ممکن است به درازا بکشد و در این مختصر نتوانیم به نتیجه‌ای روشن دست یابیم. مع - ذلک چنانچه شما به مطالبی برخورد نمودید که مایل به کسب اطلاعات بیشتری در باره آن هستید می‌توانید در کلاس با معلم خود و یا از طریق مکاتبه با بخش موضوع را در میان بگذارید. ولی توجه داشته باشید که به سیاق توضیحات جزوه و سوءالات درک - مطلب، از تمام قسمتهای هر یک از الواح مبارکه ارزشیابی بعمل خواهد آمد لذا از حفظ کردن مطالب جدا خودداری کنید.

در هفته دوازدهم (اشعار جناب مصباح) توضیحاتی راجع به ابیاتی از اشعار داده شده است و انتظار می‌رود دانشجویان به همین سیاق بقیه اشعار را نیز ترجمه کنند و موارد ابهام را رفع نمایند و در آزمون هم از هر دو قسمت (یعنی از تمام ابیات) ارزشیابی بعمل خواهد آمد.

در هفته‌های شانزدهم و هفدهم عمده درس بر طرح سوءالات اختصاص دارد و در واقع این درس حاصل تلاش شما در کل دروس عربی از ۱ تا ۵ را ارزیابی می‌کند و شما با استفاده از تجربیات، اطلاعات و مهارت‌های کسب کرده در این مدت باید بتوانید ابتدا لوح مبارک را ترجمه کنید و سپس به سوءالات مطروحه پاسخ مناسب دهید و در نهایت پاسخ خود را با معلم کلاس به بحث و مشاوره بگذارید.

## ۲ - ۳ - روش مطالعه ترجمه روان

روش مطالعه در این قسمت شبیه عربی ۴ می‌باشد یعنی جملاتی در متن به جهت ترجمه سلیس با علامت ( ) معین شده‌اند و شما باید آنها را با ترکیبی که در زبان فارسی معمول است ترجمه نمایید یعنی فقط به ترجمه لغوی کلمات اکتفا نکنید مثلاً جمله ( هذا سُمِّيَ بالحسين و هو كان محمداً في الاسم ) در صفحه ۳ نظر ۱ را این - گونه ترجمه کنید: ( نام این حسین است در حالی که نام او محمد بود ) حال اگر این جمله را به این شکل ( او به حسین نامگذاری شده است و او در اسم، محمد بود ) ترجمه

کنید در فارسی سلیس و روان معمول نیست و یا در صفحه ۶ سطر ۴ که می فرمایند ( لان النقل لا یستنبط معانیه الا العقل) اگر ترجمه کنید ( برای اینکه نقل معانیش را جز عقل استنباط نمی کند) نه تنها سلیس نیست بلکه مفهوم هم نمی باشد در صورتی که اگر بگویید ( برای اینکه استنباط معانی و مفاهیم نقل، فقط از طریق عقل حاصل می شود) و یا حتی بجای کلمه ( نقل)، کلمه ( روایات، احادیث) را قرار دهید بسیار روشنتر و سلیس تر است.

ترجمه های خود را در کلاس با ترجمه ای که معلم کلاس انجام می دهد مقایسه کنید و نقاط ضعف را برطرف نمایید. دقت کنید که هیچ الزامی ندارد که یک عبارت فقط یک ترجمه سلیس داشته باشد و فقط باید موارد مهم و اشکالات اساسی را برطرف نمود.

#### ۴ - ارزشیابی ترجمه و درک مطلب

سوءالات قسمت درک مطلب از موارد مطروحه در جزوه و سوءالات درک مطلب می باشد اما ممکن است حتی تا ۳۰٪ سوءالات به شیوه ای دیگر اما از همان مباحث باشد لذا در مطالعه نکات ترجمه و درک مطلب، توجه به مفهوم و احتراز از حفظ کردن مطالب بسیار ضروری است و اصل بر مطالعه کل الواح است لذا از تمام متن الواح مبارکه ارزشیابی بعمل خواهد آمد.

در قسمت ترجمه سلیس و روان نیز از مواردی که در جزوه برای ترجمه مشخص شده است و موارد مشابه ارزشیابی بعمل خواهد آمد.

#### ج - قواعد صرفی و نحوی

##### ۱ - اهداف آموزشی

پس از اتمام این درس دانشجو باید بتواند:

۱ - ۱ - تمرینات مشخص شده در هر درس را انجام داده اعراب و علت اعراب

کلمات یا جملات را بیان کند.

۲ - ۱ - افعال مشخص شده در هر درس و همچنین افعال مشابه را اعرابگذاری

نموده علت انتخاب آن صیغه یا زمان و نوع مخصوص را برای آن افعال

توضیح دهد.

##### ۲ - متون مورد مطالعه

جزوه درسی و جزوه متن

##### ۳ - روش مطالعه قواعد

درس عربی ۵ عمدتاً بر کاربرد قواعد آموخته شده در ترمهای پیشین بر روی

الواح تاکید دارد و در این راستا انجام تمرینات مشخص شده در هر درس نقش مهمی

دارد که در گذشته نیز با آنها آشنا بوده‌اید و تمرین و تکرار آنها در این درس مورد نظر می‌باشد.

همانند عربی ۴ در این درس نیز در مجموعه تمرینات قسمتی تحت عنوان شناخت صیغه افعال و انتخاب بهترین صیغه متناسب با متن گنجانده شده است و حل آن به این صورت است که ابتدا باید فعل مذکور را در متن شناسایی نموده سپس با توجه به لحن لوح و قرائن موجود در آن عبارت خاصی نظیر نوع فاعل (مذکر یا مؤنث، مفرد یا جمع) وجود مفعول یا نبودن آن در جمله، ضمیرهای موجود و مراجع آنها و دیگر قرائن، تعیین کنید که زمان، صیغه، معلوم یا مجهول بودن و دیگر شرایط فعل چگونه است و سپس آن را اعراب کنید این تمرین در جهت درک مطلب و آشنایی کامل با متن مورد مطالعه بسیار مفید و کاربردی خواهد بود زیرا در بسیاری موارد یک فعل را می‌توان به اشکال گوناگون اعراب کرد مثلاً تَعَلَّمَ - تَعَلِمُ - تَعَلِمُ - تَعَلِمُ - تَعَلِمُ - تَعَلِمُ و تَعَلَّمَ - تَعَلَّمَ - تَعَلَّمَ و غیره. ولی فقط یکی یا دو عدد از آنها ممکن است متناسب با متن باشند و بقیه یا بی معنی هستند و یا معنی جمله را دگرگون و خلاف واقع خواهند نمود. علاوه بر دقت در متن، از کتاب لغت نیز باید بنحو شایسته‌ای استفاده کرد. کلا در این موارد اول باید زمان فعل را تعیین نمود سپس مؤنث یا مذکر بودن و بعد ریشه آن فعل و بعد معلوم یا مجهول و یا لازم یا متعدی بودن آن را تشخیص داد آنگاه با تطابق یا معانی موجود در بابهای مختلف، باب مناسب را در افعال ثلاثی مزید تشخیص داده اقدام به اعراب نمود البته اگر فعل به فعلی دیگر معطوف است و یا شوط و یا جواب شرط می‌باشد و یا به نحوی از انحاء مجزوم و یا منصوب شده است باید آن را نیز در نظر داشت.

در مواردی نیز ممکن است بیش از یک شکل بتوان فعل را اعراب کرد که اگر ترجیحی در میان نباشد هر کدام می‌تواند صحیح باشد در هر حال انجام کامل، دقیق و منظم این تمرین اثر بسیار مهمی در اعرابگذاری متون خواهد داشت و تواناییهای شما را به میزان بسیار زیاد در درک مطلب و اعرابگذاری تقویت خواهد نمود.

#### ۴ - اَوْزِشِیَابِی قَوَاعِدِ صَرْفِی وَ نَحْوِی

عمده سؤالات امتحانی در این قسمت از تمرینات درسی می‌باشد البته ممکن است عین کلمات یا جملات در آزمون مطرح نشود اما در هر حال به گونه‌ای است که در صورت انجام صحیح تمرینات، پاسخگویی به آنها کاملاً ممکن خواهد بود.



## نحوه قرائت هفته‌های هفتم و یازدهم در منزل

قسمت‌هایی از متون درسی انتخاب و معرفی می‌شود تا ابتدا قرائت آنها را تمرین و پس از کسب مهارت نسبی آنها را قرائت و بر روی نوار ضبط کنید و به معارف محل ارائه دهید. مدت قرائت برای هر نوار حداقل ۳۰ دقیقه می‌باشد یعنی از بین متون معرفی شده ذیل به اندازه ۳۰ دقیقه باید قرائت کنید.

## مطالب انتخابی برای قرائت تا هفته هفتم

از هفته اول :

ص ۱ س ۵ از ( قل الیوم لو یخلص ) تا ص ۱ س ۱۱ ( من لدن مقتدر حکیم ) و  
ص ۲ س ۲۳ از ( وَاَمَّا مَا سَأَلْتِ فِی الْمَعَادِ ) تا ص ۳ س ۱۵ ( اِلَّا اللّٰهُ الْوَاحِدُ  
الْفَرْدُ الْعَلِیْمُ )

از هفته سوم و چهارم :

ص ۸ س ۱۱ از ( قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی فِی الْفُرْقَانِ ) تا ص ۹ س ۱۷ ( وَ الْمَلٰٓئِکَۃُ  
الْبَیِّنٰتِ )

از هفته پنجم و ششم :

ص ۱۴ س ۱۶ از ( اِذَا فَاعَلِمَ بِاَنَّ الْعِلْمَ ) تا ص ۱۵ س ۱۱ ( فِی الْوُجُوْدِ )

از هفته هفتم :

ص ۱۹ س ۲۹ از ( اِمَّا فِی مَسٰلِهِ لِاَجِبِ ) تا ص ۲۰ س ۱۷ ( مَشْهُودًا كُنُوْر الْمَشْرِقِیْنَ )

## مطالب انتخابی برای قرائت هفته یازدهم

از هفته نهم و یازدهم :

ص ۲۲ س ۷ از ( وَ اِنِّیْ لَمَّا اَطَّلَعْتُ عَلٰی مَضْمُوْنِ ) تا ص ۲۳ س ۱۸ ( الْمُرْتَابِیْنَ فِی  
ظَهْرِ اَثَارِ اللّٰهِ )

از هفته دوازدهم :

پانزده بیت اول اشعار جناب مصباح

از هفته‌های سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم :

ص ۲۶ س ۲۵ از ( هُوَ الْبَیِّنُ ... ) تا ص ۲۷ س ۱۹ ( السَّجِیْنِ وَ کُلِّ شَرٍّ ) و ص ۳۰ س ۲۲  
( وَ کَم مِّنْ عِبَادٍ ... ) تا ص ۳۱ س ۹ ( دَعُوْا اللّٰهَ وَ لَا دَعُوْۤنَهٗ )

## نکاتی در مورد کلاس متن خوانی

- ۱- در این درس توجه و تاکید بسیار بر تشکیل کلاس در مناطق است و بدون تشکیل این کلاسها آموزش، کامل نخواهد بود.
- ۲- پاسخ سوالات درک مطلب، قواعد و ترجمهها توسط معلم کلاس به شما داده خواهد شد.
- ۳- قبل از حضور در کلاس مطالب را مرور کنید و حداقل صورت سوالات خود را کاملاً آماده کنید تا آمادگی پذیرش پاسخ را داشته باشید.
- ۴- وقت این کلاسها بسیار ارزشمند است و نباید صرف سوالات جزئی شود لطفاً از اطاله کلام و طرح مباحثی که خارج از حوصله کلاس است خودداری کنید در وهله اول اهل بر حل مشکلات و معضلات جزوه درسی می باشد.
- ۵- دانشجویان عزیز که به دلایل موجه نمی توانند در کلاس شرکت کنند می توانند در مقاطع معین و به مدت معین از پاسنامه موجود در محل استفاده نمایند و پس از اتمام مهلت مقرر آن را عودت دهند.
- ۶- شرکت مستمر و منظم در کلاس و فعالیت مفید به تشخیص معلم تا ۵ نمره تشویقی خواهد داشت. این نمره در صورتی منظور می شود که حداقل نمره برای قبولی کسب شود.

## هفته اول

### ۱ - قرائت و ترجمه

متن درسی را از صفحه ۱ تا صفحه ۵ قرائت و ترجمه نمایید.

### ۲ - مطالعه نکات ترجمه و درک مطلب

#### نکات ترجمه و درک مطلب

۱ - قیل الیوم لو یخلص کرب الانبیاء فی حجبات النفس و الهوی لیلهم الله کلها قمیص

بفعل ما یشاء فی ملکوت الانشاء ( ص ۱ س ۵ )

این بیان مبارک اشاره به سه مطلب مهم است :

الف : عظمت سلطنت و قدرت الهی که این خداست که می تواند همه اشیا را به این مقام برساند.

ب : مقام خلوص بسیار مهم است و چون حاصل شود موجب چنین موهبت بزرگی می گردد.

ج : مقام این یوم مبارک بسیار عظیم است زیرا این موهبت مختص یوم مبارک است.

در این بیان جمال مبارک می فرمایند که " امروز اگر همه اشیا از حجبات نفس و هوی، پاک و منزّه شوند خداوند پیراهن بفعل ما یشاء را در عالم ملک بر تن همه آنها خواهد کرد یعنی همه آنها مظهر بفعل ما یشاء می شوند و در عالم ملک هر کاری را که اراده بکنند انجام خواهند داد.

۲ - من یقرء آیات الله فی بیته وحده لیتشر نفحاتها ملائکة الناشرات الی کسبل

الجهات و ینقلب بها کل نفس سلیم ولو لن یتشعر فی نفسه ولكن ینظر علیه هذا

الفضل فی یوم من الایام ( ص ۱ س ۸ )

اگر کسی در خانه خود در خلوت به تنهایی آیات الهی را قرائت کند ملائکه هوی

خوش آن را در همه جا منتشر می کنند و نفوس سلیمه از استشمام آن نفحات منقلب

می شوند و حتی اگر آن شخص متوجه این امر نشود ولی بالاخره زمانی این فضل برای

او آشکار می شود به عبارت دیگر روزی خواهد فهمید که قرائت و تلاوت آیات توسط

او چه تاثیر در نفوس دیگر داشته است.

۳ - مرجع ضمیر "ها" در "نفحاتها" ص ۱ س ۹ و "ه" در "علیه" ص ۱ س ۱۰ کدام

است و منظور از "هذا الفضل" ص ۱ س ۱۰ چیست؟

۴ - عبارت " بما كانت مستورة عن الانظار " به چه مفهوم است؟ ( ص ۱ س ۱۶ )

۵ - فاما روح الحيوانية التي مشترك بين الانسان و الحيوان انها فانية في ذاتها و معدومة عند انعدام الاجساد و اضمحلال الاجسام ( ص ۱ س ۲۴ )  
روح حیوانی که بین انسان و حیوان مشترک است در ذات فنا پذیر است و هنگامی که اجساد و اجسام که قالب آن روح می باشند از بین بروند آن روح نیز معدوم می گردد عبارت " فانية في ذاتها " یعنی ذات آنها نیز فنا می شود لذا دیگر وجودی ندارند تا بقا داشته باشد به عبارت دیگر روح حیوانی وجود عرضی دارد نه ذاتی یعنی وجود آنها وابسته به وجود دیگری است که آن، جسم یا جسد عنصری آنها می باشد.

۶ - منظور از " لانها من مواد العناصر " چیست؟ ( ص ۱ س ۲۶ )

۷ - و هي متحركة بذاتها في ادراك كل شيء و محيطة بحقائق الممكنة على ما هي عليها ان تتوجه الى مركز الهدى بين ملائ انشاء ( ص ۲ س ۱ )  
مرجع ضمیر " هی " در " هی متحركة " روح انسانی است . یعنی روح انسانی بذاتش قادر است که همه چیز را ادراک کند و به حقائق ممکنات آن گونه که هستند احاطه پیدا کند اما این به شرط توجه به مرکز هدایت است .  
در بیان مبارک نکات زیر قابل توجه می باشند :  
الف ) محيطة بحقائق الممكنات على ما هي عليها  
ممکن است برای ( هی و ها ) دو مرجع در نظر گرفته شود .  
اول : روح انسانی : یعنی تاحدی که برایش ( روح انسانی ) مقدر شده است حقایق ممکنات را ادراک کند .  
دوم : حقایق ممکنات : یعنی تا بر حقایق ممکنات آن گونه که هستند ( حقایق ) احاطه پیدا کرده آنها را ادراک کند .  
ب ) ان تتوجه الى مركز الهدى بين ملائ انشاء  
یعنی توجه روح انسانی باید به هدایت کننده ای باشد که در بین خلق موجود است و از بین تمام خلایق تنها به او ناظر باشد .

۸ - در جمله " والّا تنزل في دركات الجهل " تقدیرا چه جمله ای محذوف است؟ ( ص ۲ س ۲ )

۹ - عبارت " و شمس في مطالع الاختراع " به چه معناست؟ ( ص ۲ س ۱۱ )

۱۰ - جار و مجرور " في عوالم " متعلق به چه کلمه ای است؟ چرا؟ ( ص ۲ س ۱۱ )

۱۱ - متعلق جار و مجرور " کروج " کدام کلمه است مختصه یا مشترکه؟ چرا؟ (ص ۲  
س ۱۴)

۱۲ - مفعول به فعل " قال " کدام است؟ (ص ۲ س ۱۵)

۱۳ - ولكن حينئذ كَلَّتِ السِّنُّ بِلَابِلِ الْحَقِّ عَنِ بَدَايِعِ النِّفْحَاتِ بِلِ تَسْرِي حَكْمِ رَبَّانِيَّةٍ مَسْنِ  
الْقُلُوبِ إِلَى الصُّدُورِ كَسْرِيَانِ الرُّوحِ فِي النُّفُوسِ (ص ۲ س ۱۹)  
" ولی این زمان، زبان بلبلان حق از ذکر نفحات بدیع الهی گنگ شده است و حکمت‌های  
الهی از طریق قلب منتقل می‌گردد یعنی واسطه ارتباط و انتقال اسرار و رموز  
الهی قلب و محبت‌الله است نه نقل و ذکر و کیفیت این امر همانند جریان روح در  
نفوس می‌باشد. "

۱۴ - ولقد خلوت مع الحبيب و بيننا سر ارق من النسيم اذا سري (ص ۲ س ۲۱)  
مفهوم این بیت را بنویسید.

۱۵ - واما ما سنلت في المعاد (ص ۲ س ۲۳)

فی المعاد یعنی در باره معاد - سوء الی که در باره معاد پرسیدی

۱۶ - " هذا " اشاره به چه مطلبی است؟ (ص ۲ س ۲۷)

۱۷ - و انه لو يعيد كل الاسماء في اسم و كل النفوس في نفس ليقدر (ص ۲ س ۲۸)  
یعنی اگر خداوند بخواهد که در روز قیامت، همه اسماء را در یک اسم و همه  
نفوس را در قالب یک نفس اعاده کند قادر است. یعنی قادر است که یک نفس را  
نماینده همه خلائق کند مثلا بگوید که فلان شخص، رجعت همه افراد و نفوس در  
ادوار قبل می‌باشد.

۱۸ - و انك لاتشهد في الرجوع و العود الا ما حقق به هذان و هو كلمة ربك العزيز  
العلیم (ص ۲ س ۳۰)

یعنی تو در موضوع رجوع و عود، چیزی جز کلمه‌الله نمی‌بینی یعنی کلمه‌ای که تحقق  
رجوع و عود به آن کلمه است. به عبارت دیگر، در این بیان تصریح می‌فرمایند که  
در روز قیامت، نباید جز به اراده الهی به چیز دیگری ناظر باشی و هر چه را  
که حق به هر نامی بخواند و بگوید، همان حقیقت است مثلا یک مشت خاک را در دست

بگیرد و بگوید که این یک مشت خاک عود و رجعت حضرت محمد است بنا بر این در واقع تحقق رجعت و عود اشیا به کلمه الهی است.

۱۹ - عبارت " یحقیق بامره فیما اراد " را یک بار با فرض معلوم بودن و یک بار با فرض مجهول بودن قعل ( یحقیق ) در نظر بگیریید و بنویسید با کدام فرض صحیح است؟  
جواب؟ ( ص ۲ س ۲۹ )

۲۰ - هذا لحق بمثل وجوده ( ص ۳ س ۱ )  
گنایه از بدیهی بودن و وضوح حقیقت بیان است یعنی همان طور که وجود یک مشت خاک برای شخص بیننده نیاز به اثبات ندارد و وجود آن، اثبات هستی آن هست یعنی جزء بدیهیات است بیان مبارک در این باره نیز احتیاج به اثبات ندارد و هیچ کس هم نمی تواند آن را رد کند.

۲۱ - " هذا " در " هذا لهو الذی " اشاره به چیست؟ ( ص ۳ س ۱ )

۲۲ - منظور از " الذی اتبعتموه من قبل " کیست؟ ( ص ۳ س ۱ )

۲۳ - مشارالیه " هذا " کیست؟ ( ص ۳ س ۶ )

۲۴ - و لاتنظر الی الحدود و الاسماء فی هذا المقام بل بما حقیق به اول من آمن و هو ایمان بالله ( ص ۳ س ۶ )

در این مقام به حدود زمانی و مکانی و یا اسامی اشخاص توجه نکن بلکه نظر کن به آنچه که به آن، ملاحظین بشرویه‌ای، اول من آمن شناخته شد و این امر، ایمان به خداوند است پس باید نظر به ایمان به خداوند کنی.

۲۵ - مشارالیه ضمائر " هذا " و " هو " کدام هستند؟ ( ص ۳ س ۱۰ )

۲۶ - " هو " در " هو اموالیه " اشاره به چیست؟ ( ص ۳ س ۱۲ )

۲۷ - عبارت " بانه هو او بانه عوده و رجعه " را ترکیب و مراجع ضمیر را مشخص کنید. ( ص ۳ س ۱۴ )

۲۸ - مراجع ضمیر " ه " در کلمات " عرفوه - نفسه - ظهوره " را تعیین کرده بنویسید  
" هذا الهیکل " اشاره به چیست؟ ( ص ۳ س ۲۰ )

۲۹ - فلما بدل اسمه الاعلی بالابهی عمست عیونهم و ما عرفوه فی تلك الایام ( ص ۳ س ۲۱ )

"اسمه الاعلی" یعنی نام اعلای خداوند که منظور حضرت رب اعلی می باشد.  
 "اسمه الیهی" یعنی نام ابهای خداوند که منظور حضرت بهاء الله می باشد.  
 یعنی چون نام مظهر امر از حضرت اعلی در ظهور قبل به حضرت بهاء الله در این  
 دور مبارک تغییر یافت چشمان آنها کور شد و او را نشناختند زیرا به اسم و رسم  
 ناظر بودند نه به کلمه الله و حقیقت امر.

۳۰ - یوم الظهور یعود کل الاشیاء عما سوی الله و کلها فی صقع واحد ولو کان من  
 اعلاها او ادناها (ص ۳ س ۲۵)

یعنی در روز ظهور مظهر امر همه اشیا یعنی هرآنچه غیر خداوند است رجعت  
 می کنند. در این بیان می توان گفت که "عن" به معنای "من بیانیه" است.

۳۱ - و هذا لعود لمن یعرفه احد الا بعد امرا لله (ص ۳ س ۲۶)  
 در این بیان می فرمایند که فهم و درک این رجعت فقط بعد از القاء کلمه الله و  
 امرالله است یعنی تا قبل از القاء کلمه الله، همه در صقع واحد مشاهده می شوند  
 لذا هیچ کس و هیچ چیز، رجعت و عود کس یا چیز دیگری نیست. اما بعد از امرالله  
 تفاوتها آشکار می شود و عود متحقق می گردد. این بیان تکمیل کننده بیانات قبل  
 است که می فرمایند عود و رجوع به کلمه الله محقق می گردد.

۳۲ - یمشی فی ظل الشمس و یسئل ما هی اهل هی اشوقت (ص ۴ س ۱)  
 یعنی در زیر نور یا سایه خورشید راه می رود و می پرسد که خورشید چگونه است؟  
 آیا اشراق کرده است؟

۳۳ - یمیح فی نفسه (ص ۴ س ۲)  
 در درونش نعره می زند. کنایه از اعتراض است.

۳۴ - فاعلم بان لله عوالم لانهایه بما لانهایه لها (ص ۴ س ۹)  
 در بیان مبارک مرجع ضمیر "ها" در "لها" را تعیین کنید و مفهوم بیان را به  
 صورت روشن بنویسید.

۳۵ - مرجع ضمیر "ها" در "اعلاها" چیست؟ (ص ۳ س ۲۶)

۳۶ - عبارت "انک ان تقول هذا العالم فی نفسک" را یک بار با فرض منصوب بودن و  
 یک بار با فرض مرفوع بودن "العالم" ترجمه کنید سپس ترجمه صحیح را انتخاب  
 کرده علت را بنویسید. (ص ۴ س ۱۶)

۳۷- منظور از دو کلمه "عالم" و "العالم" در بیان مبارک چیست؟  
 "فی عالم الذی یکون مستورا فی هذا العالم" (ص ۴ من ۱۷)

۳۸- و بعد الموت یدخله فی جنة ارضها کارض السموات و الارض (ص ۴ من ۳۰)  
 با کمی تغییر شبیه آیه قرآن است که می فرماید (جنة عرضها کعرض السماء و الارض) یعنی بهشتی که بسیار وسیع است و پهنا و وسعت آن به اندازه آسمانها و زمین است.

۳- حل مجموعه تمرینات

مجموعه تمرینات

الف- اعراب یا محل اعراب و علت اعراب کلمات زیر را بنویسید. این موارد در متن با علامت = مشخص شده اند.

- |                         |                     |                     |
|-------------------------|---------------------|---------------------|
| ۱- کل ص ۱ س ۵           | ۲- قمیص ص ۱ س ۶     | ۳- وحده ص ۱ س ۹     |
| ۴- نفحات ص ۱ س ۹        | ۵- مستورة ص ۱ س ۱۶  | ۶- تفاسیر ص ۱ س ۱۸  |
| ۷- ظمانا ص ۱ س ۲۱       | ۸- الکاشفات ص ۲ س ۶ | ۹- لاهوتیة ص ۲ س ۹  |
| ۱۰- روحا ص ۲ س ۱۳       | ۱۱- ارواح ص ۲ س ۱۴  | ۱۲- محمد ص ۲ س ۱۵   |
| ۱۳- الروح ص ۲ س ۱۶      | ۱۴- مثل ص ۲ س ۲۳    | ۱۵- نفس ص ۲ س ۲۴    |
| ۱۶- هذان ص ۲ س ۳۰       | ۱۷- اول ص ۳ س ۶     | ۱۸- عرفان ص ۳ س ۸   |
| ۱۹- الله ص ۳ س ۱۵       | ۲۰- کل ص ۳ س ۱۶     | ۲۱- عمی ص ۴ س ۱     |
| ۲۲- هذا الخلق ص ۴ س ۳   | ۲۳- عوالم ص ۴ س ۹   | ۲۴- لانهاية ص ۴ س ۹ |
| ۲۵- لانهاية ص ۴ س ۹     | ۲۶- نفس ص ۴ س ۹     | ۲۷- ازید ص ۴ س ۱۱   |
| ۲۸- هذا العالم ص ۴ س ۱۲ | ۲۹- ان ص ۴ س ۱۴     | ۳۰- یکون ص ۴ س ۱۵   |
| ۳۱- اول ص ۴ س ۱۵        | ۳۲- اخر ص ۴ س ۱۵    | ۳۳- فرض ص ۴ س ۲۶    |
| ۳۴- منزل ص ۴ س ۲۶       |                     |                     |

ب- با توجه به موقعیت افعال زیر در متن و در نظر گرفتن قرائن موجود کدام صیغه را برای هر یک از افعال زیر انتخاب می کنید؟ دلیل یا دلائل خود را بنویسید.  
 این موارد در متن با علامت = مشخص شده اند.

- |                   |                   |                    |
|-------------------|-------------------|--------------------|
| ۱- یخلص ص ۱ س ۵   | ۲- لیلیس ص ۱ س ۵  | ۳- یقرئ ص ۱ س ۹    |
| ۴- لینشر ص ۱ س ۹  | ۵- استظل ص ۱ س ۱۴ | ۶- لتساقط ص ۱ س ۱۵ |
| ۷- ضربت ص ۱ س ۱۹  | ۸- اشتاق ص ۱ س ۲۳ | ۹- یحصل ص ۲ س ۶    |
| ۱۰- تبده ص ۲ س ۲۵ | ۱۱- یعید ص ۲ س ۲۸ | ۱۲- یدل ص ۳ س ۲۱   |



۱۳- یسعی ص ۴ س ۱      ۱۴- فیلزم ص ۴ س ۱۳      ۱۵- سیره ص ۴ س ۱۷

۱۶- نبی ص ۴ س ۲۳

ج- جملاتی را که در متن با علامت ( ) مشخص شده است به فارسی سلیس و روان ترجمه کنید.

### هفته دوم

#### ۱- قرائت و ترجمه

متن دوسی را از صفحه ۵ تا صفحه ۷ قرائت و ترجمه نمایید.

#### ۲- مطالعه نکات ترجمه و درک مطلب

#### نکات ترجمه و درک مطلب

۱- الحمد لله الذی انشاء حقیقه نورانیة و کینونة رحمانیة و هویة ربانیة و کلمة جامعة و آیه کامله و نقطه کلیة و تجلی علیها بجماله و جلاله و کماله و اسمائه و صفاته و شوه و نه و افعاله فتفلمت و تشعبت و تفرقت و تکثرت و احاطت بشوه و نه و ظهورها و شهودها و وجودها و مثلها و آثارها و اطوارها حقائق الکاثنات و هویات الموجودات ( ص ۵ س ۵ )

در این بیان هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء با کلامی معجز و موجز، کیفیت خلق عوالم امر و خلق را ذکر می فرمایند به این صورت که خداوند ابتدا حقیقت نورانیسه و کلمه جامعه یعنی مشیت اولیه را به وجود آورد و با تمام جمال و جلال و کمال و اسماء و صفات و شوه و نه و افعال خود بر او تجلی نمود و او را بتمامه مظهر کلیه خود قرار داد تا در جمیع شوه و نه از او حکایت کنند. در این قسمت مرجع ضمیر "ها" در "علیها" همان مشیت اولیه و کلمه جامعه، و مرجع ضمیر "ه" در "اسمائیه، کماله، ... حق غیب منیع می باشد.

آنگاه این کلمه جامعه و آیه کامله، تفصل و تشعب و تفرق و تکثر یافت و حقایق کائنات و هویات موجودات را با شوه و نه و ظهور و شهود و وجود خود دربرگرفت و احاطه کرد. کلمات حقائق و هویات در این قسمت مفعول به فعل "احاطت" می باشند.

۲- و الصلاة و السلام ... و علی آله و صحبه و نرائه و تابعیه و تابع تابعیه الی یوم الدین ( ص ۵ س ۱۱ )

هیکل مبارک پس از آنکه درود بر مظهر امر اشرف نقطه دائره وجود، می فرستند

سلام و درود بر اصحاب و نصرا و تابعین مظهر امر نثار می کنند اما در انتها می فرمایند که این سلام و درود تا (یوم الدین) می باشد و این اشاره به همان اصل اعتقادی اصیل است که در هر ظهور باید به امر مظهر امر همان دوره توجه نمود و با ظهور مظهر امر در دوره بعد که (یوم الدین) اشاره به همان دوره می باشد، همه باید به او که حقیقت مظهر امر قبل می باشد توجه کنند.

از آنجا که کلمات صحبه و انصار و تابعین و تابع تابعین در دیانت اسلام بسبب افرادی اطلاق می شود که یا شخصا حضرت محمد را زیارت کرده اند یا زائر حضرت محمد را زیارت کرده اند یا زائر حضرت محمد را زیارت کرده اند لذا ممکن است توجه حضرت عبدالبهاء در این بیان به حضرت محمد باشد یعنی اختصاصا در این بیان مراد از اشرف دائره نقطه وجود، حضرت محمد باشد که البته باز در اصل کلام تغییری حاصل نمی شود.

۳- یا ایها النحریر قد انبعث فی قلبی فرط الاشواق الیک و اهتز فوادى لودادى معک و اجهت المخاطبة بواسطة المکاتبة لعلی احوز علی ما یتصل به روابط المحبة و تشدد به ازمة الالفة الغیبیة القديمة الفاضة من عالم الارواح الی عالم الاجسام و ابتهل الی الحی القیوم ان یرفع الحجاب و ینزع النقاب عن وجه الامر (ص ۵ س ۱۳)

یعنی شوق بی اندازه ای در قلب من برای دیدار تو به وجود آمده است و دوست دارم که تو را با این نامه و از طریق مکاتبه مخاطب قرار دهم شاید برسم به آنچه که باعث ایجاد روابط محبت آمیز می شود و اساس الفت غیبیه محکم می گردد یعنی الفتی که از راه دور و با وجود ندیدن و حضور نداشتن حاصل می شود و این محبتی است که از عالم ارواح بر عالم اجسام می رسد.

۴- و لایخفی علی ذلک الالسمعی (ص ۵ س ۲۲)

"المعی" یعنی هوشیار، بر شخص هوشیاری چون شما پوشیده نیست.

۵- النظر و الاستدلال ما لم یکن مؤیدا بالمکاشفة و الشهود لایغنی من الحق شیئا (ص ۵ س ۲۲)

نظر و استدلال تا هنگامی که مؤید به مکاشفه و شهود نباشد هیچ کس را به هیچ وجه حتی به میزان اندک، از حق و حقیقت بی نیاز نمی کند.

۶- حتی اشتد الاختلاف بین کل زمرة من هؤلاء (ص ۵ س ۲۵)

یعنی حتی در بین هر گروهی نیز اختلاف شدید حاصل شد به عبارت دیگر نه تنها بین گروههای مختلف مثل اشراقیون و مشائون و غیره اختلاف افتاد بلکه مثلا اشراقیون در بین خودشان نیز دچار اختلافات فراوان شدند.

۶ - فان البصر يرى السراب ماء و الظل ساكناً ( ص ۵ س ۳۰ )

۷ - سوال : در بیان مبارک فوق توضیح دهید که چگونه است که چشم سایه را ساکن می پندارد؟

۸ - سوال : مرجع ضمیر "ها" در " اشراطها " چیست؟ ( ص ۵ س ۲۰ )

۹ - لما اختلفوا فی مسألة ما ( ص ۶ س ۳ )

" ما " در این بیان برای ابهام است و " مسألة ما " یعنی هیچ مسأله‌ای یا هر مسأله‌ای که باشد.  
در هیچ مسأله‌ای اختلاف پیدا نمی کردند.

۱۰ - سوال : مرجع ضمیر "ه" در " معانیه " چیست؟ ( ص ۶ س ۴ )

۱۱ - حیث ان الالهام كما عرف القوم عبارة عن الواردات القلبية و الخطورات عن وساوس شیطانية ( ص ۶ س ۷ )

یعنی الهام ، بنا به تعریفی که قوم نموده‌اند ، عبارت است از واردات قلبیه به علاوه آنچه که از وساوس شیطانی به خاطر می رسد و کلمه " الهام " را به هر دوی این موارد اطلاق کرده‌اند و بنا به آن تعریف ، الهام فقط مختص به الهامات ربانیه نیست پس هم می تواند افکار شیطانی باشد و هم الهامات ربانی.

" حیث " یعنی از آنجا که - حال که ، و کلمه " قوم " در اینجا به معنی علماء است .  
حکما استعمال شده است .

۱۲ - فاذا حصل هذه الحال في قلب من القلوب أتى يعلم انها الهامات ربانية او وساوس شیطانية ( ص ۶ س ۸ )

بیان مبارک ادامه گفتار قبل است و ( فاء ) جوابیه در واقع جواب ( حیث ) است یعنی حال که الهام هم می تواند شیطانی باشد و هم ربانی ، اگر در قلب شخصی این حالت ( الهام ) حاصل شود و رخ دهد از کجا تشخیص دهد که این حالت ربانی است یا شیطانی لذا این میزان یعنی میزان الهامی نیز از لغزش و خطا مبرا نیست چه بسا افکار و نظرات و آراء که شیطانی است ولی در نظر صاحب آن آراء ، افکاری رحمانی

و ربانی و در جهت خیر و صلاح و حق محض بوده است .

۱۳ - اذا ما بقى الا المکاشفة والشهود فعلیک بها و علیک بها و انتلها و انتلها  
لها ( ص ۶ س ۹ )

یعنی پس از بین تمام موازین فقط میزان مکاشفه و شهود است که معتبر باقی می ماند .

" علیک " در اینجا اسم فعل امر است به معنی ( الزم ) که جار و مجرور بها متعلق به آن است و عبارت " انتلها و انتلها " برای تاکید در اهمیت امر مکاشفه و شهود است که انسان باید به آن توجه کند .

۱۴ - دقق النظر فیما رواه مسلم فی صحیحه و البخاری ( ص ۶ س ۱۰ )

" صحیح " در لغت به معنی درست و بی عیب و مورد اعتماد است و در اصطلاح به کتبی گفته می شود که مورد وثوق اهل تسنن است و شرح کتاب که به نام صحاح سته معروف هستند متعلق به علمای اهل تسنن می باشند که بین آنها یکی متعلق به " مسلم " و دیگری متعلق به " بخاری " می باشد و در بیان مبارک " البخاری " عطف به " مسلم " می باشد یعنی دقت نظر کن در آنچه که " مسلم " و همچنین " بخاری " در صحیح خود با در کتب خود آن را روایت نموده اند .

۱۵ - ان الله يتجلى فينكر و يتعوذ منه فيتحول لهم فی الصورة التي عرفوه فیها  
فیقرون بعد الانکار ( ص ۶ س ۱۰ )

۱۵ - سؤال : عبارت فوق را ترجمه کنید و ضمن تعیین مراجع ضمیر آن را توضیح دهید .

۱۶ - سؤال : مرجع ضمیر " ه " در " عرفوه " کدام است ؟ ( ص ۶ س ۱۱ )

۱۷ - سؤال : مرجع ضمیر " ها " در " الظاهر بها " کدام است ؟ ( ص ۶ س ۱۳ )

۱۸ - مسألة اعتقدت بها منذ ثلاثين سنة تبين لي الساعة بدليل لائح لي ان الامر على خلاف ما كان من عندي فيكيت و قلت لعل الذي لاح لي ايضا يكون مثل الاول ( ص ۶ س ۱۵ )

" منذ ثلاثين سنة " یعنی از سی سال با در طول سی سال و " الساعة " یعنی در این زمان - در این ساعت .

یعنی فخر رازی گفت که مساله ای را که از سی سال پیش به آن اعتقاد داشتم و آن

را صحیح می پنداشتم در این ساعت بر من واضح و روشن شد که حقیقت امر خلاف اعتقاد من بوده است لذا گریستم و با خود گفتم که شاید این امر که امروز صحت آن بر من روشن گردید نیز مانند همان باشد که بعد از سی سال متوجه خطای آن شدم.

۱۹ - سؤال : فاعل فعل " تبیین " کدام است ؟ ( ص ۶ س ۱۵ )

۱۹ - فاعرج الی فلک العرفان بجناح موهبة ربک الغفور و دع اوهام العوام و الظنون الذین جعلهم الله شر الانعام ( ص ۶ س ۲۰ )

۲۰ - سؤال : مواد از " جعلهم الله شر الانعام " چیست ؟ ص ۶ س ۲۱

۲۱ - سؤال : منظور از عبارت " دع ما کان و ما یکون من العلوم " چیست ؟ ( ص ۶ س ۱۷ )

۲۲ - و علیک بان تهتدی بالاشارة الی الحقیقة و هو ان نوحه آدم فی سبعین الف سنة لیست عبارة عن السنین المعروفة و الاعوام الممدودة بل انما زمن مفروض بستوعب زمناً ممدوداً ( ص ۷ س ۳ )

یعنی تو باید با همین اشاره، به حقیقت مطلب پی ببری و از همین مختصر، کمال مطلب را ادراک کنی و آن اشاره، مختصر، این است که منظور از هفتاد هزار سال نوحه، حضرت آدم، سالهای معروف و مشهور بین مردم نیست یعنی به آن معنا نیست که حضرت آدم هفتاد هزار سال که مثلاً هر سال ۳۶۵ روز یا کمتر یا بیشتر باشد نوحه کرد بلکه این زمان مفروض، مدت زمان طولانی را شامل می شود.

۲۳ - سؤال : مرجع ضمیر مستتر در " لایجد " کدام است ؟ ( ص ۷ س ۲ )

۲۴ - کیوم القيامة کان منصوماً بانه خمسون الف سنة ففی بدقیقة واحدة کطرفه عین بل اقل من ذلك ولكن الامور الی لاتکاد تتم الافی خمسين الف عام قد تمت و وقعت و تحققت فی آن واحد ( ص ۷ س ۵ )

یعنی مثال آن، روز قیامت است و منصوص بود که روز قیامت، پنجاه هزار سال طول خواهد کشید زیرا لازم بود اموری مثل مجازات و مکافات و غیره در آن انجام شود ولی در یک دقیقه بلکه در یک چشم بهم زدن بلکه کمتر از آن طول کشید ولی تمام آن امور که انجام آنها، مستلزم صرف وقتی معادل پنجاه هزار سال می بود و جز در این مدت به پایان نمی رسید در همان یک لحظه انجام شد و کارهای انجام شده در آن یک لحظه معادل کارهایی است که در پنجاه هزار سال باید انجام شود

لذا منصوص است که قیامت پنجاه هزار سال طول می کشد.

۲۵ - سوال : " بان تهتدی " متعلق به کدام کلمه است ؟ توضیح دهید. ( ص ۷ س ۳ )

۲۶ - سوال : مرجع ضمیر " هو " در " هو ان نوحه ... " چیست ؟ ( ص ۷ س ۴ )

۲۷ - و هكذا نوحه نوح كانت كالنبياح الذي يمتد في سبعين الف سنة ( ص ۷ س ۸ )  
و همچنین، یعنی همانند زمان قیامت، که قرار بود پنجاه هزار سال به طول بیانجامد نوحه نوح هم همین طور است یعنی این نوحه هم مثل نوحه ای است که هفتاد هزار سال طول می کشد مثلا از جهت شدت نوحه یا سوز و گدازی که در آن به کار می رود یا اثری که بر آن مترتب است و غیره لذا می توان گفت که این نوحه هم زمان زیادی طول کشید.

در زبان فارسی هم از این گونه تعبیرات وجود دارد مثلا گفته می شود پنجاه سال پیر شدم حال آنکه یک لحظه یا دقایقی بیشتر نگذشته است و این به مفهوم آن است که مثلا شدت واقعه یا حادثه دردناک بقدری بود که مرا به اندازه پنجاه سال پیر نمود و همان تاثیر را داشت نه اینکه واقعا پنجاه سال سپری شده باشد یا اینکه می گویند آن چند دقیقه انتظار بر من یک قرن گذشت.

۲۸ - سوال : مرجع ضمیر مستتر در " کان " کدام است ؟ ( ص ۷ س ۵ )

۲۹ - و يحمل عرش ربك يومئذ ثمانية ( ص ۷ س ۹ )

یعنی در آن روز که منظور روز قیامت است عرش پروردگار را عدد هشت یا هشت فرشته حمل می کنند و حضرت عبدالیها در این لوح تبیین می فرمایند که اشاره به عدد اسم اعظم، یعنی ( بها ) که معادل ۹ است می باشد زیرا عدد ۹ بر عدد ۸ سوار است و چون بعد از ۸ عدد ۹ است لذا عدد ۸ حامل عرش عدد اسم اعظم است.

۳۰ - سوال : مرجع ضمیر " ها " در " لعرشها " و متعلق " لعرش " را تعیین کنید.

( ص ۷ س ۱۱ )

۳۱ - و اما الرعد و البرق فالبرق ... ( ص ۷ س ۱۱ )

در این قسمت هیکل مبارک کیفیت برق و رعد را به بیانی بسیار ساده و شیوا و رسا ذکر می فرمایند و در خاتمه هم می فرمایند که این بیان بسیار مختصر است اما قانع کننده و اعجاب آور است.

می فرمایند که برق اجتماع دو قوه مثبت و منفی است که هنگامی که به هم می رسند

به وجود می آید و این برق هوا را می شکافد . یعنی برای عبور نیروی مثبت و منفی از مسیری باید عبور کنند لذا در آن مسیر فضا را از هوا خالی می کنند یعنی در مسیر (ق) خلائی به وجود می آید بعد از عبور برق، هوای تخلیه شده به قصد پر کردن آن خلا به جای اول خود می خواهد برگردد و از این رفت و برگشت در هوای اطراف تموجی حاصل می شود و از موج حاصله عصب صماخ یا پرده گوش متاثر می شود و به این ترتیب صدای رعد به گوش انسان می رسد .

۳۲ - من یدرک المعانی مع ایجاز الالفاظ ( ص ۷ س ۱۵ )

کسی که معانی را درک می کند حتی اگر الفاظ بسیار کم باشد یعنی حتی اگر توضیح فراوان هم داده نشود باز مطلب را بخوبی می فهمد .

۳ - حل مجموعه\* تمرینات

مجموعه\* تمرینات

الف - اعراب یا محل اعراب و علت اعراب کلمات ذیل را بنویسید . این موارد در متن درسی با علامت - مشخص شده اند .

- |                       |                       |                        |
|-----------------------|-----------------------|------------------------|
| ۱ - حقائق ص ۵ س ۹     | ۲ - فوط ص ۵ س ۱۴      | ۳ - الكلمة ص ۵ س ۱۱    |
| ۴ - ظهور ص ۵ س ۱۸     | ۵ - حضرة ص ۵ س ۱۹     | ۶ - كل ص ۵ س ۲۰        |
| ۷ - آن ص ۵ س ۲۲       | ۸ - حيث ص ۵ س ۲۴      | ۹ - العقائد ص ۵ س ۲۴   |
| ۱۰ - اربعة ص ۵ س ۲۸   | ۱۱ - انواع ص ۵ س ۲۸   | ۱۲ - میزان ص ۵ س ۲۸    |
| ۱۳ - حسی ص ۵ س ۲۸     | ۱۴ - اعظم ص ۵ س ۲۹    | ۱۵ - ما ص ۵ س ۳۰       |
| ۱۶ - مدار ص ۶ س ۴     | ۱۷ - معانی ص ۶ س ۴    | ۱۸ - العقل ص ۶ س ۵     |
| ۱۹ - کیف ص ۶ س ۶      | ۲۰ - استنباط ص ۶ س ۶  | ۲۱ - وسوس ص ۶ س ۹      |
| ۲۲ - المكاشفة ص ۶ س ۹ | ۲۳ - الرازی ص ۶ س ۱۴  | ۲۴ - سنة ص ۶ س ۱۵      |
| ۲۵ - الساعة ص ۶ س ۱۶  | ۲۶ - مسألة ص ۶ س ۱۵   | ۲۷ - عمر ص ۷ س ۲       |
| ۲۸ - مهلة ص ۷ س ۲     | ۲۹ - الف ص ۷ س ۷      | ۳۰ - عبارة ص ۷ س ۸     |
| ۳۱ - خصمون ص ۷ س ۶    | ۳۲ - عام ص ۷ س ۷      | ۳۳ - ثمانية ص ۷ س ۹    |
| ۳۴ - تسعة ص ۷ س ۱۰    | ۳۵ - الحاملة ص ۷ س ۱۱ | ۳۶ - عظيمنتين ص ۷ س ۱۲ |
| ۳۷ - القوة ص ۷ س ۱۲   | ۳۸ - هاتان ص ۷ س ۱۲   | ۳۹ - الهواء ص ۷ س ۱۴   |
| ۴۰ - تموج ص ۷ س ۱۴    |                       |                        |

ب - با توجه به موقعیت افعال زیر در متن و در نظر گرفتن قرائن، صیغه مناسب را برای هر یک از افعال زیر انتخاب و دلیل یا دلایل خود را نیز بنویسید . این

موارد در متن با علامت = مشخص شده‌اند.

- |                   |                    |                   |
|-------------------|--------------------|-------------------|
| ۱- ابتهل ص ۵ س ۱۶ | ۲- یبزع ص ۵ س ۱۷   | ۳- تظهور ص ۵ س ۱۷ |
| ۴- لتعلم ص ۵ س ۲۸ | ۵- یعول ص ۶ س ۲    | ۶- عرف ص ۶ س ۷    |
| ۷- فینکر ص ۶ س ۱۱ | ۸- فیقرون ص ۶ س ۱۲ | ۹- سبحت ص ۶ س ۲۵  |
| ۱۰- یحصل ص ۷ س ۹  | ۱۱- یهرق ص ۷ س ۱۳  | ۱۲- یحصل ص ۷ س ۱۴ |

ج - جملاتی که در متن با علامت ( ) مشخص شده‌اند را به فارسی سلیس و روان ترجمه نماید.

### هفته سوم و چهارم

#### ۱- قراشت و ترجمه

متن دوسی را از صفحه ۷ تا صفحه ۱۲ قراشت و ترجمه نماید.

#### ۲- مطالعه نکات ترجمه و درک مطلب

#### نکات ترجمه و درک مطلب

##### ۱- وادی طوی ( ص ۷ س ۲۱ )

وادی ای که نام آن "طوی" است که همان جیل سینا یا کوه طور می باشد.

##### ۲- ثم هتك ستر الغيوب و زال الظلام الديجور و انكشفت السبحات المجللة على شمس

الظهور ( ص ۷ س ۲۶ )

در بیان فوق متعلق ( علی شمس ) کلمه ( المجللة ) می باشد که به صیغه اسم مفعول و به معنی ( پوشیده شده ) می باشد و سبحات هم به معنی انوار درخشان یا عظمت خداوند است یعنی این انوار درخشان که از شمس ظهور ساطع بود بقدری درخشان و متلألئه بود که مانع روه بیتر ظهور شمس ظهور می شد و خداوند با هتك این ستر و کنار زدن این سبحات که روی مظهر امر را پوشانده بود ایشان را ظاهر نمودند.

##### ۳- و ارتفع النجاب و انشق السحاب و زال الحجاب و كان يوم الاياب الموعود في كل

صف و زبر و كتاب انزله العزيز الوهاب في سالف القرون و الدهور و الاحقاب

( ص ۷ س ۲۷ )

در بیان مبارک منظور از عبارت ( و كان يوم الاياب الموعود ) این است که برطرف شدن نقاب و انشقاق سحاب و زوال حجاب به خاطر آمدن روز موعود است در واقع از نظر



نحوی اسم کان ضمیر مستتر ( هو ) و خبر آن " یوم " است یعنی نصب ( یوم ) به خاطر ظرفیت نیست و " یوم الایاب " یعنی ( روز آمدن )، ظهور حضرت رب اعلی و کلمه موعود صفت یوم است یعنی وقوع این وقایح و ظهور این علائم منجر به ظهور یوم موعودی شد که در تمام الواح و زبر و صف گذشتگان به آن یوم موعود بشارت داده شده بود.

عبارت " انزلہ العزیز... " در این بیان صفت برای صف و زبر و کتاب می باشد.

۴- و تشعشع و تلالا شمس الحقیقة علی آفاق الامکان و کانت بها السموات و الارض فی عالم الغیب و العیان ( ص ۷ س ۳۰ )  
اسم " کانت " ضمیر مستتر " هی " است که مرجع آن " شمس الحقیقة " است و منظور این است که این شمس حقیقت حضرت بهاء الله می باشند. البته " کانت بها السموات و الارض " یعنی آن شمس، نور آسمانها و زمین است. اما از سیاق لوح و از آنجا که از حضرت موسی شروع فرموده اند و بعد حضرت مسیح و حضرت محمد و سپس حضرت رب اعلی را ذکر نموده اند در اینجا ذکر کلمه ( بهاء ) اشاره به نفس مقدس جمال مبارک است.

۵- سوال : کلمات " المفردة " و " الموقدة " هر کدام به چه صیغه ای باید خوانده شوند؟ ( ص ۸ س ۴ )

۶- و منهم من قال اذا انكرنا الروية بالكلية يقتضى انكار نصوص القرآن و بثبت عدم العصمة للانبياء فان السؤال عن الممتنع المحال لايجوز قطعيا من نهي معصوم و سئل موسى الكلیم عليه السلام الروية و قال ( رب ارنی انظر اليك ) ( ص ۸ س ۱۹ )  
یعنی گروهی از آنها گفتند که اگر لقاء الله را به کلی انکار کنیم باید نصوص قرآن را هم انکار کنیم و در ضمن، عصمت انبیاء هم رد می شود زیرا جایز نیست که بهامبری که معصوم از هرگونه خطا و اشتباه است از چیزی سوال کند یعنی چیزی را طلب کند که ممتنع و محال و حصول آن ممکن نیست در حالی که حضرت موسی از خداوند طلب رویت او را نمود لذا برای رهایی از این تضاد ناگزیریم که قبول کنیم که رویت به کلی محال و ممتنع نیست.

۷- سوال : مرجع ضمیر " ه " در " منه " و " هو " در " فهو برهان " کدام است؟ " هذا الدلیل " اشاره به چیست؟ ( ص ۸ س ۲۳ و ۲۴ )

۸ - سؤال : اذا فرضنا امتناع الروية حقيقة في عالم الشهود والعيان فما النعمة الالهية التي اختص الله بها في جنة اللقاء عباده المكرمين من الاصفياء ( ص ۸ س ۲۴ )

یعنی اگر فرض کنیم که دیدار خداوند در عالم شهود ممتنع و ناممکن است پس آن نعمت الهیهی که خداوند بندگان خاص و اصفیاء خود را به آن مخصوص گردانیده چه چیز می تواند باشد یعنی اگر امتناع رؤیت ، حقیقت داشته باشد دیگر نعمتی نمی ماند که شایسته بندگان خاص الهی باشد.

۹ - بل امتناع الروية انما هو في الدنيا ( ص ۸ س ۲۶ )

" انما " در اغلب موارد برای حصر می آید یعنی مطلبی را محدود و منحصر به مطلب دیگری می نماید و معمولا مطلب اول را در مطلب دوم محصور می کند و در بیان فوق مواد آن است که امتناع رؤیت فقط در دنیا یعنی عالم ظاهری می باشد و شمول آن را بر موارد دیگر مردود می دانند.

۱۰ - و حيثان الجنة مقام المشاهدة و اللقاء قال ( رب ارنى انظر اليك ) ( ص ۸ س ۲۹ )

و چون که جنت ، مقام مشاهده و لقاست و موسی دنیا را فراموش کرده و خود را در بهشت می دید لذا طلب رؤیت نمود.

۱۱ - سؤال : " هذا " در " هذا ما ورد... " اشاره به چیست؟ ( ص ۹ س ۳ )

۱۲ - ايكون لغيرك من الظهور ما ليس لك حتى يكون هو المظهر لك عميت عين لا تراك ( ص ۹ س ۸ )

منظور از روایت فوق این است که اصولا غیر خدا ظهوری ندارد تا بخواهد دال بر وجود خداوند باشد می فرماید که آیا برای غیر از تو ظهوری هست که آن ظهور از تو نباشد تا بخواهد اظهارکننده تو باشد. اصولا هر چیزی که بخواهد بر چیز دیگری دلالت کند و دلیل آن شود یا آن را اظهار کند باید از جهت یا جهاتی آن را روشن کند و در آن جهت یا جهات باید از روشنتر و واضعتر باشد تا بتواند دلیل او شود و اگر دلیل از مدلول مبهمتر و نارساتر باشد نمی تواند دلیل او باشد حال کدام ظهوری است که از جهت یا جهاتی از خداوند روشنتر و واضعتر باشد تا بخواهد او را اظهار کند و در مورد وجود و ظهور، این مسأله به اوج خود می رسد یعنی از لحاظ ظهور و بروز و وجود هم هیچ چیز واضعتر و ظاهرتر از خداوند نیست و همه

ظهورات ، ظهورشان از خداوند است پس چگونه می توانند اظهارکننده خداوند باشند حال که این گونه است و خداوند به این شدت از ظهور می باشد لذا هر چشمی که او را نبیند پس کور است و گرنه او ظاهر است و آشکار. عبارت ( عمیت عین لائراک را می توان به دو صورت ترجمه کرد:

الف) چشمی که تو را نبیند لایق شعمت بینایی نیست و مستحق کوری است ، یعنی کور باد چشمی که تو را نبیند.

ب) چشمی که تو را نمی بیند کور است و گرنه چشم بینا تو را می بیند یعنی اگر چشمی تو را نمی بیند دلیل بر آن نیست که تو دیده نمی شوی.

۱۳ - لان المراتب و المقامات مجال و مرایا لظهور الاسماء و الصفات فظهور الحق محقق فی جمیع الشؤن حتی یكون الوصول الیه فی جمیع المراتب مما کان و یكون ( ص ۹ س ۱۰ )

هیكل مبارك می فرمایند که مراتب و مقامات ، جلوه گاههای اسما و صفات الهی هستند و حق در همه شؤن ظهور دارد تا به این ترتیب همه مراتب ممکنات راهی به سوی او داشته باشند و بتوانند به سوی او سیر کمالی خود را داشته باشند یعنی لازمه اینکه همه شؤن و مراتب بتوانند راهی به سوی خداوند داشته باشند این است که خداوند در همه آنها ظهور و حضور داشته باشد.

۱۴ - فان الحق من حيث الاسماء و الصفات له ظهور فی جمیع المراتب المترتبة فی الوجود علی النظم الطبیعی و الترتیب الفطری و له تجلیات علی رؤس الاشهاد فی جنة اللقاء الفردوس الاعلی و الملكوت الابهی ( ص ۹ س ۱۵ )

می فرمایند که حق، یک ظهور عام دارد که آن از لحاظ اسما و صفات است و در تمام مراتب وجود این ظهور موجود است بر طبق نظم طبیعی و ترتیب فطری یعنی جمادات، نبات ، حیوان، انسان ، ... اما تجلیات عیان دیگری هم دارد که در جنت لقا و فردوس اعلی است که اشاره به ظهور مظاهر امر است که در یوم ظهور لقا الله محقق می گردد.

۱۵ - سؤال : " هذا المقام " اشاره به چه مقامی است ؟ ( ص ۹ س ۲۱ )

۱۶ - فان الفیض لا ینقطع من مرتبة من المراتب و الفضل و النجود لایحرم منه مقام من المقامات ( ص ۹ س ۲۲ )

یعنی فیض الهی به هیچ وجه از هیچ مرتبه ای از مراتب عالم وجود قطع نمی شود و

هیچ مقامی از فضل و جود او محروم نمی ماند.

۱۷ - سوال : مرجع ضمیر "ه" در " منه " را تعیین کنید. ( ص ۹ س ۲۳ )

۱۸ - تالله الحق ان الغبراء تهتز بنفحات القميص و الخضراء تتنور بنور ابدی

الاشواق ( ص ۱۰ س ۲ )

" خضراء " در بیان مبارک به معنای آسمان و در مقابل غبراء استعمال شده است یعنی سوگند به خداوند که زمین از نفحات پیراهن به اهتزاز آمده و آسمان به نور ابدی نورانی گردیده است.

۱۹ - و تنطلق الالسنه بشناء البهاء و الشکر للعلی الاعلی ( ص ۱۰ س ۷ )

زبانها به شکر و ستایش حضرت بهاء الله و حضرت اعلی گشوده می گردد.

۲۰ - و حجة بالغة علی من فی الوجود من الرکح السجود ( ص ۱۰ س ۲۱ )

" الرکح " جمع " راکع " و " السجود " جمع ساجد می باشد یعنی حجت بالفه ای است هر همه عالم وجود یعنی آنها که رکوع و سجود می کنند یعنی نمازگزاران واقعی و آنها که به خدا خاضع و خاشع اند.

۲۱ - و شتاج فی بیان حقیقتها لبث تفاصيل من موازین الادراک عند القوم و شرحها و

دحضها ( ص ۱۰ س ۲۱ )

یعنی برای بیان حقیقت این امر ناگزیریم که در ابتدا تفصیلی را از موازین ادراک به اعتقاد قوم ذکر کنیم منظور از ( و شرحها و دحضها ) یعنی ابتدا این موازین را شرح دهیم که منظور از هر کدام چیست و سپس بطلان آن را اثبات کنیم.

۲۲ - ( فاول الموازین ) میزان الحسن و هذا میزان جمهور فلاسفة الافرنج فی هذا العمر

( ص ۱۰ س ۲۶ )

میزان اول میزان ( حس ) است که این میزان، میزان اکثر بزرگان فلسفه غروب و فلاسفه فرنگ در این دوره می باشد.

۲۳ - سوال : مرجع ضمیر "ها" در " یزنون بها " را تعیین کنید. ( ص ۱۰ س ۲۴ )

۲۴ - فانک اذا نظرت الی السراب تراه ماء عذبا و شراب و اذا نظرت الی المرایا

توی فیها صورا تتیقن بانها محققة الوجود و الحال انها معدومة الحقیقة بل هی انعکاسات فی السزجاجات ( ص ۱۰ س ۲۸ )

یعنی به سواب می نگری ولی گمان می کنی که آب است و به آینه می نگری و در آن صورتی می بینی که یقین می کنی که وجود آن حقیقی است حال آنکه آن تماویر حقیقی نیستند بلکه انعکاس نور در آینه می باشند.

۲۵ - سوال: مراجع ضمیر مستتر در " حکم " و ضماثر " ه " در " به " و " فیه " در عبارت " فاذا حکم... " را تعیین کنید. ( ص ۱۰ س ۲۷ )

۲۶ - سوال: مراجع ضمیر " ها " و " می " در " و الحال انها معدومة... " را بنویسید. ( ص ۱۰ س ۳۰ )

۲۷ - و اذا نظرت الى النقطة الجوالة في الظلمات ظننتها دائرة او خطأ ممتداً و الحال انها ليس لها وجود بل يتراءى للابصار ( ص ۱۱ س ۱ )

یعنی اگر در تاریکی به یک نقطه‌ای که می گردد بنگری تصور می کنی که دایره است یا آن را یک خط ممتد می بینی در حالی که دایره یا خطی وجود ندارد بلکه به چشم ما این گونه درمی آید یعنی چشم ما این گونه تصور می کند و البته خطاست .

۲۸ - سوال : مراجع ضمیر " ها " در " و الحال انها ليس لها وجود " را بنویسید. ( ص ۱۱ س ۱ )

۲۹ - و اذا نظرت الى السماء و نجومها الزاهرة رايت انها اجرام صغيرة و الحال

ان كل واحد منها توازي امثالها اضعاف كيرة الارض بالالف ( ص ۱۱ س ۲ )  
و اگر به آسمان و ستارگان درخشان آن بنگری گمان می کنی که آنها اجرام کوچکی هستند در حالی که هر کدام از آنها هزاران بار از کره زمین بزرگترند.

۳۰ - سوال : منظور از " و الشعاع مستورا و الحال انه منقطع " چیست ؟ توضیح دهید. ( ص ۱۱ س ۴ )

۳۱ - فاذا ثبت بان الحس الذي هو القوة الباصرة حال كونها اقوى القوى الحسية ناقصة الميزان مختلة البرهان فكيف يعتمد عليها في عرفان الحقائق الالهية ( ص ۱۱ س ۵ )

حال که ثابت شد که میزان قوای حساسه انسان که قوه باصره قویترین آنها است ناقص است و برهان آن نیز نارسا ، پس چگونه می توان در شناخت حقائق الهیه به آن اعتماد نمود.

۳۲ - سوال : " هکذا " در بیان مبارک " و هکذا سایر طوائف ... " اشاره به چیست ؟  
( ص ۱۱ س ۹ )

۳۳ - فلو كان الميزان العقلي هو الميزان العادل الجادق المتين لما اختلفوا في الحقائق والمسائل وما تشتت آراء الاوائل والاواخر فبسبب اختلافهم وتباينهم ثبت ان الميزان العقلي ليس بكامل فاضنا اذا تصورنا ميزانا تاما لوزنت مائسة الفدسمة ثقلا لايتفقوا في الكمية فعدم اتفاقهم برهان كاف وافي على اختلال الميزان العقلي ( ص ۱۱ س ۱۲ )

یعنی اگر میزان عقلی میزان صحیح و کاملی بود، علما و فلاسفه در هیچ مسائلهای نباید اختلافی می داشتند و آراء علما در قرون اولیه با آراء علماء معاصر نباید تفاوتی می داشت پس همین اختلاف و تباین آنها در آراء ثابت می کند که میزان عقلی، کامل نیست زیرا ما هنگامی یک میزان را تام تصور می کنیم که اگر صدهزار بار یک جسم با آن وزن شود در کمیت اتفاق نظر باشد و در هر صدهزار بار یک اندازه را نشان دهد حال آنکه عقل، یک ساله را در یک زمان به یک شکل و همان مسأله را در زمانی دیگر به شکلی متفاوت تصور می کند پس عدم اتفاق آنها دلیل کافی بر اختلال میزان عقلی است.

۳۴ - لان العقل هو المدرك للنقل و موزن ميزانه فاذا كان الاصل ميزان العقل مختلا فكيف يمكن ان موزونه النقلى يوافق الحقيقة و يفيد اليقين ( ص ۱۱ س ۱۸ )  
در این بیان مبارک، " میزان العقل " بدل از کلمه ( الاصل )، و ( مختلا ) خبر کان می باشد یعنی عقل، ادراک کننده، نقل است و سنجشگر میزان نقل، همان عقل است پس حال که اصل، یعنی میزان عقل، مختل و ناقص است پس چگونه چیزی که با عقل سنجیده می شود یعنی نقل، می تواند موافق حقیقت بوده یقین را به همراه بیاورد.

۳۵ - سوال : " هذا " در " ان هذا امر واضح مبين " اشاره به چیست ؟ ( ص ۱۱ س ۱۹ )

۳۶ - و اما الميزان الوابع فهو ميزان الالهام فالالهام هو عبارة عن خظورات قلبية و الواسوس الشيطانية هي ايضا خظورات تتابع على القلب من واردات نفسية ( ص ۱۱ س ۲۰ )

و اما میزان چهارم میزان الهام است و الهام عبارت است از خظورات قلبیه یعنی آنچه به قلب خطور می کند اما واسوس شیطانیه هم از جمله خظوراتی است که بسیر قلب وارد می شود و از واردات نفسیه می باشد.

۳۷- فاذا خطر بقلب احد معني بن المعاني و مسئلة من المسائل فمن اين يعلم انها الهامات و حسانية فلعلها و ساوس شيطانية ( ص ۱۱ س ۲۱ )  
 يعني حال كه الهام هم مي تواند رحمانى باشد و هم شيطاني پس اگر به قلب شخصى معني و تعبيرى از يك مسئله وارد آمد از كجا بداند كه اين فكر از الهامات رباني است؟ جوا كه شايد از وساوس شيطاني باشد لذا اعتمادى بر آن نيست.

۳۸- سوال: متعلق جار و مجرور " للبرهان " را تعيين كنيد. ( ص ۱۱ س ۲۵ )

۳۹- و اما الميزان الحقيقى الالهى الذى لا يخل ابدًا و لا ينفك يدرك الحقائق الكلية و المعاني العظيمة هو ميزان الفوائد الذى ذكره الله فى الاية المباركة ( ص ۱۱ س ۲۵ )

اما ميزان حقيقى الهى كه هيچ هنگام مختل نمى گردد و هميشه حقائق كليسه را ادراك مى نمايد ميزان فوآد است كه در آيه مباركه ذكر شده است و منظور از آيه مباركه همان آيه ( و ما كذب الفوآد ما راي ) است.

۴۰- فان النتيجة منوطة بمقتضيات الصغرى و الكبرى فمهما جعلت الصغرى و الكبرى بنتج منهما نتيجة لا يمكن الاعتماد عليها حيث اختلفت آراء الحكماء ( ص ۱۲ س ۱ )  
 حصول نتیجه و كشف يك مطلب منوط به تشكيل صغرى و كبرى با مقدمه و مؤخره يك قلمه مى باشد اما صغرى و كبرى هر چه كه باشد به نتیجه آن نمى توان اعتماد نمود يعنى نمى توان به حكم حاصله از آن اطمینان داشت به همین دليل آراء حكماء مختلف گردیده است.

۳- حل مجموعه- تمرينات

مجموعه- تمرينات

الف- اعراب يا محل اعراب و علت اعراب كلمات زير را بنويسيد. اين موارد در متن با علامت - مشخص شده اند.

- |                      |                     |                     |
|----------------------|---------------------|---------------------|
| ۱- الارض ص ۷ س ۲۱    | ۲- وادى ص ۷ س ۲۱    | ۳- طوى ص ۷ س ۲۱     |
| ۴- سينا ص ۷ س ۲۲     | ۵- ظهور ص ۷ س ۲۴    | ۶- الحبيب ص ۷ س ۲۵  |
| ۷- مصباح ص ۷ س ۲۵    | ۸- المجلبة ص ۷ س ۲۷ | ۹- يوم ص ۷ س ۲۸     |
| ۱۰- النوعود ص ۷ س ۲۸ | ۱۱- حقائق ص ۸ س ۴   | ۱۲- المفردة ص ۸ س ۴ |
| ۱۳- الذين ص ۸ س ۶    | ۱۴- ملاقوه ص ۸ س ۱۲ | ۱۵- مروى ص ۸ س ۱۳   |
| ۱۶- اربعة ص ۸ س ۱۵   | ۱۷- عشر ص ۸ س ۱۵    | ۱۸- قطعي ص ۸ س ۲۱   |

۲۱- هذا ص ۸ س ۲۴	۲۰- طائفة ص ۸ س ۲۲	۱۹- الرواية ص ۸ س ۲۲
۲۴- حقیقة ص ۸ س ۲۵	۲۳- اشتقاق ص ۸ س ۲۵	۲۲- دلیل ص ۸ س ۲۴
۲۷- تیسیر ص ۸ س ۲۷	۲۶- عباد ص ۸ س ۲۶	۲۵- النیمة ص ۸ س ۲۵
۳۰- المختمة ص ۹ س ۱	۲۹- الخطاب ص ۸ س ۳۰	۲۸- حین ص ۸ س ۱۹
۳۳- مجال ص ۹ س ۱۰	۳۲- الظهور ص ۹ س ۶	۳۱- ان ص ۹ س ۴
۳۶- غیب ص ۹ س ۱۴	۳۵- الصفة ص ۹ س ۱۳	۳۴- السمکيات ص ۹ س ۱۲
۳۹- شرحا ص ۹ س ۲۵	۳۸- اکثر ص ۹ س ۲۴	۳۷- نظام ص ۹ س ۲۳
۴۲- المنجذبة ص ۹ س ۳۰	۴۱- مصیبة ص ۹ س ۲۰	۴۰- سالن ص ۹ س ۲۶
۴۵- دائرة ص ۸ س ۱	۴۴- سیوح ص ۷ س ۷	۴۳- الثوب ص ۱۰ س ۴
۴۸- ما ص ۱۱ س ۱۰	۴۷- سائر ص ۱۱ س ۹	۴۶- ناقصة ص ۱۱ س ۶
۵۱- میزان ص ۱۱ س ۱۸	۵۰- کاف ص ۱۱ س ۱۶	۴۹- برهان ص ۱۱ س ۱۶
۵۴- وسوس ص ۱۱ س ۲۳	۵۳- الوساوس ص ۱۱ س ۲۱	۵۲- میزان ص ۱۱ س ۱۸

ب- یا توجه به موقیعت افعال زیر در متن و در نظر گرفتن قرائن، صیغه مناسب را برای هر یک از افعال زیر انتخاب و دلیل یا دلایل خود را نیز بنویسید. این

تواند در متن با علامت        مشخص شده اند.

۱- رقم ص ۸ س ۶	۲- بشر ص ۸ س ۱۰	۳- یشیت ص ۸ س ۲۰
۴- انظر ص ۸ س ۳۰	۵- فلیتانی ص ۹ س ۶	۶- لاتدرک ص ۹ س ۱۸
۷- اشعوم ص ۹ س ۲۳	۸- اکتف ص ۹ س ۲۶	۹- ناد ص ۹ س ۲۷
۱۰- احي ص ۹ س ۲۷	۱۱- اعرض ص ۹ س ۲۹	۱۲- ینزع ص ۱۰ س ۳
۱۳- ینزون ص ۱۰ س ۲۴	۱۴- لاتروی ص ۱۰ س ۲۵	۱۵- یعتمد ص ۱۱ س ۶
۱۶- لایفنی ص ۱۱ س ۲۵	۱۷- ینتج ص ۱۲ س ۲	۱۸- زن ص ۱۲ س ۴

ج- جملاتی را که در متن با علامت ( ) مشخص شده اند را به فارسی بنویس و روان توجیه کنید.

هفته پنجم و ششم

۱- قرائت و توجیه

متن دومی را از صفحه ۱۲ تا صفحه ۱۸ قرائت و توجیه نمایید.

۲- مطالعه شکات توجیه و دوک مطالب



### حکایات توحیدیه و توحید مطلب

۱- الحدیث الذی جعل اسماء و صفاتہ لم یزل نافذة احکامها فی مراتب الوجود.

(ص ۱۲ س ۱۲)

تکبر خدایی را مراتب که همیشه احکام اسماء و صفات را در مراتب وجود نافذ و مؤثر قرار داد.

۲- و بها جعل الحقائق المقدیة المستفیضة المستنبیة ستأثرة لظهور شئ ونسبه و

سأثرة فی فلک الکمال قوسی النزول و الصعود. (ص ۱۲ س ۱۳)

مرجع ضمیر "ها" در "بها" همان اسماء و صفات الهی است و می فرمایند که خداوند به وسیله این اسماء و صفات حقائق مقدسه را برای ظهور شئ و خود انتخاب نمود به عبارتی دیگر خداوند با هر یک از اسماء و صفات الهی شانی از شئ و خود را در طریق مقدسه ظاهر می کند و این حقائق مستفیضه مستنبیة را در آسمان کمال که همان دو قوس صعود و نزول است به سیر و حرکت در آورده. کلمه متأثره به معنایی برگزیده و انتخاب شده می باشد که در بیان مباحث در حکم مفعول به شانی فعلی "جعل" می باشد.

۳- و قدرها سبب الایجاد فی عالم الایشاء و مصدر الحقائق المتدرجة فی مراتب

الوجود بالوجه الاطلاق السعوی (ص ۱۶ س ۱۵)

مرجع ضمیر "ها" در "قدرها" همان "حقایق مقدسه" مذکوره در بیان قبل می باشد یعنی خداوند آن حقائق مقدسه را در عالم آفرینش سبب ایجاد قرار داد. مواد از "الحقائق المتدرجة فی مراتب الوجود" کل کائنات می باشد که هر کدام در رتبه ای از مراتب وجود قرار دارند و مصدر این حقائق متدرجه همان حقایق مقدسه می باشد.

۴- فلما اشرفت شعها بقوتها الناعرة الجافية علی الحقائق الكامنة فی هویة

الخبث فانبعثت و انتشرت و انتظمت و استفاضت و استنبأت و استأنست لظهور النور و الروحانیة و الآثار المعدانية فظهرت بطول النوار بعد غسق الاضمار و سارت فی افلاك التوحید و دوائر التقنیة و مدارات التهلل فكانت شویب التسیب لئلا الحق دائرة شرقة فی فضاء رحب واسع غیر متناه لاتعدده الجهات و لاتحصیه الآثار (ص ۱۳ س ۱۶)

مرجع ضمیر "ها" در "شعها" اسماء و صفات الهی و مرجع ضمیر "هی" متعسر در

اقبال ( استیمنت، انحرکت، در اصطلاحات ) ( الحفظ علی الکلیات فی هویة النفس )  
 می باشد یعنی چون خورشید اسلام و صفات الهی با آن نیروی ناعیه و جاذبه خود  
 بر حقائق که در بطن غیب کنون بود اتراق نمود آن حقائق به عرصه شهبود  
 درآمدند و محلی برای ظهور شیء وین و عیانند و آثار عیانند گردیدند پس برده‌ها  
 هویه شد و انواع ظاهر شد و آن حقائق در افلاک حوریه و دواخر تقدیس و مدارات  
 تشکیل بد سو و حرکت درآمدند و از آن پس نور عیبهای حید و شای خداوند در این  
 فضای آینهایی که از هیچ جهت محدود نمی باشد تابان و دوار شدند.

۵- فی بیان باره و منشأ و باطن و ظاهر و برینه بسا بیح تعداد لها (ص ۱۱۳ س ۱۲)  
 بیان در این بیان به جهت تنظیم و نظم و اظهار تکلفی می باشد یعنی چه عظیم  
 است به وجود آورنده و بنظم کننده و کسوف دهنده این فضا و تزین کننده آن بسا  
 جواهری که شای برای آن حضور نسبت که عواد همان ستارگان آسمان می باشند.

۶- و جعل دواخل هذه الكواكب النورانية الروحانية افلاکها العلوية و جعل اجسام  
 هذه الافلاک الروحانية لطيفة لينة ساكنة مانعة حواجة و حواجة بحيث تسبح تلسک  
 الدواخل الدورية فی دائرة محیطها و تسبح فی فضاء رحبها بعون مانعها و خالقها  
 و مقدرها و محورها (ص ۱۱۳ س ۱۳)

یعنی خداوند مدار این ستارگان در غمان برآه فلکهای آنها قرار داد و این فلکها  
 از مادهای سیال و روان و رقیق و سواج تشکیل شد استبدگونهای که همسایه آن  
 ستارگان نورانی در این فضای که آنها را احاطه کرده است شناورند و به عسبون  
 مانع و خالق و مقدر و محور آن در وسعت بی کوان آن گردش می کنند.

۷- و بما اقتضت الحکمة الیالیه الکلیه الالهیه ان تكون الحریة ملازمة للوجوب  
 جوهری و عرضی و وحیا و عسیا و ان تكون لیهذا الحریة زام و معدل و عاسکدو  
 ساقی لافلاکها بطل نظامها و بتفسیر قوامها تحتساقط الاجسام و تتهابط الاجرام قد خلق  
 قوة جاذبة عامة بينها غالبية حاکمة علیها منسجمة من الروابط القديمة و الموافقة  
 و المتطابقة العظيمة الموجودة بین حقائق هذه المواقم النفس المتناهية (ص ۱۱۴)

ص ۱۱۴  
 "ید" در "بما" سبب است یعنی چون حکمت بالذات الهیه این گونه اقتضا کرده  
 است که حرکت لازمه وجود باشد در عند حال چه در جوهر یا عرضی در روح یا جسم  
 و در ضمن چون باید برای این حرکت مدار و تعدیل کننده و نگهدارنده و کثرت کننده  
 باشد تا نظام آن برهم نخورد و اجسام و اجرام سقوط نکنند و از مدار حرکت خیزند

خارج نشوند لذا خداوند نیروی جاذبه عمومی را در بیان این اجرام و اجسام و این کواکب ، غالب و حاکم کرده و این نیروی جاذبه از روابط محکم و موافقت و مطابقت عظیمه بین حقایق این عوالم غیرمتناهی بوجود آمده است .

۱۸- جاذبیت انجذبت و حرکتی حرکتی و دایره دایره و لاحت و لاحت تلك الشمس  
القدسية الباهرة بمواظبة النورانية و تواليها و مداراتها في مداراتها  
( ص ۱۰۱ س ۱ )

مشهور از " تلك الشمس القدسية " همان " الدوائر النورية " یا ستارگان درخشان می باشد و فاعل الغطال ( جذب ، انجذبت ... لاحت ) نیز می باشد یعنی ایستارگان درخشان و شمس قدسیه ، هم خودشان جذب دیگران می شوند و هم دیگران را جذب می کنند و خود حرکت می کنند و باگردش درمی آیند و هم به حرکت و گردش درمی آورند و بر سیارات و شوابع خود در مدارهایشان به این ترتیب تاثیر می گذارند .

۱۹- فلا علم بان كل غير متناه متناه غير متناه و ان الحدود صفة المحدود و ان الحيز في التواجد ليس في حقيقة التواجد ( ص ۱۳ س ۱۰ )  
یعنی مخلوق هر نا متناهی خود نیز نا محدود خواهد بود و محدودیت و محدودیت در مورد وجود صدق می کند ، نه در حقیقت وجود یعنی وجود نا محدود است ولی موجودات محدودند .

۲۰- سوال: حضرت عبدالنبا چه میگوید حکم به عدم محدودیت عالم اثناء می فرمایند؟  
( ص ۱۳ س ۱۰۱ )

۲۱- لان الجزئيات بالنسبة لنا دونها کلیات و ان الکلیات المتعظمة في اعين العجوزین جزئيات بالنسبة الى الحقائق و المكونات التي هي اعظم منها فالکلیة و الجزئية في الحقيقة امر اضافی و ثان نسبی و الارحمة و یکدویت کل شیء ( ص ۱۳ س ۱۰۱ )

" امر اضافی " یعنی امری که در وجود خود اشیا نیست و ( ثان نسبی ) یعنی اینکه امری مطلق نیست و مختص آنکه کلی و جزئی بودن امری مطلق نیست و در وجود خود اشیا ، چنین امری نیست و مکتوب نیست که یک شیء ذاتا کلی باشد ، یا جزئی و رحمت پروردگار تا آنکه همه موجودات است و آنچه را که ما جزئیات می دانیم ، بالنسبه به اشیا یا بیشتر از خود کلیات محسوب می شوند و کلیاتی که در نظر اشخاص محتسب

و بسیار است بالتسبیح و به حقایق و کاشفات عظمتش، جزئیات می باشد.

۱۳- سورۃ النور: «ما جمع ضمیر " می " و " ما " می " الیکونیات التي هي اعظم منها " و تشبیه کنند. ( ص ۱۱۳ ج ۱۲ )

۱۴- سوره انعام می باشد و کتابیات بیل اکثرها اوعام و نباتات لان الحقیقه الجامعیه الیکونیه مثلها عند ربك تشمل الحقیقه الجامعیه الانسانیه فانها فی مراتبها الاثریه من الطوبیة و العیالیه و السراجه و غیره كانت مصدرا لظهور الصفات و الصفات الیکونیه و لکن این همه اشیا و من الکمالات العقلیه و الحقائق الیکونیه و الاسرار الریاضیه السائمه الفاضله فی مرتبه بلوغها و اعظم طوعها و خیراتها ( ص ۱۱۳ ج ۱۲ )

" می " در بیان مفاوکه علم و سارقده و شرفی . که در انوار قبل ظاهر شد است برسی کرده می فرمایند که در عقاید با کشفیات در این ظهور مبارک آنها: بسزایه چیزهای کلی و کتابیات عینیه بلکه اکثر آنها جزء اوام بودند برای اینکه مثل حقیقت جامع عالم وجود خود حق مثل حقیقت جامع انسان است. درست است که انسان در مراتب اولیه و ثانیه یعنی طفولیت ، کودکی و نوجوانی نیز مصدر ظهور صفات بشری است ولی این نوعی و با تسبیح به کمالی که در مرتبه بلوغ بسبب آن فلحق می شود بسیار ضعیف است. آن کمالات را می طوع عظمتی است . " این همه اشیا و من " یعنی آن کمالات دوره بلوغ کجا و این نوع و نبات دوره کودکی و غیره کجا؟

۱۵- سوره النور: " لور " در بیان مبارکداز چه نوع است؟ ( ص ۱۳۳ ج ۱۲ )

۱۶- سوره النور: " فلک " و " هذا الامور " در بیان مبارکداز " فلعل ذلك ... " هر کدام اشاره به چیست؟ ( ص ۱۳۴ ج ۱۲ )

جواب: بیل انسان می عقیق النساء و اکتشاف الحقائق المستوره و الاسرار المکنونیه فی مرتبه الحقائق الیکونیه بالسراجه الواضحه ( ص ۱۳۴ ج ۱۲ )  
یعنی اصل آن است که باید ماسئل را تحقیق کرد تا محبتی قسم آنها آشکار شود و حقائق و اسرار مکنونه مستوره را که در مرتبه حقائق آفرینش موجود است با برهان واضح کشف نمود نه اینکه به عقلیه برده شد یا از روی اوام مطلبی را ذکر کرد.

۱۷- سوره النور: " هذا الامور " اشاره به چه امور است؟ ( ص ۱۳۴ ج ۱۲ )

۱۸ - والا الحكم و المعانى التى مؤسفة على الوهام و لا يقتنع بها الفطن الذكى  
 الخبير العلام اصبحت عند اولى العلم اليوم كاضافات احلام ( ص ۱۴ س ۱۰ )  
 ضمير " هي " مستتر در " اصبحت " به " حكم " و " معانى " راجع است و " اصبحت "  
 خبر " الحكم " و محلا مرفوع مى باشد .

يعنى حكم و مفاهيمى كه بر اوهام استوار است نزد صاحبان دانش مانند خوابهاى  
 پريشان مى ماند . كلمه ( مؤسفة ) را بايد به صيغه اسم مفعول قرائت نمود .

۱۹ - و تشق حدة اليبصار الاستار التى نسجتها عناكب الوهام فى هذا الايوان الرفيع  
 ( ص ۱۴ س ۱۵ )

يعنى چشمان تيز يا تيزى چشمان ، اين پرده ها و حجابهاى را كه عنكبوتهاى اوهام  
 بافته اند از بين ببرد .

۲۰ - لانهم ارادوا ان يحصروا عوالم الله فى وضيق دائرة و اصغر ساهرة و تحيروا  
 فيما وراثتها الى ان قالوا لاخلأ و لاملأ بل عدم و هذا الراى مناف و مياين لجميع  
 المسائل الالهية ( ص ۱۴ س ۱۹ )

بنيان مبارك در باره راى فلاسفه قديم و آراشان در باره عالم است و مى فرمايند  
 كه آنها عالم را حصر در كره زمين كرده بودند و آن قدر در اين باب افراط كردند  
 كه گفتند خارج از زمين چيزى نيست كه خلا باشد يا ملا يعنى اصولا ظرفى وجود  
 ندارد كه مظلوف داشته باشد و وراء زمين را عدم مى پنداشتند كه اين راى مخالف  
 مسائل الهيه است .

۲۱ - بل عند تطبيق عوالم المعانى بالصور و الروحانيات بالجسمانيات تجد هذا  
 الراى اضعف من بيت العنكبوت لان العوالم الروحانية النورانية منزهة عن الحدود  
 الحصرية و العددية و كذلك العوالم الجسمانية فى هذا الفضاء ( ص ۱۴ س ۲۲ )  
 " هذا الراى " يعنى همان راى كه بر طبق آن عالم را محدود به زمين مى دانست و  
 مى فرمايند كه اين راى از خانه عنكبوت هم سست تر است زيرا عوالم معانى بر  
 عالم صورت و عالم روحانيات بر جسمانيات منطبق است يعنى همان طور كه عوالم  
 روحانيه نورانيه منزهند از حدود حصريه و عددية ، به همان ترتيب هم عوالم  
 جسمانيه نيز نامحدودند .

۲۲ - سؤال: " هذا " در " هذا سر " اشاره به كدام سر است ؟ ( ص ۱۴ س ۲۵ )

۲۳ - سوال: علت کشف این سر توسط خداوند چه بوده است؟ (ص ۱۴ س ۲۶)

۲۴ - و تصوّف وجوه فنونهم (ص ۱۴ س ۲۷)

یعنی علوم و فنون قدیمه که بر اصل محدودیت جهان هستی استوار بود و سیاه شوند و در این دور مبارک ضعف و سستی این عقاید و اصول به فضل و رحمت الهی و بسا اکتشافات فنی و علمی آشکار گردد.

۲۵ - و اعتقدوا بان العوالم محصورة في هذه الدائرة الصغيرة التي بالنسبة الى

العوالم كسواد عين نملة في فضاء لانهاية لها (ص ۱۴ س ۲۸)

یعنی آنها اعتقاد داشتند که عوالم در این دایره کوچک یعنی زمین که در مقام مقایسه با دیگر عوالم مانند سیاهی چشم یک مورچه در فضایی که نهایتی بر آن متصور نیست محصور و محدود است.

عبارت "لانهاية لها" در مقام صفت برای (فضاء) و محلا مجرور می باشد.

۲۶ - سوال: مرجع ضمیر "ها" در "لانهاية لها" کدام است؟ (ص ۱۴ س ۳۰)

۲۷ - في فضاء لانهاية لها كما قال و قوله الحق ( و لا يعلم جنود ربك الا هو ) (ص ۱۴ س ۳۰)

س ۳۰

"کما" به معنی "همان گونه که" در واقع، بیان این امر را می نماید که آیسه قرآن، شاهد این مطلب است و در اینجا مطلبی که برای آن از قرآن شاهد می آورند همان عبارت "في فضاء لانهاية لها" می باشد که دلالت بر نامحدود بودن فضا می کند.

۲۸ - سوال: آیه قرآنی چگونه بر این امر شاهد است که برای فضاء نهایتی متصور

نیست؟ (لا يعلم جنود ربك الا هو) (ص ۱۴ س ۳۰)

۲۹ - سوال: "هذا" در "هذا لم يكن..." اشاره به چیست؟ (ص ۱۵ س ۲)

۳۰ - سوال: "اذ كل شيء عند ربك بمقدار" منظور از این بیان را بنویسید. (ص ۱۵

س ۳)

۳۱ - لان سیارات هذه الشمس على اقدار السبعة من حيث الجرم و الجسامة و الروية

و النور (ص ۱۵ س ۵)

در بیان مبارک مراد از "هذه الشمس"، خورشید منظومه شمسی است و چون مائل از

"سماوات سبع" یا "سبع الطبايق" که در آثار پیشینیان و قرآن مذکور است سوءال  
نموده می فرمایند که به این علت بوده است که سیارات منظومه شمسی از لحاظ جرم  
و جسم و نور و دیده شدن بر اندازه های هفتگانه هستند.

۳۲- اذا نظرت اليها تجدها بالنظر الي ظهورها الي الابصار من دون واسطة المرايا  
المجسمة يظهر انها على اقدار السبعة (ص ۱۵ س ۹)  
یعنی اگر با چشم غیر مسلح و بدون استفاده از وسایل نجومی مثل تلسکوپ بنگری  
می بینی که این منظومه شمسی بر اقدار هفتگانه است یعنی دارای هفت سیاره  
می باشد و به همین دلیل به آن (السماوات السبع) اطلاق شده است.  
"بالنظر الي ظهورها الي الابصار" یا ظهوری که او یعنی منظومه شمسی به چشمهای  
ما دارد.

"من دون واسطة المرايا المجسمة" یعنی فقط با چشم، بدون استفاده از آینه هایی  
که تصویر آنها را برای ما مجسم می کنند یا ثبت می کنند مثل دوربینهای فضایی.

۳۳- ثم اعلم بان هذه المدارات و الدوائر العظيمة واقعة ضمن اجسام لطيفة ماثعة  
واثقة ... (ص ۱۵ س ۱۲)  
یعنی همه این مدارات و افلاک موجود در منظومه شمسی و سرتاسر عالم در یک فضای  
لطیف و سیال قرار دارند.

۳۴- سوءال: "هی" در "کما هی...". اشاره به چیست؟ (ص ۱۵ س ۱۳)

۳۵- لغاية ما يقال ان الاجسام الفلكية و الاجرام الاثيرية مختلفة في بعض المواد و  
الاجزاء و التركيب و العناصر و الطبايع المسببة لاختلاف التاثيرات الظاهرة و  
الكيفيات الفاضة منها (ص ۱۵ س ۱۶)  
بهان مبارک بر این مطلب تاکید دارد که در مورد فضا نهایتا این گونه می توانیم  
اظهار نظر کنیم که اجرام و اجسام فلکی در بعضی از مواد و اجزاء و عناصر و نحوه  
ترکیب آنها با یکدیگر اختلاف دارند و همین اختلاف سبب می شود که تاثيرات ظاهره  
از آنها آنچه که از آنها مشاهده می شود نیز مختلف به نظر آید یعنی اختلاف این  
اجرام و اجسام از اختلاف مواد متشکله آنهاست.

کلمه "المسببة" صفت طبايع و به صیغه اسم فاعل می باشد که جار و مجرور  
(اختلاف) متعلق به آن است یعنی طبايعی که مسبب اختلاف تاثيرات می باشند یعنی  
اختلاف تاثيرات را، اختلاف طبايع به وجود می آورد. کلمه "لغاية" نیز مبتدأ

می باشد و خبر آن در واقع تاویل به مصدر آن و اسم و خبر آن در (ان الاجسام ... ) می باشد.

۳۶ - و ان الاجسام الفلكية المحيطة بالاجرام يختلف ايضا بعضها مع بعض من حيث اللطافة و السيلان و الاوزان و الا الخلاء محال فالظرف لا يد له من مطروف و لا يكاد يكون المطروف الا جسما ( ص ۱۵ س ۱۶ )  
 یعنی اجسامی که سیارات را احاطه کرده اند آنها نیز از لحاظ لطافت و وزن و غیره با یکدیگر اختلاف دارند یعنی جو یا اتمسفر هر سیاره با سیارات دیگر متفاوت است اما خلا نیست یعنی نمی توان گفت که هیچ چیز نیست. مراد از (الاجسام الفلكية المحيطة بالاجرام) در کل، فضایی است که هر جرم فلکی در آن قرار دارد و اصطلاحاً جو آن سیاره نامیده می شود و مثلاً جو کره زمین با کره مشتری تفاوت دارد و همین طور در مورد دیگر ستارگان و در ادامه می فرمایند که تا همین حد می توان اظهار نظر کرد که فضایی وجود دارد یعنی ظرفی موجود است و این ظرف نمی تواند خالی باشد ( فالظرف لا يد له من مطروف ) پس خلا، محال است و مطروف هم جز جسم چیز دیگری نمی تواند باشد یعنی ( و لا يكاد يكون المطروف الا جسما ) اما در ادامه تأکید می فرمایند که اجسام انواع مختلفی دارند و جسمی که در فضا بهین سیارات موجود است در نهایت درجه لطافت و سبکی است اما در هر حال جسم است ولو اینکه بسیار لطیف یا رقیق یا شفاف باشد.

۳۷ - لان الاجسام تنقسم الى الجامده كالأحجار و المتطرفة كالمعادن و الفلزات و السائلة كالمياه و الهواء ( ص ۱۵ س ۱۹ )  
 در ادامه بحث اجسام می فرمایند که اجسام تقسیم می شوند به جامدات مثل سنگها، چکش خوار مثل سنگهای معدنی و فلزات و سیال مثل آب و هوا.

۳۸ - سو: ال: " هذه " در " فهذه كلها ... " اشاره به چیست؟ ( ص ۱۵ س ۲۲ )

۳۹ - و اما الذين زعموا بان الافلاك اجسام مصمتة طلبة مما س بعضها مع بعض زجاجيه شفافة لاتمنع نفوذ ضوء الاجرام و لاتقبل الخرق و الالتيام و لا يعرضه التخليل و التذيل في كرور الايام فهذه آراء اولي الظنون من اهل الفنون و لم ينتبهوا لمعنى الابه الباهره بصريح الاشارة ( و كل في فلك يسبحون ) ( ص ۱۵ س ۲۵ )  
 در این بیان هیکل مبارک نظر افرادی را ذکر می کنند که معتقدند افلاک اجسامی هستند سخت و جامد که به همدیگر متصل هستند و مثلاً جو زمین با جو عطارد یا



یکدیگر معاس هستند و معتقدند که این اجسام سخت هستند و اگرچه مانع عبور نور نمی شوند ولی خود آنها نیز شکافته نمی شوند و به مرور زمان هم در آنها شکاف و رخنه‌ای حاصل نمی شود مانند شیشه یعنی فضا را با چنین کیفیتی نظیر شیشه تصور می کنند که هیکل مبارک این نظر را با استناد به آیه قرآن رد می کنند و می فرمایند در قرآن هست که همه در آسمان شناورند و این واضح است که شنا کردن جز در اجسام مایع و سیال متصور نیست پس چگونه می توان این چنین فضا را تصور شد.

" آراء اولی الظنون من اهل الفنون " یعنی آراء دانشمندی که همراه بودند و نظریات خیالی و غیرواقعی می دادند.

۴۰ - سؤال: آیه مبارکه " کل فی فلک سیحون " کدام رای از آراء قداماء را باطل می کند؟ نحوه استدلال را شرح دهید. ( ص ۱۵ س ۲۸ )

۴۱ - سؤال: توضیح دهید منظور از قضیه در ( اما قضیه... ) کدام مسأله است؟ ( ص ۱۶ س ۲ )

۴۲ - فهذه ليست من الآراء المستحدثة و الكشفيات الحاصلة في الأزمنة الاخيرة بل اول من قال بحركة الارض حول الشمس هو فيثاغورث الحكيم احد اساطين الحكماء الخمس و حامی زمارها ( ص ۱۶ س ۴ )  
 " هذه " در بیان مبارک اشاره به این نظریه است که حرکت زمین به دور محور خودش باعث به وجود آمدن شب و روز و پیدایش طلوع و غروب می شود و می فرمایند که این از نظرات جدید نیست و اولین کسی که به حرکت زمین به دور خورشید قائل شد فیثاغورث حکیم یکی از بزرگان پنجگانه و از نظریه پردازان حکمت می باشد.

۴۳ - سؤال: منظور از " هذا الامر " چیست؟ ( ص ۱۵ س ۷ )

۴۴ - قبل التاريخ الميلادی بخمسائة عام ( ص ۱۵ س ۷ )  
 پانصد سال قبل از تولد حضرت مسیح - سال پانصد پیش از میلاد حضرت مسیح

۴۵ - سؤال: مراجع ضمیر " ه " در ( اتبعه و ایامه ) کدام است؟ ( هذا الراي ) اشاره به چیست؟ ( ص ۱۶ س ۸ )

۴۶ - بل هي سنوح فکری و تصور عقلی و اما اکثر الحكماء السابقة من حيث مشاهدتهم الحسية و مطالعتهم النظرية في العالم المرئی و رصدهم في الكواكب و النجوم

حکموا بحركة الشمس و سکون الارض ( ص ۱۶ س ۱۱ )

سنوحتا یعنی آنچه که به قلب خطور می کند یا به نظر می رسد و در اینجا اشاره به این مطلب است که اینک حکماء قبل مثل فیثاغورث رای به حرکت زمین به دور خود و خورشید دادند فقط چیزی بود که به ذهن آنان می رسید و تصویری عقلی بود و مستدل به دلائل و مستندات علمی و فنی نبود ولی اکثر علماء و حکماء سابق بنا بر مشاهدات ظاهری حسی و مطالعات نظری و از طریق رصد کردن ستارگان حکم به حرکت شمس و سکون ارض کردند.

۴۷ - و رتب زيجا موهسا علی حركة الشمس و سکون الارض و قد اشتهرت قاعدته ( ص ۱۶ س ۱۶ )

یعنی بطلمیوس جدولی برای پی بردن به حرکت سیارات تشکیل داد که بر اساس حرکت خورشید و سکون ارض تدوین شده بود و این قاعده و اصل و جدول او در تمام عالم آن زمان مشهور گردید.

۴۸ - و شاع و ذاع رصده و زیجه بین العالم للسلطة القویة التي كانت لئلامه الروما<sup>ثیة</sup> و حکومتها علی سائر الامم ( ص ۱۶ س ۱۷ )

یعنی این قانون بطلمیوس در مورد ستاره شناسی و نجوم و این فرض او مبنی بر حرکت خورشید و سکون زمین در تمام دنیای آن روز مشهور و مورد قبول قرار گرفت و این شهرت و مقبولیت از آن جهت بود که حکومت روم آن زمان دارای سلطه و قدرتی عظیم بود و بر سائر حکومتات عالم برتری داشت.

۴۹ - كما قال و قوله الحق ( و کل فی فلک یسبحون ) و بهذه الایة المبارکة ثبت بان کافة هذه الدارای اللامعة فی جو هذا السماء الرفیع و الفضاء الفسیح الوسیع و هذه الارض ایضا متحركة ساثرة فی مداراتها و سابعة فی افلاکها و دواثرها ( ص ۱۶ س ۲۱ )

یعنی از این آیه قرآن که ( همه در آسمان شناورند ) ثابت می شود که تمام این ستارگان درخشان در این آسمان بیکران و از جمله همین زمین و کره ارض همسه در مدارات خود متحرک و در دواثر و افلاک خود شناورند.

۵۰ - سوال: در بیان مبارک " و اعظم من ذلک ذهولهم... " " ذلک" اشاره به چیست و مرجع ضمیر " هم" کدام است؟ ( ص ۱۶ س ۲۴ )

- ۵۱ - سؤال: مرجع ضمیر "ها" در "یطبقوها" کدام است؟ (ص ۱۴ س ۲۷)
- ۵۲ - فلم یفهمکونوا علی هذا التطبيق فاجوا الی تاویلات وکیکة کقول بعضهم  
(لمستقر لها) کان فی الاصل لامستقر لها فخذفت الالف منه (ص ۱۶ س ۲۸)  
یعنی چون علماء اسلام نتوانستند که بین رای بطلمیوس مبنی بر حرکت خورشید به دور زمین و آیه قرآن دال بر حرکت خورشید به دور محور خود تطبیق و هماهنگی به وجود آورند به تاویلات سستی پایه و بی ارزش روی آوردند مانند اینکه بعضی از آنها گفتند که این آیه در اصل "لامستقر لها" بوده است که (الف) آن حذف شده به شکل "لمستقر لها" درآمده است و معنی آن (هیچ محل استقراری برای او نیست) بوده است یعنی او ثابت نیست.
- ۵۳ - و قول الاخرین ان المستقر يوم القيامة عند ذلك تقف الشمس عن سيرها و حرکتها  
(ص ۱۶ س ۳۰)  
و گروهی دیگر گفتند که منظور از "المستقر" روز قیامت است زیرا در آن روز خورشید از حرکت و جنبش خود بازمی ایستد. استدلال آنها این بود که خورشید همین طور در حرکت و جریان خواهد بود تا روز قیامت که در آن روز استقرار می یابد پس مستقر را به معنی حرکت محوری نگرفتند.
- ۵۴ - سؤال: کلمات (مصدقة) و (مؤسّسة) هر کدام باید به چه صیغه ای قرائت شود تا معنای جمله کامل شود؟ (ص ۱۷ س ۳۲)
- ۵۵ - وان رصد (لکوفرنیکو) و زیجه اتقن فی الاعمال و التدقیق و التحقیق من مائسرات الزیجات (ص ۵ س ۷)  
"لکوفرنیکو" معرب کلمه "کپرنیک" منجم مشهور می باشد و می فرمایند از نظر عملکرد و تدقیق و تحقیق جدولی که کپرنیک تشکیل داد از تمام جداولی که تا آن زمان ترتیب داده شده بود دقیقتر و کاملتر بود.
- ۵۶ - سؤال: متعلق جار و مجرور "من مائسرات" را تعیین کنید. (ص ۱۷ س ۸)
- ۵۷ - سؤال: منظور از عبارت "حتی اخرج القاعدة المشهورة بحسب اکتشافه فی حیز العرض علی الافکار" چیست؟ (ص ۱۰ س ۹)
- ۵۸ - سؤال: منظور از عبارت "و استغنی المخلصون بحب جماله المعلوم الکاشف لحقائق الحكم و الشئون من نتائج الظنون و وهیات العلوم" چیست؟ توضیح

دهید. (ص ۱۷ س ۱۲)

۵۹- سوال: کلمه "الموسلة" در (النفحات الموسلة فیها) به چه صیغه‌ای باید

قواشت شود؟ مرجع ضمیر "ها" را تعیین کنید. (ص ۱۷ س ۲۵)

۶۰- سوال: مراد از "هذا الاکلیل" چیست؟ (ص ۱۷ س ۲۶)

۶۱- و ایدتنی علی الاستقامة علی امرک بعد ما تززع منه اعظم القوى بین ملام

الانشاء (ص ۱۷ س ۲۷)

مرا تایید کردی بر استقامت بر امرت با اینکه قویترین ارکان روی زمین از عظمت

او به لرزه درآمد.

۳- حل مجموعه تمرینات

### مجموعه تمرینات

الف- اعراب یا محل اعراب و علت اعراب کلمات زیر را بنویسید. این موارد در متن

با علامت - مشخص شده‌اند.

۱- مباد ص ۱۳ س ۲۸

۲- مثلها ص ۱۳ س ۲۹

۴- امثال ص ۱۴ س ۷

۵- الفطن ص ۱۴ س ۱۱

۷- الوب ص ۱۴ س ۱۲

۸- حدة ص ۱۴ س ۱۵

۱۰- مؤسفة ص ۱۴ س ۱۹

۱۱- اضعف ص ۱۴ س ۲۳

۱۳- جنود ص ۱۴ س ۳۰

۱۴- المدارات ص ۱۵ س ۴

۱۶- اخف ص ۱۵ س ۲۱

۱۷- مماس ص ۱۵ س ۲۵

۱۹- نفوذ ص ۱۵ س ۲۶

۲۰- التخلل ص ۱۵ س ۲۷

۲۲- الارض ص ۱۶ س ۳

۲۳- سیارة ص ۱۶ س ۳

۲۵- حاصلة ص ۱۶ س ۵

۲۶- سنة ص ۱۶ س ۹

۲۸- حکومت ص ۱۶ س ۱۸

۲۹- الفارابی ص ۱۶ س ۲۰

۳۱- متحرکه ص ۱۶ س ۲۳

۳۲- الدالة ص ۱۶ س ۲۵

۳۴- صراحة ص ۱۷ س ۱

۳۵- حوكة ص ۱۷ س ۱

۳۷- اعظم ص ۱۷ س ۷

۳۸- تطبیقا ص ۱۷ س ۷

۴۰- لسان ص ۱۷ س ۱۹

۴۱- اشعة ص ۱۷ س ۲۲

ب- با توجه به موقعیت افعال زیر در متن و در نظر گرفتن قرائن موجود چه صیغه‌ای

را برای هر کدام در نظر می‌گیرید؟ دلیل یا دلائل خود را بنویسید. این موارد در

متن با علامت = مشخص شده‌اند.

- |                        |                       |                       |
|------------------------|-----------------------|-----------------------|
| ۱ - تحصر ص ۱۲ س ۲۱     | ۲ - تسبیح ص ۱۲ س ۲۴   | ۳ - تسبیح ص ۱۲ س ۲۵   |
| ۴ - فاستدلیل ص ۱۳ س ۱۵ | ۵ - لاتعبا ص ۱۴ س ۳   | ۶ - هتک ص ۱۴ س ۱۳     |
| ۷ - حرر ص ۱۴ س ۱۴      | ۸ - بطیرون ص ۱۴ س ۱۵  | ۹ - تشق ص ۱۴ س ۱۵     |
| ۱۰ - اشموت ص ۱۴ س ۱۸   | ۱۱ - یظهر ص ۱۵ س ۱۰   | ۱۲ - لاتقبل ص ۱۵ س ۲۶ |
| ۱۳ - اتبعه ص ۱۶ س ۸    | ۱۴ - الف ص ۱۶ س ۹     | ۱۵ - ورتبه ص ۱۶ س ۲۸  |
| ۱۶ - لم تسمع ص ۱۷ س ۱۸ | ۱۷ - توجتنی ص ۱۷ س ۲۶ |                       |
- ج - جملاتی که در متن با علامت ( ) مشخص شده‌اند را به فارسی سلیس و روان ترجمه نمایید.

### هفته هفتم

#### ۱ - قرائت و ترجمه

متن درسی را از صفحه ۱۸ تا صفحه ۲۰ قرائت و ترجمه نمایید.

#### ۲ - مطالعه نکات ترجمه و درک مطلب

#### نکات ترجمه و درک مطلب

- ۱ - سؤال: مرجع ضمیر "ه" در "خابت منه الامال" را تعیین کنید. (ص ۱۸ س ۱۶)
- ۲ - سؤال: منظور از "قربت لنا الاجال" چیست؟ (ص ۱۸ س ۲۰)
- ۳ - سؤال: منظور از "هذا الرزء" چیست؟ (ص ۱۸ س ۲۱)
- ۴ - با لبت لم یقع الصعود لملیک الوجود فالشمس زادت اشراقا و الفممام ازداد ارعادا و ابراقا (ص ۱۸ س ۲۳)  
 دو این بیان هیکل مبارک اشاره به آرزوی ناقضین می فرمایند که می گفتند ای کاش صعود مبارک (صعود حضرت بها اللہ) واقع نمی شد زیرا ما انتظار داشتیم که با صعود مبارک، شمس اموالله از درخشش ممنوع گردد در حالی که اشراق این شمس شدیدتر شد و وعد و بقرق این ابر افزون شد.
- ۵ - سؤال: مفعول به فعل "قالوا" را دقیقا تعیین کنید. (ص ۱۸ س ۲۷)

۶ - سوال : چرا دشمنان امر مبارک شاد شدند؟ ( ص ۱۸ س ۲۵ )

۷ - مع ذلك ترى يا الهى اننا بورتابون فى هذا الامر الذى ظهر ظهور الشمس فى اشد اشراق و اطلع به اهل الوفاق و تقربه عصبة الشقاق و تتجاهر به ثلثة النفاق و شهدت به حتى الاعداء فى الافاق مع ذلك يقول المرتابون لا يضره النقض و التحريف فى الكتاب لانه مذكور فى الخطاب بالله ما هذا الظلم العظيم ( ص ۱۹ س ۲ )

" ذلك " در سطر اول اشاره به نقض میثاق الهی توسط میرزا محمدعلی ناقض اکبر و همکارانش است و چون در این اعمال نقض آمیز و خلاف او عده‌ای از نساء عاقله مبارک نیز با او همداستان شدند لذا هیکل مبارک می فرمایند که با اینکه ناقض اکبر این اعمال را انجام داد هنوز عده‌ای از نساء در این امر شک می کنند یعنی شک دارند که میرزا محمدعلی ناقض عهد باشد با اینکه مثل ظهور خورشید واضح است زهرا هم وفاداران به حضرت عبدالجها به آن مطلع اند هم خود عصبه نقض و شقاق و منافقین یعنی همداستان ناقض اکبر به این امر اقرار کردند و حتی دشمنان خارجی امر ( دشمنانی که خارج از امر مبارک بودند ) هم به آن گواهی دادند با این وجود یعنی با این همه دلایل ظاهر و باهر باز کسانی شک می کنند و می گویند که در این نقض و تحریف که او در کتاب الهی انجام داده است گناهی بر او نیست و او می تواند این کار را انجام دهد زیرا در کتاب توسط جمال مبارک مورد خطاب واقع شده است که اشاره به کتاب عهدی است که جمال مبارک می فرمایند ( قد اصطیننا الاکبر بعد الاعظم ) یعنی مقام غصن اکبر بعد از غصن اعظم است لذا او می تواند در امر الهی و آیات او دخل و تصرف نماید و در اینجا هیکل مبارک شکوه می نمایند و به خدا سوگند یاد می فرمایند که این ظلمی بسیار بزرگ است .

۸ - یعرفون کتاب الله و یشهد به الاهل و الاخوان مع ذلك یتوردون اهل الخموم و بورتابون مع نص قاطع من الحی القیوم ( اگر آنی از ظل امر منحرف شود معدوم صرف بوده و خواهد بود ) فهل من انحراف اعظم من نقض الميثاق ( ص ۱۹ س ۶ )

یعنی کتاب الهی را تحریف می کنند و عاقله مبارک و برادران همه به آن گواهی می دهند با وجود این باز دشمنان تردید می کنند با وجود اینکه جمال مبارک صریحا فرموده اند که ( اگر آنی از ظل امر منحرف شود ) ( میرزا محمدعلی ) معدوم صرف بوده و خواهد بود ) و چه انحرافی از نقض میثاق بالاتر . در ادامه انحرافات دیگر او را یاد می کنند مثل تحریف کتاب ، اتحاد با دشمنان امر مبارک ، تطبیق اسم مبارک حضرت عبدالجها با کلمه شیطان و کلمه نفی از لحاظ عددی به حروف

ابجد، هتک حرمت الله و اینکه در نزد دشمنان امر اظهار ذلت و خواری نمود و امر مبارک را حقیر جلوه داد.

۹ - فسوف یبعث الله من لایرحمه ( ص ۱۹ س ۱۶ )

اشاره به آیه کتاب مستطاب اقدس در حق مدعیان امر قبل از هزار سال می باشد که جمال مبارک می فرمایند اگر کسی قبل از هزار سال مدعی امری ( رسالت ) شود دروغگو است و حضرت عبدالنبیاء ناقض اکبر را مصداق این آیه مبارکه می دانند و همان عاقبت را برای او ذکر می فرمایند.

۱۰ - و اما الکلمات التي صدرت من قلم النجم الازهر و السراج الانور الشيخ الاجل احمد قد حورنا شرحا علیها و ترکنا نشرها حتی یفسرها السائرون منهم الناقض المرقوم عند ذلک تا تی بهذا الشعبان المبین ( ص ۱۹ س ۱۷ )

یعنی در باره کلماتی که شیخ احمد احسانی ذکر نموده است هیکل مبارک شرحی نوشته اند ولی آن را انتشار نداده اند تا بقیه و از جمله همان ناقض مرقوم در سطور بالا یعنی میرزا محمدعلی هم آن را تفسیر کنند و تفاوتها آشکار شود و مردم حق را از باطل تشخیص دهند و پس از تفسیر آنها آن وقت من این ازدهای روشن یعنی تفسیر هیکل مبارک در باره کلمات شیخ احمد را انتشار می دهم تا همان گونه که جادوگران و ساحران فرعون ابتدا جادوهای خود را انجام دادند و مار و حیوانات دیگر را به طریقه سحر و جادو به وجود آوردند و آنگاه عصای حضرت موسی ازدها شد و همه آن سحرها را ببلعد در این زمان هم تفسیر هیکل مبارک تمام نوشتجات دیگران را ببلعد و سخافت و بی ارزشی آنان را آشکار کند.

۱۱ - و اما ما هو المزبور فی التوراة و الزبور من امر لوط و صاباء و الارتداد لبعض الانبیاء هذه اضغاث احلام ما انزل الله بها من سلطان تلك اقاويل المورخين من اهل الكتاب ثم اعلموا انما التوراة ما هو المنزل فی اللواح علی موسی علیه السلام او ما امر به ( ص ۱۹ س ۱۹ )

یعنی آن مطالبی که راجع به لوط و دخترانش و گمراهی بعضی از پیا مبران در تورات ذکر شده است حقیقت ندارد و اینها گفته های مورخین یهودی است و تورات منحصر است به الواح نازل بر موسی و آنچه که به آن مامور بود و در ادامه تا کسب می فرمایند که قصص موجود در تورات امر تاریخی است و بعد از موسی نوشته شده است و دلیل آن را هم این مطلب بیان می کنند که وقایع و حوادثی در تورات نوشته شده است که مربوط به زمان بعد از حضرت موسی می باشد.

۱۲ - سوال: چرا قصص تورات دارای اعتبار نیست؟ توضیح دهید. ( ص ۱۹ س ۲۳ )

۱۳ - سوال: منظور از مسئله لاجبر و لاتفویض چیست؟ توضیح دهید. ( ص ۱۹ س ۲۹ )

۱۴ - فاعلم ان القدرة القديمة محرکة للافاق و مقلبة للقلوب و الابصار و مدخسل الانسان في الافعال هو الارادة و الميلان و القابلية و الاستعداد فالبشر و الشجر متحركان و المحرك لهذه الحركتين هو الله. ولكن حركة الانسان مباينة لحركة الاشجار لان حركة الاولى بالاختيار و الارادة و الميلان و الثانية بالاضطرار و عدم الاختيار ( ص ۱۹ س ۳۰ )

یعنی محرک تمام عالم قدرت قدیمه می باشد. اما اراده و میل و قابلیت و استعداد انسان هم در افعال او دخیل است و درخت و انسان هر دو متحرک هستند و محرک هر دو حرکت هم خداوند است اما حرکت انسان با حرکت درخت متفاوت است زیرا اولی به اختیار و اراده و دومی به جبر و اضطرار و بدون اختیار می باشد.

۱۵ - سوال: منظور از " امرین " چیست؟ ( ص ۲۰ س ۵ )

۱۶ - انما تختلف حركة الشجر عن حركة البشر لان هذا بارادته اذا لاجبر و ما ظلمنا<sup>هم</sup> ولكن كانوا انفسهم يظلمون ( ص ۲۰ س ۷ )

در ادامه بیان قبل تاکید می فرمایند که اگرچه شجر و بشر هر دو متحرکند و کسی حرکت بشر به اراده خویش است پس نمی توان گفت که در این حرکت مجبور است اگرچه چون محرک خداوند است لذا در آن حرکت خود اختیار کامل هم ندارد.

۱۷ - سوال: آیه " و ما ظلمناهم ولكن كانوا انفسهم يظلمون " چه ارتباطی با بیان مبارک دارد؟ توضیح دهید. ( ص ۲۰ س ۸ )

۱۸ - ولكن اذا مال الملاح بالسكان الى الشرق فتذهب بقوة الريح مشرقة و ان اماله الى الغرب تذهب بها الريح مغربة كما قال الله تعالى و كلاًّ نمداً هو لاه و هو لاه من عطاء ربك و ما كان عطاء ربك محظورا ( ص ۲۰ س ۱۱ )

هیكل مبارک در ادامه بحث جبر و اختیار و بیان مسئله ( لاجبر و لاتفویض ) بل امر بین الامرین) ضمن بیان تمثیل کشتی و بادبان می فرمایند که صحیح است که ایسن باد است که کشتی را به سمت شرق یا غرب می کشاند ولی انتخاب مسیر با ملاح است یعنی باد نیروی محرکه است ولی کشتیبان با هدایت سکان، کشتی را به سمت شرق یا غرب که مایل است می کشاند.



۱۹- سوال: کلمه "سکان" در بیان مبارک چه نقشی دارد؟ مرجع ضمیر "ه" در (اماله) کدام است؟ (ص ۲۰ س ۱۲)

۲۰- سوال: آیه مبارکه "و کلا نعد هو لاه... محظورا" چه ارتباطی با بیان مبارک دارد؟ توضیح دهید. (ص ۲۰ س ۱۳)

۲۱- سوال: منظور از این بیان مبارک را توضیح دهید: (حتی تری الامر بین الامورین واضحا مشهودا کنور المشرقین) (ص ۲۰ س ۱۶)

۲۲- سوال: جار و مجرور "لها" متعلق به چه کلمه‌ای است؟ (ص ۲۰ س ۱۱)

۲۳- سوال: مرجع ضمیر "ها" در "لولاها لما تحرکت" کدام است؟ (ص ۲۰ س ۱۱)

۳- حل مجموعه تمرینات

#### مجموعه تمرینات

الف- اعراب یا محل اعراب و علت اعراب کلمات زیر را بنویسید. این موارد در متن با علامت - مشخص شده‌اند.

- |                        |                      |                       |
|------------------------|----------------------|-----------------------|
| ۱- المتجلل ص ۱۸ س ۶    | ۲- سطوة ص ۱۸ س ۹     | ۳- اوهن ص ۱۸ س ۱۲     |
| ۴- کل ص ۱۸ س ۱۳        | ۵- آیات ص ۱۸ س ۱۵    | ۶- الامال ص ۱۸ س ۱۶   |
| ۷- خمود ص ۱۸ س ۱۹      | ۸- انوارا ص ۱۸ س ۲۲  | ۹- الشمس ص ۱۸ س ۲۳    |
| ۱۰- افواه ص ۱۸ س ۲۵    | ۱۱- ضاحکة ص ۱۸ س ۲۵  | ۱۲- تلک ص ۱۸ س ۲۶     |
| ۱۳- زینة ص ۱۸ س ۲۶     | ۱۴- المشید ص ۱۸ س ۲۷ | ۱۵- مساعی ص ۱۹ س ۱    |
| ۱۶- الاعمین ص ۱۹ س ۲   | ۱۷- النقص ص ۱۹ س ۲   | ۱۸- النقص ص ۱۹ س ۵    |
| ۱۹- هذا ص ۱۹ س ۹       | ۲۰- انحراف ص ۱۹ س ۹  | ۲۱- الاحیاء ص ۱۹ س ۱۱ |
| ۲۲- نار ص ۱۹ س ۱۱      | ۲۳- کتاب ص ۱۹ س ۱۵   | ۲۴- موجود ص ۱۹ س ۱۵   |
| ۲۵- السائرون ص ۱۹ س ۱۸ | ۲۶- هذا ص ۱۹ س ۱۹    | ۲۷- صباها ص ۱۹ س ۲۰   |
| ۲۸- ان ص ۱۹ س ۲۴       | ۲۹- اعتماد ص ۱۹ س ۲۵ | ۳۰- ها ص ۱۹ س ۲۶      |
| ۳۱- بناء ص ۱۹ س ۲۷     | ۳۲- محرکة ص ۱۹ س ۱   | ۳۳- مدخل ص ۱۹ س ۱     |
| ۳۴- متحرکان ص ۱۹ س ۲   | ۳۵- المحرک ص ۱۹ س ۳  | ۳۶- مبینة ص ۱۹ س ۳    |
| ۳۷- الثانية ص ۱۹ س ۴   | ۳۸- معنی ص ۱۹ س ۵    | ۳۹- رب ص ۱۹ س ۷       |
| ۴۰- هذا ص ۱۹ س ۸       | ۴۱- انفس ص ۱۹ س ۸    | ۴۲- مثل ص ۱۹ س ۹      |
| ۴۳- آخر ص ۱۹ س ۹       | ۴۴- مصرر ص ۱۹ س ۱۰   | ۴۵- مؤخر ص ۱۹ س ۱۰    |

۴۶-الریح ص ۱۹ س ۱۱ -۴۷-واضا ص ۱۹ س ۱۶

ب- با توجه به موقعیت افعال زیر در جمله و متن و با در نظر گرفتن قرائن صیغه و اعراب مناسب را برای آنها تعیین کنید و دلیل یا دلایل خود را نیز ذکر کنید.  
 دو مواردی که با علامت \* مشخص شده است ریشه فعل و معنی آن را نیز بنویسید.  
 این موارد در متن با علامت = مشخص شده اند.

۱- علت ص ۱۸ س ۹	۲- حقیقت ص ۱۸ س ۱۰	۳* - بهوون ص ۱۸ س ۱۳
۴- سخر ص ۱۸ س ۱۵	۵- عمیت ص ۱۸ س ۱۸	۶- قربت ص ۱۸ س ۲۰
۷* - لم یقع ص ۱۸ س ۲۴	۸- شرح ص ۱۸ س ۲۵	۹* - احيوها ص ۱۸ س ۲۶
۱۰- بطفی ص ۱۸ س ۲۹	۱۱* - حیوا ص ۱۸ س ۳۰	۱۲- رات ص ۱۹ س ۲
۱۳* - یوتایون ص ۱۹ س ۳	۱۴- لایضر ص ۱۹ س ۵	۱۵- یحرفون ص ۱۹ س ۶
۱۶- بیکی ص ۱۹ س ۱۱	۱۷* - یا جج ص ۱۹ س ۱۱	۱۸- بیعت ص ۱۹ س ۱۶
۱۹- فانصفوا ص ۱۹ س ۱۶	۲۰- اعلمو ص ۱۹ س ۲۱	۲۱- کتب ص ۱۹ س ۲۳
۲۲- وقعت ص ۱۹ س ۲۳	۲۳- اخبر ص ۱۹ س ۲۴	۲۴- دونت ص ۱۹ س ۲۴
۲۵- اختصر ص ۱۹ س ۳۰	۲۶- اماله ص ۲۰ س ۱۲	۲۷- نمد ص ۲۰ س ۱۳
۲۸- ابث ص ۲۰ س ۱۵	۲۹* - یلتها ص ۲۰ س ۱۸	

### هفته دهم و یازدهم

#### ۱- قرائت و ترجمه

متن درسی را از صفحه ۲۰ تا صفحه ۲۴ قرائت و ترجمه نمایید.

#### ۲- مطالعه نکات ترجمه و درک مطلب

#### نکات ترجمه و درک مطلب

۱- حمدا لمن تقدس بذاته و عن مشابهة مخلوقاته و تنزه بصفاتة عن مماثلة مکوناته و تفرد با سائنه عن شوه و ن مبدعاته و تجل بافعاله عن الحدود و القیود و الهندسة فی جمیع مخترعاته ( ص ۲۰ س ۲۶ )  
 " حمدا " در بیان مبارک در واقع مفعول مطلق است و در تقدیر چنین است که " احمد حمدا " اما در فارسی می گوئیم ( ستایش و سپاس خدایی را که ) یا ( حمد و ثنا کسی را سزا است که )  
 کلمات ( مکونات ، مبدعات ، مخترعات ) تماما باید به سیاق کلمه مخلوقات و بر

صیغه اسم مفعول قرائت شود و از لحاظ مفهوم تقریبا مشابه همان کلمه مملوقات است اما به صیغه فاعل به معنی خالق و آفریننده خواهد بود.

در ترکیبات ( بذاته، بصفات، باسما، بافعاله) حرف باء به معنای ( از لحاظ - از دید - از جنبه و ... ) می باشد یعنی از لحاظ ذات یا از لحاظ افعال. در ضمن می توان این حرف را در ترجمه دخیل ندانست و به این گونه بیان داشت ( ذاتش مقدس از مشابهت است با صفاتش منزله از مماثلت با آفریدگانش است )

کلمه 'هندسه' معرب کلمه ( اندازه) در زبان فارسی و در اینجا به مفهوم حدود است.

۲ - المتجلی علی الاکوان فی هذا الکور جدید بانه فعال لما برید الظاهر فی عوالم الانشاء بحقیقة یفعل ما یشاء ( ص ۲۰ س ۲۸ )

کلمه ( المتجلی) عطف بیان است به کلمه ( من) در ( حمدا لمن تقدس) در صورت قبل یعنی در تقدیر چنین بوده است. ( حمدا للمتجلی علی الاکوان ... ) و عبارت (بانه فعال لما برید) در واقع مشخص کننده نوع تجلی است یعنی در این کور جدید خداوند بر عالم آفرینش تجلی می کند به تجلی ( یفعل ما برید) به عبارت دیگر اگر (ان) و اسم و خبرش به تاویل مصدر برود به همراه حرف جر (ب) جار و مجروری را تشکیل می دهند که متعلق آن اسم فاعل ( المتجلی) می باشد. مثلا ( المتجلی بفعالیتهم لما برید). به همین ترتیب کلمه ( الظاهر) و جار و مجرور ( بحقیقة یفعل ما یشاء) یعنی در عالم انشاء به این حقیقت ظاهر شده است که هر چه را که بخواهد انجام می دهد.

۳ - سوال: " هذا " در " هذا صریح الکتب المبین " اشاره به چیست؟ ( ص ۲۰ س ۲۹ )

۴ - لان الحصر و النحد و القیود امور شعتری علی الحقائق المتناهیة ( ص ۲۰ س ۲۰ )

حرف ( ل ) در ( لان) حرف تعطیل است و برای بیان این مطلب است که چرا خداوند ( یفعل ما برید) است و هیچ محدودیتی در اراده و فعل او نیست و در حساب می فرمایند که حصر و حد و قیود اموری هستند که بر حقائق متناهیة عارض می شوند و فقط در مورد آنها صادق است.

۵ - بشهادة ان کل متناه محدود و کل محدود محصور و کل محصور مجبور و کل مجبور مختار ( ص ۲۱ س ۱ )

یعنی استدلال موجود در عبارت ( ان کل متناه ... مختار) را به عنوان شاهد و گواه و دلیل گرفته اند و به استناد به آن جمله قبل یعنی ( الحصر و النحد و القیود

(...) را اثبات می فرمایند.

۶ - عظمت و تباذخت حقیقه آیات الهی که ان یحکم علیها سلطان الهندسیات و قوه الاشارات و نفوذ حدود الموجودات المتکونة بکلمته العلیا و آیه الکبری ( ص ۲۱ من ۴ )  
در این بیان ( سلطان ) به معنی مصدر ( تسلط و قدرت ) است نه به معنی صفت مشبیه  
( پادشاه یا سلطان ) و سلطان الهندسیات یعنی تسلط و قدرت عالم امکان و عالم  
حدود و در کل مراد آن است که مشیت و قدرت الهی برتر از آن است که عالم امکان  
با تمام سلطه و قدرت او را محدود نماید و بر او حکم براند که چه بکند و چه  
نکند و هر قدر که آنها نیز سلطه و نفوذ و قدرت فراوان داشته باشند باز به  
کلمه علیای او متکون شده و به وجود آمده اند پس چگونه می توانند که حاکم بر او  
باشند و در ( یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید ) بودن او خللی وارد آورند.

۷ - بل آیه ملکه الظاهرة فی نقطة التراب لاتکاد تتقید بالقبود و تنصو تحسنت  
سلطان الحدود و لو لاهذه العزة المقدسة لکان عزه و سلطانه و قدرته و برهانه  
ظلاً غیر ظللیل ( ص ۲۱ من ۶ )

یعنی نه تنها غیب منیع لایدرک از هر قید و بندی آزاده است بلکه مظهر امر او نیز  
که نشانه پادشاهی و سلطنت او در عالم خاکی می باشد نیز از این محدودیت و مقید  
بودن به دور است و بعد می فرمایند که اگر چنین عزت مقدسی برای مظهر امر نباشد  
یعنی او نیز ( یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید ) نباشد پس نماینده حقیقی خداوند  
در این عالم نیست و به اصطلاح ظل غیر ظللیل است.

۸ - و النفحة المسکية الالهية الساطعة من ریاض التحیة تهدی الی الحقیقة النورانية  
( ص ۲۱ من ۸ )

در مطلب قبل فرمودند که اگر مظهر امر و نماینده حق تحت قید و انحصار عالم  
امکان باشد دیگر قدرت هدایت ندارد و هیچ تشنه ای از او سیراب نخواهد شد و در  
این قسمت ادامه می دهند که حال آنکه نفحه مسکیه الهیه که همان مظهر امر  
الهی است به حقیقت نورانیه هدایت می کند پس در تحت سلطه و انحصار هیچ چیز  
نمی باشد.

۹ - ایها السید الجلیل و الشهم النبیل الموجه الوجه للذی فطر السموات و الارض  
( ص ۲۱ من ۱۴ )

بیان مبارک نوعی تضمین از آیه قرآنی در سوره انعام می باشد که می فرماید

( انى وجهت وجهى للذى فطر السموات و الارض ) که بیان حضرت ابراهیم است آن هنگام که از پرستش خورشید و ماه و ستاره روی گرداند و آنها را لایق امر عبادت ندانست و روی به خدای حقیقی نمود و در اینجا نیز هیکل مبارک خطاب به مخاطب لوج می فرمایند تو نیز همانند ابراهیم چون حقیقت را در جای دیگر نیافتی ناگزیر روی به سوی حق نمودی تا هدایت شوی.

( الموجه ) در واقع بدل یا صفت ( الشهم ) می باشد.

نکته قابل ذکر دیگر این است که با توجه به مطلبی که در انتهای لوح مبارک آمده مخاطب لوج سوءالات و مطالب خود را از جمال مبارک سوال نموده است و جمال قدم این امر را به حضرت عبدالبهاء احاله فرموده اند تا به آنها پاسخ گویند و درست است که این لوح به حسب ظاهر از قلم معجز شیم حضرت عبدالبهاء صادر شده است اما مخاطب لوج روی خود را به سوی حضرت بهاء الله نموده است به همین جهت حضرت عبدالبهاء می فرمایند که تو روی خود را به سوی کسی گردانده ای و پاسخ خود را از کسی می خواهی که آسمانها و زمین را شکافت که منظور جمال مبارک می باشند نه حضرت عبدالبهاء و در ادامه می فرمایند که عریضه تو رسید که ذکر لفظ عریضه نیز دلیل بر این است که سوءالات خدمت جمال مبارک عرض شده است.

۱۰ - و تعرضک لنفحات الله ( ص ۲۱ س ۱۷ )

یعنی ( خود را در مسیر نفحات الهی قرار دادن ) یعنی عریضه تو که نشان از آن بود که از حق استمداد جسته ای و به وسیله آن خود را در مسیر افاضات حق قرار داده ای.

۱۱ - سوأل: " هذا الفضل " اشاره به چیست؟ ( ص ۲۱ س ۱۷ )

۱۲ - و شاع فی السبع الطیاق آثاره ( ص ۲۱ س ۱۸ )

اصطلاحاً به معنی شیوع کامل است یعنی آثار او در همه جا وجود دارد و گسترده است. سبع طیاق به معنی آسمان نیز است.

۱۳ - و ارتشفت سائفا شرابا من حیاض مبانیه ( ص ۲۱ س ۲۰ )

" ارتشفت " یعنی نوشیدم و فرق آن با شربت در این است که به معنی نوشیدن تمام آخرین قطره است یا به اصطلاح مکیدن و در این بیان کنایه از این است که تمام مطالب موجود در نامه تو را به دقت خواندم و متوجه شدم و در ضمن می توانم کنایه از شدت شوق باشد.

۱۴ - سوال: منظور از " ناطقة بسریرتک " چیست؟ ( ص ۲۱ س ۲۱ )

۱۵ - نحمدالله علی ما کشف الغطاء ( ص ۲۱ س ۲۱ )

" علی " در اینجا به معنای ( بخاطر ) و شبیه معنی ( فی سببیه ) است یعنی خدا را شکر می کنیم چرا که حجابها را خرق نمود. یعنی ( ما ) از نوع مصدوبه است. به سبب خرق حجابها خداوند را شکر می کنیم.

۱۶ - سوال: منظور از " باظلم الحجابات " در " و لا زخرف قول المحتجبین باظلم

الحجابات " چیست؟ ( ص ۲۱ س ۲۵ )

۱۷ - سوال: منظور از عبارت " و لم یكثرشوا بما لفقوه اهل الحجابات " چیست؟

( ص ۲۱ س ۲۶ )

۱۸ - من حده عدّه و اشرك بسلطانہ فی ملکوت الانشاء ( ص ۲۱ س ۲۸ )

( من ) از ادوات شرط و فعل ( حده ) فعل شرط و ( عدّه ) جواب آن می باشد و مرجع ضمیر ( ه ) ( الله ) است یعنی هر کس خدا را محدود کند و برای او حد تعیین کند او را تحت شماره و اندازه درآورده و به قدرت و سلطه او در عالم انشاء شسوک ورزیده است.

۱۹ - سوال: عبارت " کیف تتسع بحورا زاخرة حوصلة قطرة خاسرة " را ترجمه کنید.

( ص ۲۱ س ۲۹ )

۲۰ - کیف قدرک ذرة هاوية حقيقة شمس سامية و انى لها ان تجعل لها قوانین تحصرها

مع عظیم سلطانها و قویم برهانها کفاها سقوطها فی هاوية هبوطها ( ص ۲۱ س ۲۹ )  
( هاوية ) در ( ذرة هاوية ) یعنی سقوط کننده و ذره ای که مسیر حرکتش به سوی افول و سقوط و تدنی می باشد نه صعود و تعالی و ( هاوية ) در ( فی هاوية هبوطها ) یعنی جهنم و مراد آن است که نفس هبوط و سقوط آن ذره برای او جهنم است به عبارت دیگر نفس شرک و اعراض و محدود دانستن خداوند برای معرضین و مشرکین به منزله جهنم است و همین مجازات برای آنها کافی است.

مرجع ضمیر " ها " در " انى لها "، ( ذرة هاوية ) و در ( تجعل لها )، ( حقيقة شمس سامية ) می باشد و ( انى لها ) یعنی ( کجاست برای او ) یا ( در حد او نیست و نمی تواند یا کجا می تواند ) یعنی ذره هاویه کجا می تواند که برای حقیقت شمس بلندمرتبه قوانین و قواعدی مقرر کند و او را محدود و محصور کند.

ترکیب (عظیم سلطانها) و (قویم برهانها)، هر دو اضافه غریبه یعنی اضافسه موصوف به صفت می باشند و همان مفهوم (سلطان عظیم) و (برهان قویم) را دارند.

۲۱ - سوال: توضیح دهید منظور از عبارت (دع المحتجین بمباحات المتخا بهات من المیان) چیست؟ (ص ۲۲ س ۲)

۲۲ - انا وجدنا آباثنا علی امه و انا علی آثارهم لمقتدون" (ص ۲۲ س ۵) کلمه "امه" در آیه مبارکه فوق به معنی آیین و عقیده می باشد یعنی ما پدرانمان را بر آیینی یافتیم و ما هم پیروی آیین آنها را می کنیم.

۲۳ - ذرهم فی خوضهم یلعبون (ص ۲۲ س ۶) آنها را رها کن تا در اوهام و غفلت خود غرق شوند و به آن اوهام مشغول باشند.

۲۴ - غدوت متفکرا متحیرا و ما اظن لمثله رجل متتبع فی کلمات اللہ یخفی علیهم الامر بشان یتمسک بقواعد و قوانین او هن من بیوت العنکبوت تا غله له عن المسروه الوثقی التي لا انفصام لها فی عالم الملكوت (ص ۲۲ س ۸) یعنی من متفکر و متحیر شدم و گمان نمی کردم که امر بر چنان مردی که در کلمات الهی تفحص و غور فراوان دارد مخفی و پوشیده و مبهم باشد بنحوی که به قواعد و قوانینی جنگ زنند که از خانه عنکبوت هم سست تر است و این قواعد و قوانین او را از ریسمان محکم الهی در عالم ملکوت که هیچ گسستنی در آن نیست بازدارد.

۲۵ - سوال: حضرت عبدالبهاء علت بیان مسائل از طرف جناب شیخ را چه ذکر می فرمایند؟ (ص ۲۲ س ۱۰)

۲۶ - سوال: چرا در آیه قرآنی (انه عمل غیر صالح) کلمه (عمل) بجای (عامل) ذکر شده است؟ (ص ۲۲ س ۱۵)

۲۷ - (و من ذریتی قال لاینال عهدی الظالمین) ای الظالمین منهم (ص ۲۲ س ۱۷) آیه مبارکه فوق مربوط به زمانی است که خداوند به حضرت ابراهیم فرمود که من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم و حضرت ابراهیم می پرسد که (و من ذریتی) یعنی آیا پیشوا<sup>پورن</sup> برای فرزندان و نسل من هم خواهد بود و خداوند می فرماید که (عهد من به ظالمین نخواهد رسید) و هیکل مبارک کلمه "ظالمین" را تفسیر می فرمایند که منظور از ظالمین یعنی از فرزندان تو آنها که ظالم باشند پیشوای مردم نخواهند شد. موجه ضمیر (هم) در (منهم) همان (ذریه) می باشد.

۲۸ - سؤال: منظور از عبارت " و عند ما اشرقت الارض بنور ربها " چیست؟ دلیل خود را بنویسید. (ص ۲۲ س ۱۸)

۲۹ - سؤال: متعلق جار و مجرور (فی ذریة) را تعیین کنید. (ص ۲۲ س ۲۲)

۳۰ - اعتراض السیود و النصارى بان سلسلة النبوة سلسلة كعقود الجمان او قلائد العقیان فی ذریة اسحق (ص ۲۲ س ۲۱)

"عقود الجمان" و "قلائد العقیان" به معنی گردنبند مروارید و طلاست و مراد از این تشبیه ذکر ردیف بودن و پشت سرهم بودن مثل دانه های مروارید در بسک گردنبند می باشد. یعنی یهود و نصاری با بیان این تشبیه می خواستند بگویند که پیامبری و رسالت باید فقط در نسل اسحق باشد نه نسل دیگر.

۳۱ - سؤال: "تلك" در "تلك بركة" اشاره به چیست؟ (ص ۲۲ س ۲۲)

۳۲ - سؤال: منظور از عبارت " و لاخلاف و لاشقاق " چیست؟ توضیح دهید. (ص ۲۲ س ۲۳)

۳۳ - فكيف انتقلت النبوة العظمى و المنحة الكبرى من تلك الاصلاب الطاهرة الزكية الى صلب عبد مناف (ص ۲۲ س ۲۴)

"عبد مناف" از اجداد حضرت محمد می باشد و معرضین می گفتند که این نبوت عظمی چگونه از آن اصلاط طاهرة یعنی نسل اسحق به صلب عبد مناف یعنی اجداد حضرت محمد انتقال یافت.

۳۴ - سؤال: در بیان مبارک " و بحسب زعمهم اسمہ دال علی ما کان علیہ من الخلف "

مراجع ضمیر (ه) در (اسمہ و علیہ) و ضمیر (هم) را تعیین کنید و بنویسید (من) بیان از چه کلمه ای است و مفهوم کل بیان را بطور کامل بنویسید. (ص ۲۲ س ۲۵)

۳۵ - الله اعلم حيث يجعل رسالته (ص ۲۲ س ۲۷)

خدا بهتر می داند که رسالتش را کجا قرار دهد یعنی چه کسی را رسول خود کند.

۳۶ - سؤال: مفعول به فعل "انزل" را تعیین کنید. (ص ۲۲ س ۲۶)

۳۷ - لان العناصر الجسائية و الطبايع الترابية لاعبرة فيها و لامعول عليها (ص ۲۲ س ۲۷)

یعنی شرافت و برتری به طبع خاکی و عناصر جسمانی نیست و نمی توان بر آن تکیه کرد و به حکم او حکم نمود که یک شخص شریف است چون از تیار نیکی است و دیگری



نه چون از سلسله معتبری نیست و این حکم غلط است.

۳۸ - سوال: بیان مبارک " انما العبرة فی الاطلاق لیس فی الاعراق اذا وافق حسن الاطلاق شرف الاعراق فالنسبة حقیقیة (الولد سر ابيه) و اذا خالف فالنسبة مجازیة (انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح) را کما ملا توضیح دهید و ارتباط آیه مبارکه و روایت مذکوره را با بیان مبارک بیان کنید. (ص ۲۲ س ۲۸)

۳۹ - هذا اذا نظرنا الى صريح التنزيل و اما اذا عولنا على جوامع التاويل فقال الرب الجليل ( يخرج الحي من الميت و يخرج الميت من الحي) و من جعل لله حدا في فيوضاته الجليلة فهو على ضلالة و غي (ص ۲۲ س ۳۰)

" هذا " اشاره به استدلال مبارک تا این قسمت دارد و تنزیل اشاره به آیات قرآن و ( صریح التنزیل) یعنی اینکه مفاد این آیات بسیار روشن و واضح و به اصطلاح جزء محکمات آیات بوده نیاز به تاویل ندارند و از ظاهر آن آیات به سادگی می توان نتیجه گرفت که اصل و نسب به تنهایی مورد قبول نیست و نمی تواند ملاک باشد و منظور از " هذا " در واقع این است که اگر ما به آیات صریح استناد کنیم ایمن نتیجه به دست می آید.

در ادامه بیان هیکل مبارک می فرمایند ( و اما اذا عولنا على جوامع التاويل) و " جوامع تاویل " منظور آیاتی است که تاویل دارند و مراد آن است که نه تنها بسا استناد به آیات صریح، روشن و محکم قرآن که به صراحت اشاره به مطلب دارد بلکه با توجه و اتکاء به آیات متشابهات نیز همان امر اثبات می گردد یعنی آیاتی نیز در قرآن وجود دارند که کنایه از مطلب فوق است و صراحت قبل را ندارد اما با تاویل آیه به همان نتیجه خواهیم رسید و آیه مبارکه را ذکر می فرمایند که ( خداوند از مرده زنده را بیرون می سازد و از زنده مرده را ) که کنایه از این است که ممکن است کسی ( میت ) باشد به این مفهوم که دارای اخلاق و رفتار و نیات نیکو نباشد ولی پدر یا اجداد او ( حی )، به این مفهوم که اجداد او صالح و طاهر باشند. یعنی خود او دارای اصل و نسب نیکو باشد یا بالعکس. پس از مرده زنده بیرون می آید یا از مرده زنده بیرون می آید و در ادامه می فرمایند که هر کس برای خدا حد قرار دهد گمراه است یعنی اگر کسی بگوید که خداوند فقط بایستد از " حی " " حی " را و از میت نیز میت را اخراج کند و غیر از این جایز نیست یعنی خدا نباید یا نمی تواند کسی را که دارای اهانت نسب نیست یعنی پدران او پیا میر نبوده اند و از نسل پیا میران نیست رسولی را برگزیند و او را به پیامبری مبعوث

کند و به این ترتیب برای خداوند محدوده قرار دهد او گمراه است .

۴۰ - سو'ال: در بیان مبارک " و هذه آية ظاهرة و حجة باهرة قاطعة لكل صریخ و ضجیح " ضمن توضیح کلمات " هذه - آية - صریخ و ضجیح " مفهوم کل بیان را در ارتباط با متن بیان فرمایید . ( ص ۲۳ س ۵ )

۴۱ - و بما ان العوام كالهوام يغفلون عن جوهر البرهان يتعرضون لامورٍ ما انزل الله بها من سلطان ( ص ۲۳ س ۱۰ )  
خبر ( ان ) جمله ( يغفلون ) و ( ب ) در ( بما ) سبب می باشد و جمله ( يتعرضون ... ) در واقع معلول آن علتی است که به وسیله ( ب ) ذکر شده است یعنی عوام كالهوام چون از جوهر برهان غفلت ورزیده اند لذا به اموری اهمیت می دهند که نزد خداوند ارزشی ندارد .

جار و مجرور ( كالهوام ) یعنی مانند حیوان و از لحاظ نحوی ممکن است که خبر ( ان ) واقع شود یعنی بگوییم ( چون عوام ، مانند حیوان هستند لذا از جوهر برهان غفلت می کنند ) یعنی علت امر را ( كالهوام ) بودن یعنی قوه تشخیص نداشتن و معلول آن را ( غفلت از جوهر برهان ) فرض کنیم ولی چون در این صورت فعل ( يتعرضون ) به طریق مناسبی به يغفلون عطف نمی شود لذا بهتر است که شکل اول را که مناسبتر و از لحاظ مفهوم هم محکمتر است قبول کنیم . عبارت ( ما انزل الله بها من سلطان ) نوعی تضمین از آیه قرآنی در سوره یوسف و اعراف می باشد که در شان اصنام و بتها و امور بی ارزش نازل شده است و معنی آن این است که خداوند به آنها قدرت و دلیلی نداده است و ارزشی ندارند .

۴۲ - سو'ال: منظور از بیان مبارک ( و اوعية اللالی اصداف و قد تباينت الاوصاف و معدن الجوهرة البتیمة صخور و احجار و رمال الاکناف ) و ارتباط آن را با متن بطور کامل بنویسید . ( ص ۲۳ س ۷ )

۴۳ - سو'ال: منظور از بیان مبارک ( و لیس مظاهر الوحی و مطالع الالهام و مواقع النجوم و منابع فیض رب العباد مشابیهین و مقیسین بالامثال من الصافنات الجیاد ) و ارتباط آن را با متن لوح مبارک بطور کامل بنویسید . ( ص ۲۳ س ۸ )

۴۴ - سو'ال: ذکر خلقت حضرت مسیح برای اثبات چه مطلبی مورد استناد هیكل مبارک واقع شده است؟ توضیح دهید . ( ص ۲۳ س ۱۵ )

۲۵ - سؤال: منظور از ( اخراک و اولاک ) در ( تَوَجَّهَ الی مولاک فی اخراک و اولاک ) چیست؟ مرجع ضمیر (ه) در ( فَأُزِلَّه ) کدام است؟ (ص ۲۳ س ۲۲ و ۲۰)

۲۶ - هذا و ان صاحب هذا النبأ العظيم و النور القديم و الصراط المستقیم حاشی  
لنسب شامخ منیع و شرف باذخ رفیع. (ص ۲۳ س ۲۳)  
( هذا ) در اینجا یعنی اصل مطلب این بود که بیان شد که اصولا نسبت و اصالت نژاد  
و قوم و قبیله و اجداد ملاک حقیقی برای رسالت و کلا برای هیچ شرافتی نیست بلکه  
این اصالت باید با شرافت اخلاق توأم باشد، می توان گفت که تقدیرا چنین بسوده  
است ( خذ هذا )

هیكل مبارک پس از ذکر ( هذا ) که حاکی از مطلب فوق است می فرمایند که با وجود  
این و بر فرض اینکه اعتبار، در شرافت اصل و نسب باشد صاحب این امر عظیم از  
لحاظ ظاهری هم دارای اصل و نسب و خاندان شامخ ممتاز و ظاهری می باشند تا راه  
هرگونه اعتراضی مسدود باشد.

۲۷ - سؤال: بیت ( افاضت لهم احسابهم و حدودهم ) (جی اللیل حتی نظم الجوزع  
ثاقبة) را ضمن تعیین مراجع ضمیر موجود کمالا توضیح دهید و ارتباط آن را بسا  
متن لوح بنویسید. (ص ۲۳ س ۲۵)

۴۸ - سؤال: و لم تنزل هذه السلالة انتقلت من الاصلاب الطاهرة الى الارحام الطاهرة و  
کم من خبايا فی الزوايا و کم من ابهى جوهرة مكنونة و فريدة بتیمة مخزونة و  
مع ذلك امره اعظم من ان یثبت بالانتساب الی غیره و اشرف من ان یعرف بدون  
(ص ۲۳ س ۲۵)

یعنی اجداد صاحب این ظهور مبارک یعنی سلاله مبارک از طرف مادر و پدر هر دو  
تعا ما ظاهر بوده اند یا این حال امر او برتر و والاتر از این است که بخواهد بسا  
انتساب به غیر خود، خود را اثبات کند یا با نژاد و اصل و اجداد خود شناخته شود  
و برای شناخت او فقط باید به خود او توجه نمود.

۴۹ - سؤال: عبارت ( كالشمس الطالعة... ) چه ارتباطی با مطالب قبیل دارد؟ (ص ۲۳  
س ۲۰)

۵۰ - ولكن بما ان اول من تصدى للاعتراض على الامل و النسب من غیر تعمق و اغماض  
قال خلقتنی من ناز و خلقته من طین و احتجب عن الاسرار المودعة فی صفة اللب  
ولو كان اصله من تراب مهین هو المشهور بعدم الاقرار بل الاحتجاب عن الحق الواضح

كالشمس في رابعه النهار <sup>أجبت</sup> ايقاظ القوم و كشف غطاء ابصارهم في هذا اليوم  
( ص ۲۳ س ۳۰ )

برای درک بیان مبارک ابتدا باید اجزاء جمله را معین نمود. خیر ( ان ) فعل  
" قال " و ( ب ) در ( بما ) سببیه و جواب آن فعل " اجبت " است و ( لو ) در ( ولو )  
کان اصله من ثواب مهین) لو وصلیه و مرجع ضمیر ( ه ) در ( اصله )، ( صفوه ) برگزیده  
خدا یعنی انسان و مرجع ضمیر ( هو ) در عبارت ( هو المشهور ) ( اول من تصدی  
للاعتراض ) یعنی شیطان می باشد. حال مفهوم بیان مبارک به این شرح می باشد.  
چون شیطان یعنی اولین کسی که بر اصل و نسب اعتراض کرد بدون تعمق و تفکر، این  
گونه گفت که " مرا از آتش و او ( انسان ) را از خاک آفریده ای " و از اسواری که در  
انسان به ودیعه گذاشته شده بود ولو اینکه اصل او خاک بی مقدار باشد غفلت کرد و  
اوست که مشهور به عدم اقرار و احتجاب از حق است لذا هیکل مبارک مطالبسی را  
ذکر می فرمایند تا مردم بیدار شوند و پرده های غفلت از چشمانشان به کنار رود.  
ارتباط این بیان مبارک با کل لوح در این است که شیطان هم که مشهور به احتجاب  
از حق و عدم اقرار به او می باشد به همین دلیل یعنی اعتراض بر اصل و نسب  
متمسک بود و در واقع منظور شیطان از اینکه مرا از آتش و انسان را از خاک  
آفریده ای این بود که آدم اصل و نسبی برتر از من ندارد پس چگونه من به او سجد  
کنم یعنی او هم انتظار داشت که شرافت و برتری از آن کسی باشد که اصل و نسب  
برتر و بهتر دارد.

۵۱ - سوال: ارتباط آیه مبارکه ( و لعید مؤمن خیر من مشرک ولو اعجبکم ) با کل  
بیان مبارک چیست؟ ( ص ۲۴ س ۴ )

۵۲ - سوال: ( هذه ) در ( هذه سیحات هائله حائله لاهل الاشارات ) اشاره به چیست؟  
( ص ۲۴ س ۵ )

۵۳ - قد کتب هذا الجواب علی الكتاب الذی حضر من قدوة اولی الالباب بحسب الامسر  
المادر من الحظيرة المقدسة ( ع ) ( ص ۲۴ س ۲۱ )  
از این بیان مبارک این طور برمی آید که سوالات و عرضیه جناب شیخ از محضر حضرت  
بهاء الله بوده است ولی حضرت عبدالبها به فرمان مادر از حظیره مقدسه یعنی  
جمال قدم جل اسمعلا اعظم این جواب را نوشته اند.

## مجموعه تمرینات

الف - اعراب یا محل اعراب و علت اعراب هر یک از کلمات زیر را بنویسید. در مواردی که با علامت \* مشخص شده است حرکات کلیه حروف کلمه ذکر شود. این موارد در متن با علامت - مشخص شده اند.

- |                         |                       |                            |
|-------------------------|-----------------------|----------------------------|
| ۱ - المتجلی ص ۲۰ س ۲۸   | ۲ - الظاهر ص ۲۰ س ۲۹  | ۳ - تنزیلا ص ۲۰ س ۳۰       |
| ۴ - امور ص ۲۰ س ۲۰      | ۵ - رب ص ۲۱ س ۲       | ۶ - سلطان ص ۲۱ س ۴         |
| ۷ - قوة ص ۲۱ س ۵        | ۸ - المتکونة ص ۲۱ س ۵ | ۹ - آية ص ۲۱ س ۵           |
| ۱۰ - ملک ص ۲۱ س ۶       | ۱۱ - الظاهرة ص ۲۱ س ۶ | ۱۲ - لاتکا دستقید ص ۲۱ س ۶ |
| ۱۳ - هذه ص ۲۱ س ۷       | ۱۴ - عز ص ۲۱ س ۷      | ۱۵ - ظلا ص ۲۱ س ۸          |
| ۱۶ - غیر ص ۲۱ س ۸       | ۱۷ - غلیل ص ۲۱ س ۸    | ۱۸ - النفحة ص ۲۱ س ۸       |
| ۱۹ - تهدي ص ۲۱ س ۹      | ۲۰ - کل ص ۲۱ س ۱۱     | ۲۱ - مقتضى ص ۲۱ س ۱۳       |
| ۲۲ - کل ص ۲۱ س ۱۳       | ۲۳ - الشهم ص ۲۱ س ۱۴  | ۲۴ - الوجه ص ۲۱ س ۱۵       |
| ۲۵ - عریضة ص ۲۱ س ۱۵    | ۲۶ - انوار ص ۲۱ س ۱۷  | ۲۷ - آثار ص ۲۱ س ۱۸        |
| ۲۸ - الخويذة ص ۲۱ س ۱۹  | ۲۹ - دالة ص ۲۱ س ۲۱   | ۳۰ - هدم ص ۲۱ س ۲۳         |
| ۳۱ - مانع ص ۲۱ س ۲۳     | ۳۲ - زخرف ص ۲۱ س ۲۵   | ۳۳ - معین ص ۲۱ س ۲۶        |
| ۳۴ - حوصله ص ۲۱ س ۲۹    | ۳۵ - فطرة ص ۲۱ س ۲۹   | ۳۶ - قوانین ص ۲۱ س ۳۰      |
| ۳۷ - سقوط ص ۲۲ س ۱      | ۳۸ - اتباع ص ۲۲ س ۴   | ۳۹ - لمقتدون ص ۲۲ س ۶      |
| ۴۰ - رجل ص ۲۲ س ۸       | ۴۱ - الامر ص ۲۲ س ۹   | ۴۲ - شاعلة ص ۲۲ س ۹        |
| ۴۳ - ناقل ص ۲۲ س ۱۱     | ۴۴ - البحث ص ۲۲ س ۱۲  | ۴۵ - نبی ص ۲۲ س ۱۵         |
| ۴۶ - نوح ص ۲۳ س ۱۵      | ۴۷ - عمل ص ۲۲ س ۱۵    | ۴۸ - آزر ص ۲۲ س ۱۶         |
| ۴۹ - التماثيل ص ۲۲ س ۱۶ | ۵۰ - ما ص ۲۲ س ۱۶     | ۵۱ - لما ص ۲۲ س ۱۷         |
| ۵۲ - عهد ص ۲۲ س ۱۷      | ۵۳ - خلف ص ۲۲ س ۱۸    | ۵۴ - الموبید ص ۲۲ س ۲۰     |
| ۵۵ - سلسلة ص ۲۲ س ۲۱    | ۵۶ - قلائد ص ۲۲ س ۲۲  | ۵۷ - اسحق ص ۲۲ س ۲۲        |
| ۵۸ - ممنوحة ص ۲۲ س ۲۲   | ۵۹ - خلاف ص ۲۲ س ۲۳   | ۶۰ - دال ص ۲۲ س ۲۵         |
| ۶۱ - ردا ص ۲۲ س ۲۶      | ۶۲ - اعلم ص ۲۲ س ۲۷   | ۶۳ - عبرة ص ۲۲ س ۲۸        |
| ۶۴ - حسن ص ۲۲ س ۲۹      | ۶۵ - حقیقة ص ۲۲ س ۲۹  | ۶۶ - سر ص ۲۲ س ۲۹          |
| ۶۷ - هامة ص ۲۳ س ۴      | ۶۸ - کواکب ص ۲۳ س ۷   | ۶۹ - اصاف ص ۲۳ س ۷         |
| ۷۰ - مخور ص ۲۳ س ۸      | ۷۱ - مشابهین ص ۲۳ س ۹ | ۷۲ - مقیصین ص ۲۳ س ۱۰      |
| ۷۳ - میزاننا ص ۲۳ س ۱۴  | ۷۴ - نطفة ص ۲۳ س ۱۵   | ۷۵ - المسيح ص ۲۳ س ۱۶      |

- ۷۶ - خارقا ص ۲۳ س ۱۶      ۷۷ - حائز ص ۲۳ س ۲۴      ۷۸ - مخزونة ص ۲۳ س ۲۷  
 ۷۹ - معروف به ص ۲۳ س ۲۹      ۸۰ - كشف ص ۲۴ س ۴

ب- با توجه به موقعیت افعال زیر صیغه مناسب را با ذکر دلیل یا دلائل لازم برای هر یک تعیین کنید و در موارد مشخص شده معنی و ریشه فعل را نیز بنویسید. این موارد در متن با علامت = مشخص شده اند.

- |                     |                       |                        |
|---------------------|-----------------------|------------------------|
| ۱ - يحكم ص ۲۱ س ۴   | ۲ - كسوت ص ۲۱ س ۱۱    | ۳ - يعلم ص ۲۱ س ۱۳     |
| ۴ - وصلت ص ۲۱ س ۱۵  | ۵ - اهدوا ص ۲۱ س ۲۶   | ۶ - عده ص ۲۱ س ۲۸      |
| ۷ - يتخذوه ص ۲۲ س ۷ | ۸ - يخفى ص ۲۲ س ۸     | ۹ - حجبت ص ۲۲ س ۱۲     |
| ۱۰ - يخرج ص ۲۳ س ۱  | ۱۱ - ربت ص ۲۳ س ۵     | ۱۲ - جوت ص ۲۳ س ۱۵     |
| ۱۳ - خلق ص ۲۳ س ۱۵  | ۱۴ - لاتسام ص ۲۳ س ۲۰ | ۱۵ - يثبت ص ۲۳ س ۲۸    |
| ۱۶ - تصدى ص ۲۴ س ۱  | ۱۷ - هتكت ص ۲۴ س ۱۰   | ۱۸ - لاسقيهم ص ۲۴ س ۱۸ |
| ۱۹ - كتب ص ۲۴ س ۲۱  |                       |                        |

### هفته دوازدهم: اشعار جناب مصباح

#### ۱ - قرائت و ترجمه

متن درسی را از صفحه ۲۴ تا صفحه ۲۶ قرائت و ترجمه نمایید.

#### ۲ - مطالعه نکات ترجمه و دوک مطلب

#### نکات ترجمه و دوک مطلب

۱ - من الافق الزورا تلاله شارق احاطت على الافاق منه البوارق (ص ۲۴ س ۲۴)  
 شارق به معنی طلوع کننده و شمس آمده است.  
 ترکیب کلمات مصراع دوم در واقع چنین بوده است " احاطت البوارق منه على الافاق "

۲ - سوال: مرجع ضمیر "ه" در (منه) را تعیین کنید. (ص ۲۴ س ۲۴)

۳ - لقد خلق السبع الطبايق الهها فتم بناها واستقام الطرايق (ص ۲۴ س ۲۶)  
 مصراع دوم این بیت اشاره به آیه قرآن دارد که می فرماید " ولقد خلقنا فوقكم سبع طرائق "

۴ - تبلیح فجر العلم و العقل ماحیا دجی اللیلة اللیلا و شاع الحقائق (ص ۲۴ س ۲۹)  
 " دجی" به معنی تاریکی و " دجی اللیلة اللیلا" یعنی ( سیا هی شب دراز و ظلمانی)  
 " ماحیا" حال است و شبه فعلی است که " دجی" مفعولٌ به آن است.  
 " شاع" عطف است به فعل ( تبلیح)

۵ - ففی الارض سیروا و انظروا کیف اهلها قوی بعضهم عن بعضهم متفرق (ص ۲۵ س ۳)  
 یعنی در روی زمین بگردید و ببینید که چگونه مردم آن در نهایت تفرقه و اختلاف  
 به سر می برند.

۶ - تغییر اطوار الخلائق جلها و قد فسدت آدابهم و الخلائق (ص ۲۵ س ۶)  
 ( جلها ) یعنی ( اکثر آنها ) و کلمه " الخلائق" در مصراع اول به معنای " مردم" و  
 در مصراع دوم به معنای " سرشت و خلق و خوی" می باشد.

۷ - فشا عرهم ینمی برائع لفظه مشاعرهم للامتداد و هو مفلق (ص ۲۵ س ۷)  
 یعنی شعرای این مردم با اشعار فریبنده و جالب خود ادراکات - احاسات و مشاعر  
 قوم را برای دشمنی و کینه توزی آماده می کنند و در این کار شاعرانی بسیار ماهر  
 هستند یعنی با اشعار شگفت آور، مخاطبان خود را تحریک می کنند تا به جنگ وجدال  
 و عداوت مشغول شوند.

در این بیت کلمه " مشاعر" مفعول به فعل ( ینمی ) می باشد و جمله ( و هو مفلق)  
 جمله ای حالییه است.

ترکیب ( رائع لفظه ) یعنی کلام جالب، زیبا و شگفت آور که در اینجا منظوم،  
 فریبنده و گمراه کننده است.

۸ - سو ال: بیت " و عالمهم یسعی لیهدم ما ینی ال اله بایدی صنعه و هو حاذق"  
 را با توجه به بیت قبل ترجمه کنید و توضیحات لازم را ادا نمایید. ( ص ۲۵ س ۸)

۹ - مدارکهم قد شوشتها الفلاسفة مسالکهم قد خدشتها البطارق (ص ۲۵ س ۱۰)  
 یعنی فلاسفه بر دلایل، استدالات و استنادات آنها تاختند و از لحاظ عقلی آنها را  
 دچار تودید، اضطراب و نگرانی کردند و بطارق یعنی علمای دینی هم با سوء رفتار  
 و عدم اجرای تعالیم الهی که خود مدعی اجراء آنها بودند پایه و اساس اعتقادات  
 مذهبی آنان را سست و بی اساس نمودند لذا تمام مردم دچار نوعی بی اعتقادی و  
 سردرگمی گشته اند.

۱۰ - ولایتوک الانسان اعماله سدی لکل اذی مما یراه سوابق ( ص ۲۵ س ۱۱ )  
 یعنی هرگز انسان و اعمالش را خداوند به حال خود رها نخواهد کرد و برای هر  
 آزار و اذیتی که هر کس روا دارد یا انجام دهد سابقه و پیشینه‌ای است که شخص  
 گناهکار جزای آن را خواهد دید.  
 مصراع اول اشاره به آیه قرآن است که می‌فرماید " اَلْحَسْبُ الْاِنْسَانُ اَنْ يُّتْرَكَ سَدًى "  
 (سوره الدهر آیه ۳۶)

۱۱ - تجرى مطايا النفس فى معرك الهوى و فيه عنان العسف و الجور تطلق (ص ۲۵ س ۱۴)  
 یعنی اسب سرکش نفس خود را در میدان هوی و هوس به حرکت و جولان درمی‌آوری و در  
 آن میدان عنان ظلم و ستمگری را رها می‌کنی یعنی هر ظلم و جوری را که بتوانی  
 انجام می‌دهی.

۱۲ - فيها غارسا بذر الفطائح قل لنا من المرّ طعم الحلو من هو ذا شق (ص ۲۵ س ۱۵)  
 یعنی ای کسی که بذر زشتیها و بدیها و ستمگریها را در زمین می‌کاری بگو به ما  
 که از چیزی که مزه آن تلخ است چه کسی طعم شیرین می‌چشد یعنی چه کسی از انجام  
 زشتی و بدی و ستمگری، زیبایی و نیکی و عدالت خواهد دید.

۱۳ - اجل جمر نار فى الرماد سترتها تلظى ولهب النار لاشك تحرق (ص ۲۵ س ۱۶)  
 در ارتباط با بیت قبل است یعنی ای کسی که بذر زشتی می‌کاری با این کار آتشی  
 برپا می‌کنی اما این آتش را در زیر خاکستر پنهان کردی و به این جهت شعله‌ور  
 شدن آن به تاخیر افتاده است ولی بالاخره زبانه خواهد کشید و شکی نیست که شعله  
 آتش سوزان است و می‌سوزاند.

۱۴ - پیعدنا عن فضلہ سوء حالنا ولکنه یدنو الینا و یرفق (ص ۲۵ س ۱۹)  
 گرچه بدی احوال ما، ما را از فضل او به‌دور می‌دارد اما او با ما مهربان است  
 و به ما نزدیک می‌شود.

۱۵ - ولو انها باللیل تخفی لحکمة ابعث انقضاء اللیل ما هی شرق (ص ۲۵ س ۲۲)  
 اگرچه بنا به حکمتی شمس در شب از نظرها پنهان می‌شود اما آیا بعد از تمام  
 شدن شب او اشراق نمی‌کند.  
 تقدیرا مصراع دوم چنین است (هی بعد انقضاء اللیل ما شرق)

۱۶ - حیوة بنی الانسان تشبه معملا لربط قواها لامحالة ناسق (ص ۲۵ س ۲۴)



فمن ذا الذى يشرع حدود حقوقها      سوى الله اعنى من لها هو خالق (ص ۲۵ س ۲۴)  
 زندگی انسان و نوع بشر به کارخانه‌ای شبیه است که برای اجزاء و نیروهای  
 آن به یکدیگر مرتبط باشند تاگزیر، ناظم و مرتب‌کننده و تنظیم‌کننده‌ای نیاز دارد.  
 پس چه کسی حدود و حقوق و قوانین آن را تدوین و تشریح می‌کند غیر از خداوند  
 یعنی کسی که او خالق آن انسان است؟

۱۷ - و سوى من الاحکام عقدا کانه      بحسن انتظامه لوه لوه متناق (ص ۲۵ س ۲۶)  
 از احکام رشته‌ای ترتیب داد که از حسن انتظامش گویی مرواریدهای گرانبهایی هستند  
 که به نیکویی در یک‌گردنبند چیده شده‌اند.

۱۸ - فیوما یضحی الجسم للروح باغیا      و یوما شوون الروح للجسم ینفق (ص ۲۵ س ۲۸)  
 و ان هو الا مفرط او مفرط      و ذاک لشان الجهل والجهل زاهق (ص ۲۵ س ۲۹)  
 یعنی یک‌روز جسم را قربانی روح می‌کند و روز دیگر شوون روح را فدای جسم  
 می‌کند.

و این نیست مگر افراط و تفریط یا زیاده‌روی و کوتاهی و افراط و تفریط، از شوون  
 جهل و گمراهی است و جهل نا‌بودشدنی است.

۱۹ - سوآل: توضیح دهید بیت (کل بناء استه ید البشر...) چه ارتباطی با بیت  
 قبل یعنی (فیوما یضحی...) دارد؟ (ص ۲۵ س ۲۷ و ۲۸)

۲۰ - لقد حان للاقوام ان یتعرضوا      بنفحة طیب من صبا الوصل تعبق (ص ۲۵ س ۳۰)  
 یعنی هنگام آن فرا رسیده است که تمامی اقوام و ملل خود را در معرض بوی خوش  
 نسیمی قرار دهند که از صبای وصل جانان می‌وزد و منتشر می‌شود.

۲۱ - سوآل: منظور از مصراع "أشاهدت من لا یملک شیء یعتق" چیست؟ (ص ۲۶ س ۱)

۲۲ - بتدبیره الامر العظیم من السماء      تفرزن فی تسیارهن البیادق (ص ۲۶ س ۲)  
 "بیدق" یعنی پیاده یا سرباز و (فرزین) یعنی وزیر یا ملکه که هر دو از مهره‌های  
 صفحه شطرنج می‌باشند. "پیاده" ضعیف‌ترین مهره‌ها و (فرزین) یا وزیر قویترین  
 آنها می‌باشد اما اگر پیاده‌ای در صفحه شطرنج بسیار پیش‌رود و با استقامت  
 خود را به انتهای صفحه شطرنج برساند تغییر ماهیت داده تبدیل به وزیر می‌شود  
 و مراد از بیت فوق هم این است که خداوند اگر بخواهد پیاده‌ها و اشخاص عادی را  
 تبدیل به وزیر یا افراد عالی مقام و مقرب می‌کند.

( تسیار ) از مصدر ( سیر ) و معنای مبالغه در سیر را دارد .

( تفوزن ) فعل از ریشه ( فوزن ) است یعنی تبدیل به فوزین شدند .

۲۳ - الا فاحذر الدنيا و ذرها لاهلها و ان انت يا خلى بقولى واشق ( ص ۲۶ س ۶ )  
 معادفة الدنيا حرام على الذى يروى ان معناها اسمها لمصدق ( ص ۲۶ س ۷ )  
 ای دوست من اگر به گفته من اعتماد داری پس از دنیا حذر کن و آن را برای اهلش  
 واگذار زیرا دوستی با دنیا حرام است بر کسی که می بیند که اسم آن تصدیق کننده  
 معنای آن است .

از آنجا که کلمه ( دنیا ) از ریشه ( دن و ) به معنی پست و فرومایه اتخاذ شده  
 است این است که شاعر می گوید اسم آن نیز بر ماهیت و حقیقت آن دلالت می کند و  
 مسمی را تصدیق می کند .

۲۴ - و ما هی فی انسان عین تبصرت حقائقها الغلباء الا المفاثق ( ص ۲۶ س ۹ )  
 یعنی در انسان بصیر، چشم بصیرتی است که باغهای پردرخت و مصفای دنیا را جز  
 زندانهای تنگ نمی بیند یعنی در نظر انسان بصیر باغهای مشجر این دنیا همانند  
 محلهای تنگ و آزاردهنده می ماند .

۲۵ - و جید یحب العتق من أسر و هم علی مذهبی ما للسلاسل لاثق ( ص ۲۶ س ۱۴ )  
 یعنی گردنی که دوست دارد از زیر بار اسارت و بندگی محبوب آزاد باشد در مرام و  
 مسلک من لایق آن زنجیر نیست .

۲۶ - و لیس بحر من یفر عن الهوی ولكن من یهوی الهوی هو عاشق ( ص ۲۶ س ۱۵ )  
 " هوی " در بیت فوق به معنی عشق و عاشق بودن و ( ب ) در ( بحر ) زائده می باشد .  
 آزاد نیست کسی که از عشق می گریزد بلکه آزاد کسی است که عاشق و دوستدار عشق  
 است .

۲۷ - و من یدعی ذکر الحبيب و یشتکی عناء تلقی منه ما هو صادق ( ص ۲۶ س ۱۶ )  
 " عناء " مفعول به فعل ( یشتکی ) است و جمله ( تلقی منه ) جمله وصفیه برای ( عناء )  
 و محلا منصوب است یعنی کسی که ادعای ذکر و دوستی محبوب را می کند در حالی که  
 از رنج و سختی ای که از جانب محبوب به او می رسد کله و شکایت دارد در ادعای  
 خود صادق نیست .

۲۸ - بدا غصنه الممتاز من دوحة القدم و فیه سجایا اصله متحقق ( ص ۲۶ س ۱۹ )

یعنی غصن ممتاز از دوحه قدم به وجود آمد و آشکار شد در حالی که تمام صفات و  
خصائل نیکوی اصل آن درخت در وجود این فرع اصیل محقق و موجود است.

۲۹ - فمن بویه من النسیم لسانه لیفتح بالشکر الجمیل و ینطق (ص ۲۶ س ۲۰)

فجب فی اقالیم الشناء محدثا ینعمه<sup>بلی</sup> انه بک مشفق (ص ۲۶ س ۲۱)

یعنی کسی که مرور نسیم الهی او را زنده کند باید زبانش را به شکر و ستایشی  
نیکو و زیبا بگشاید و نطق کند.

پس در تمام اقالیم شنا گردش کن یعنی به هر زبان و وسیله‌ای که می توانی و ممکن  
است شکر و ستایش مولایت و نعمت او را نما که او به تو مهربان است.

هفته\* سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم

۱ - قرائت و ترجمه

متن دومی را از صفحه ۲۶ تا صفحه ۳۱ قرائت و ترجمه نمایید.

۲ - مطالعه نکات ترجمه و درک مطلب

نکات ترجمه و درک مطلب

۱ - لاَظْطَبَّهٖ بِاَذْنِکَ وَاَقُوْلُ (ص ۲۶ س ۳۰)

یعنی کسی را که تو ظاهر می سازی یعنی من بظهوره الله را به اذن تو مخاطب می سازم  
و به او می گویم.

۲ - وَلَوْ اِنَّهٗ لَارْبُ فِیْهٖ لَتَبْصُرْنَ تَسْعَةَ عَشْرَ سَنَةً لِتَجْزِیْ مِنْ دَانَ بِهٖ فَضْلًا مِنْ عِنْدِکَ (ص ۲۷

س ۲)

یعنی با اینکه اگر در حینی که شیر می نوشی، کل من فی البیان را با اشاره  
انگشتت عزل نمایی شایسته هستی و مورد ستایشی و شکی در آن نیست ولی تو به فضل  
خودت ۱۹ سال تا مل می کنی تا کسانی که به این شریعت متدین شدند را جزا دهی.

۳ - مَنْ عَمَرَ کُلَّ مَا یُمْکِنُ فِی الْاِمْکَانَ (ص ۲۷ س ۱۱)

در این عبارت جمله " کل ما یمكن فی الامکان " بیان کننده زمان عمر است یعنی  
عمر کند تا بالاترین حدی که در عالم امکان، یک انسان امکان طول عمر دارد.

۴ - و یعبد الله بکل عمل خیر احاط به علم الله (ص ۲۷ س ۱۱)

یعنی خداوند را با انجام کلیه اعمال نیک تا آنجا که علم خداوند به آن احاطه دارد عبادت نماید. جمله " احاط به علم الله " در حقیقت برای مبالغه و وسعت عمل خیر است یعنی اعمال خیر او در حدی بسیار بسیار وسیع باشد که به جای کلمه بسیار بسیار وسیع، عبارت " احاط به علم الله " ذکر شده زیرا هیچ امری به وسعت علم خداوند در عالم نیست.

۵ - و كان في قلبه اقل مما يحصي علم الله ( ص ۲۷ س ۱۲ )  
عبارت اقل مما يحصي علم الله، کنایه از کمی و کوچکی است زیرا علم خداوند آنقدر وسیع و فراگیر است که کوچکترین ذرات عالم را نیز فرامی گیرد و به آن احاطه دارد.

۶ - انا النقطة التي ذوت بها من ذوت ( ص ۲۷ س ۱۸ )  
یعنی من همان نقطه اولیه‌ای هستم که هر چیزی که حقیقت و ماهیتی در عالم وجود کسب کرده از من بوده است یعنی مشیت اولیه‌ای که منشأ وجودی همه اشیا است چنانچه در حدیث نیز آمده است " ان الله خلق الاشياء بالمشية ".

۷ - ولقد قضی حکم ربك من قبل بربع سنين ( ص ۲۷ س ۲۵ )  
روی هم رفته معنی این را دارد که چهار سال از شروع و نزول حکم پروردگار تو می گذرد.

۸ - ولقد فات عنك خير الاخرة و الاولى ان تسترجع الي حکم ربك و اردت ان تكون من المهتدين ( ص ۲۷ س ۲۹ )

لقد فات عنك : در اصطلاح فرصتی که انسان از دست می دهد در کسب کمال و خیر بسیار جمله " فات عنك " ذکر می شود. یعنی چیزی که از تمام نعمت مادی دنیا و آخرت بهتر و بالاتر است تو آن را از دست دادی و حتی اگر هم توبه کنی و به حکم پروردگار بازگردی و اراده کنی که از زمره هدایت شونده‌گان باشی ( یعنی به مظهر امر ایمان آوری ) باز هم فیضی که در ابتدا با ایمانت می توانستی کسب کنی از تو فوت شد و آن فرصت از دست تو رفت.

۹ - ولقد قضی علی علی تلک الارض بما لم يقض احد من قبل ( ص ۲۸ س ۳ )  
یعنی در آن دیار بلایی بر من وارد آمد که بر احدی قبل از من وارد نشده بود.

۱۰ - و ان من يوم الاول الي ذلك الحين قد قضی علی من حزبك ما هو فعل شیطان مرید

( ص ۲۸ س ۵ )

در این بیان جمله " قضي عليّ من حزبك " مفهوم ( رفتاری که با من داشتید ) می دهد .  
 ( ما هو فعل شیطان مرید ) یعنی این رفتار، از جمله رفتاری بود که از اعمال شیطان خبیث محسوب است . از روز اول تا کنون ما موران تو رفتاری با من کرده اند که از اعمال شیطان محسوب می شود .

۱۱ - و ان من یوم الذی ظهر امر ربک لن یقبل منك شیء ( ص ۲۸ س ۵ )

یعنی از ابتدای روزی که امر خداوندت ظاهر شده هیچ عملی از تو قبول نخواهد شد یعنی عبادات دینی دیگر ارزش عبادت ندارد، زیرا مربوط به ظهور قبل است و همه اعمال در ظهورات گذشته تا قبل ظهور مظهر جدید اعتبار دارد .

۱۲ - و ان لک یوم قویب تسئل عن کل ذلک ( ص ۲۸ س ۷ )

یعنی تو روزی در پیش خواهی داشت که نزدیک است و از همه این امور بازخواست خواهی شد .

۱۳ - و ان الذی انت جعلته ولی ملکک و ظننت انه خیر مرشد و ظهیر کلا و ربک

لیفتننک بما یلقى الشیطان الیه ( ص ۲۸ س ۹ )

جمله " خیر مرشد " اضافه صفت به موصوف است یعنی مرشد خیر بوده .

کلا خوف و انکار است یعنی نه چنین است .

" و ربک " واو قسم است . لام در " لیفتننک " لام تاکید است .

" بما " سببیه است و در مجموع معنی این بیان مبارک چنین است یعنی آن کسی

که تو او را ولی ملک قرار دادی یعنی والی مملکت نمودی ( مقصود حاج میرزا

آقاسی است ) قسم به پروردگار که او تو را به وسیله آنچه از شیطان به او می رسد

به فتنه و فساد مبتلا خواهد نمود .

۱۴ - انه من خوف ما اکتسبت یدیه اراد ان یطفا نور ربک الا یتبین ما هو مکنون فی

سوء من کفر قدیم ( ص ۲۸ س ۱۱ )

یعنی از ترس آنچه مرتکب شده است ( کنایه از نتیجه اعمال سوء ) اراده نموده که

این نور الهی را خاموش کند تا کفر درونش ظاهر نشود زیرا چنانچه این امر ظاهر

و مرتفع شود آنچه در دلش پنهان است یعنی کفر دائمی او بر ملا می شود و او از

ترس این موضوع از ظهور و بروز امر الهی جلوگیری می کند یعنی حقیقت وقتش در

عالم با گرفت ظلم و کفر افراد روشن می شود پس دلیل مخالفت او به امر الهی

وحشت او از خود است .

۱۵ - یا بقیة اللہ قد فدیت بکلی لک و رضیت السب فی سبیلک و ما تمنیت الا القتل  
فی محبتک و کفی باللہ العلی معصما قدیما و کفی باللہ شاهدا و وکیلا... علی  
الحق بالحق باللہ شدیدا ( ص ۲۸ س ۱۴ )

این خطاب به من بظهوره اللہ است . کلمه " کلی " یعنی کل من مقصود کل هستی و  
وجود است که در فارسی جدید با جمله " ( با تمام وجود ) تعبیر می شود یعنی تمام  
وجود و هستی ام را فدای تو نمودم .

( و کفی باللہ معصما ... ) معصما قدیما و شاهدا و وکیلا تمیز نسبت است یعنی  
خداوند از قدیم و همیشه برای اعتماد نمودن و اعتماد نمودن خلق به او کافی  
بوده است .

ص ۲۸ س ۱۵  
یا قرة العین: این خطاب به وجود مبارک حضرت نقطه اولی است .  
( و کفی باللہ مولاک منتقما علی الحق بالحق باللہ شدیدا ) : کلمه شدیدا صفت  
منتقما می باشد و معنی جمله به صورت زیر است :

یعنی خداوند برای گرفتن انتقامی شدید از ظالمین به راستی کافی است .  
جمله " علی الحق بالحق " تاکید یکدیگر است و کلمه " باللہ " در این جمله ظاهرا  
نقش قسم را دارد چون حروف قسم سه قسم است : واو و باء و تا . یعنی قسم بسه  
خداوند که او برای انتقام کافی است .

از این خطاب مهیمن که به آن حضرت شده و از انتقام الهی سخن به میان آمده بسه  
تلویح می توان استنباط نمود که آمل و آرزوی مبارک برآورده شد و مقام شهادت  
آن حضرت قطعی تلقی شده که از قبل با این بیان مقدر گشته است .

۱۶ - فلتراقبن انفسکم فی لیلکم ان لاتحزنن من احد سوا تجدن عنده الحجاة اولاً .  
( ص ۲۸ س ۲۸ )

یعنی مراقب نفس خود باشید در فاصله بین دو ظهور احدی را محزون نکنید . لیل به  
زمانی اطلاق شده که شمس حقیقت غروب نموده و شمس ظهور بعد هنوز طالع نشده یعنی  
در زمانی که انتظار ظهور من بظهوره اللہ را می کشید .

مقصود از این بیان که می فرماید احدی را محزون نسازید ، مدعیان ظهورند و این  
حکم به جهت عشق شدید به من بظهوره اللہ بوده که می فرمایند خواه آن مدعی ، دلیل  
و حجتی داشته باشد و خواه نداشته باشد او را محزون نکنید زیرا ممکن است آن  
شخص ، من بظهوره اللہ باشد .

۱۷ - وَإِنْ لَاتَشْهَدْنَ عِنْدَ أَحَدٍ مِنْ حِجَّةٍ بِنَفْسِهِ لَنْ يَقْدِرَ أَنْ يَظْهَرَ بِالْحَقِّ وَاللَّهُ لِيَكْفِيَنَّهٗ  
وَمَا عَلَيْكُمْ أَنْ تَحْزَنُونَ مِنْ نَفْسٍ (ص ۲۸ س ۲۷)  
یعنی اگر از کسی حتی بر ادعایش ندیدید او هرگز نخواهد توانست که به حق ظاهر  
شود و خداوند برای حساب او کافی است و بر شما نیست که کسی را محزون مازیسید.  
خداوند خود سوال می نماید و به حساب او رسیدگی خواهد نمود.

۱۸ - أَنْتُمْ بِحِجَّةٍ دِينِكُمْ تَسْتَمْسِكُونَ (ص ۲۸ س ۲۸)

یعنی آنچه از شما خواسته شد و باید انجام دهید این است که به حجت دینی که در  
آن هستید و معتقدید متمسک شوید و نسبت به مدعی ظهوری که حجت او را درنیافتید  
اعتراضی ننمایید. به همان اندازه که تاکید شده در مقابل مظهر الهی بلادرنسگ  
لبیک گویند به همان اندازه از محزون ساختن هر مدعی ظهوری - خواه حجتی نزد او  
باشد یا نه - انذار فرموده زیرا ممکن است او من ینظهره الله باشد و شما در  
حدی نباشید که حجت او را درک کنید و آنگاه او را به ناحق محزون نموده باشید.  
و امر او از دو شق بیرون نیست یا اینکه مدعی ظهور، مدعی به حق است که بایسد  
ایمان آورید و عدم ادراک شما و معرفت شما نسبت به حجت او به خودتان راجع است  
نه به او و اگر هم مدعی به حق نیست نگران نباشید. خداوند به او اجازه نخواهد  
داد که عقیده اش را پابرجا سازد بلکه خود او به حساب او خواهد رسید. شما در  
این مورد وظیفه ای ندارید.

۱۹ - وَإِنَّ اللَّهَ قَدْ آتَىٰ خَلْقَ الْبَيَانِ بِمَنْ نَزَلَ اللَّهُ الْبَيَانَ عَلَيْهِ لِيَوْمِ هَمَّ إِلَى اللَّهِ  
رَبِّهِمْ لِيَعْبُدُونَ (ص ۲۹ س ۱)

یعنی خداوند شریعت بیان را توسط کسی که بیان بر او نازل شده یعنی حضرت نقطه -  
اولی بده و ایجاد نمود و جمله " بعد " لیوم هم الی الله ربهم لیسعدون تاکید  
است بر مقام اتحاد و قربیت دو ظهور. یعنی این ظهور به جهت ظهور بعد بده شده  
است و مقصود از الی الله، یعنی من ینظهره الله که اشاره به این امر دارد کسه  
شمره هر ظهور در ظهور بعد ظاهر می شود و خداوند دیانت بیان را به جهت دیانت  
بهایی مرتفع نموده است.

۲۰ - وَلَوْ أَنَّهُمْ بَکَلَّ مَا نَزَلَ فِيهِ لَمَوْءٌ مَنُونٌ ثُمَّ لَمَوْقِنُونَ ثُمَّ لَعَامِلُونَ (ص ۲۹ س ۴)

یعنی چنانچه در ظهور بعد اهل بیان ایمان نیاورند این عدم ایمان آنها حکایت  
از این واقعیت دارد که در این ظهور هم از آیات کتاب بیان یک حرف را هم درک  
ننموده بودند ولو اینکه به تمام آیات ایمان داشته و موقن باشند و حتی عمل

می نمودند.

۲۱ - قل ان معنى ما نزل الله فى البيان من كل اسم خير محبوب الذينهم يوم منسبون  
بمن يظهره الله ( ص ۲۹ س ۵ )

یعنی مراد از تمامی اسماء خیر و محبوب که خداوند در بیان نازل فرموده است  
مؤمنین به من بظهوره الله است.

تمام آنچه در بیان نازل شده از دو قسم بیرون نیست یا اسم خیر است که مصداق آن  
مؤمنین به من بظهوره الله است و یا اسم دون خیر است که مصداق آن غیرمؤمنین اند.  
این بیان مبارک شبیه بیانی است که در احادیث اسلامی وارد شده که تاویل تمام  
آیات و اسماء و صفات کمالیه که در قرآن ذکر شده ما ائمه هستیم و معنی تمام  
آیات و اسماء و صفات ناریه، اعداء ما هستند.

۲۲ - قل ان الله ليعطون عنكم ... لمبتلون ( ص ۲۹ س ۸ )

در این بیان مبارک به دو گروه اشاره شده. یکی آنهایی که در شریعت بیگانه  
گناهکارند ولی در زمان ظهور من بظهوره الله به او ایمان می آورند این گروه  
بخشیده خواهند شد و جزء مؤمنین به بیان محسوب می شوند. گروه دوم گروهی هستند  
که به شریعت بیان مؤمن هستند و از ابتدای ظهور تا ظهور من بظهوره الله پایبند  
این شریعت بودند. این گروه تا زمان ظهور من بظهوره الله در رضوان اند ولى از  
اولین لحظات پس از ظهور من بظهوره الله که با عبارت تسع تسع عشر تا سعه در سال  
۹ که خداوند من بظهوره الله را ظاهر می سازد همه در آزمایش خواهند بود و قبول  
ایمان آنها منوط به ایمان به آن مظهر است یعنی به مجرد اظهار امر من بظهوره الله  
همه در امتحان و افتتان خواهند بود.

۲۳ - بما اتبعتم دين الحق من قبل لتتبعن دين الحق من بعد فان كل من عند الله  
المهمين القيوم ( ص ۲۹ س ۱۳ )

یعنی به آنچه دین حق را در قبل ( یعنی در اسلام ) پیروی کردی، یعنی به هر دلیل  
و حجتی که در گذشته، دینی که داری پذیرفتی، به همان حجت و دلیل هم می توانی  
دین جدید را بپذیری زیرا همه از جانب خداوند است و یک دین محسوب است و حجت  
هر دو هم یکی است، هر حجتی برای قبلی است برای بعدی هم همان است.

۲۴ - و ما انتم من اسماء الحسنی تذکرون ( ص ۲۹ س ۱۶ )

این بیان دنباله مطلب قبل است که فرموده است کسی که قرآن را به محمد نازل



کرد بیان را هم به کسی که به او وعده داده شدید نازل فرمود. یعنی قاشم شما یا هادی شما یا مهدی شما یا صاحب شما و یا اسماء نیکوی دیگری که او را به آنها یاد می‌کنید نظیر امام ثانی عشر یا حضرت حجت و غیر آن.

۲۵ - لیثزلن الله علیّ فی یومین و لیلتین اذا لم یفصل بینهما امرا من عنده  
( ص ۲۹ س ۱۷ )

یعنی خداوند آن را به من در دو روز و دو شب به شرطی که فاصله بین آنها نیفتد نازل می‌فرماید. امرا من عنده یعنی به فرمانی از نزد خود - یعنی به فاصله دو روز و دو شب معادل تمام قرآن بر من نازل می‌شود.

۲۶ - انظر من ربّی فی الاعجمیین کیف ینطقه الله بالایات البینات یعجز عنه کسل العالمون ( ص ۲۹ س ۱۹ )

معنی این بیان مبارک این است که نظر نما به کسی که در عجمها پرورش یافته چگونه خداوند او را به آیاتی به نطق درمی‌آورد که همه از انجام به مثل آن عاجزند.

۲۷ - و لیظهن من عنده باقرب ما یمکن أن یظهر فی الکتاب ( ص ۲۹ س ۲۰ )  
یعنی از جانب خداوند آیات در کمترین زمانی که ممکن است کتابت شود، ظاهر می‌نماید. " باقرب ما یمکن " یعنی کمترین زمان ممکن.

۲۸ - حیث انتم کلکم به مؤمنون وموقنون ( ص ۲۹ س ۲۴ )  
در این جمله معنی حیث چنین است اگر همان طور که شما همگی به این مطلب اعتراض دارید و یقین دارید یعنی به این مطلب که حضرت محمد را خداوند در سن جهل مالکی از میان اعراب برگزید.

۲۹ - سوال: چرا حضرت اعلی می‌فرمایند که ظهور حضرت مهدی شگفت‌آورتر از ظهور حضرت محمد است؟ ( ص ۲۹ س ۲۲ )

۳۰ - من الذینهم کلمة من الاعراب لا یستطیعون ان ینطقون بها و لا هم یعلمون ( ص ۲۹ س ۲۵ )

یعنی از بین کسانی که کلمه‌ای از زبان عربها را نه می‌توانند تکلم کنند و نه بفهمند. ظاهرا " کلمة من الاعراب " به صورت حذف مضاف آمده یعنی " کلمة من لسان الاعراب " که مضاف به علت وضوح معنی حذف شده است. تنوین در کلمه به این معنا است که حتی یک کلمه از زبان عربی نمی‌توانند صحبت کنند و نه بفهمند.

۳۱- قل ان الله قد ادخل كل شيء في ظل شجرة الاثبات الا الذين بانفسهم يتعقلون  
يستطيعون ان يؤمنوا بالله ربهم ثم على ربهم يتوكلون او يحتجبون عن الله ربهم  
او بآيات الله لايقننون ( ص ۲۹ س ۲۸ )

در این بیان مبارک بین حقیقت انسان (که به عقل از سایر اشیا ممتاز شده  
و اولاً قادر بر اختیار ایمان و یا احتجاب گرداننده) و بین سایر اشیا  
تفاوتی از لحاظ اثبات با نفی گذاشته شده و فرموده اند همه اشیا در بحر  
اثبات و در ظل این شجره هستند اما انسان که مظهر اسم مختار است از این امر  
مستثنی است. انسان ممکن است در بحر اثبات سایر باشد و ممکن است در بحر نفی.  
اگر در هر ظهور به مظهر آن ظهور مؤمن شود در بحر اثبات والا در بحر نفی ساقط  
است.

در سایر اشیا که قوه اختیار ندارند همه چیز فطری و جبلی و اجباری است ولی از  
این لحاظ که جلوه گاه و محل ظهور و بروز اسماء و صفات الهیه هستند در ظل  
شجره اثبات ذکر شده اند.

۳۲- انهم آمنوا بالله و آياته و هم في كل ظهور بما قد نزل الله في الكتاب  
لمتبعون ( ص ۳۰ س ۱ )

در جمله " انهم آمنوا بالله " از لحاظ ارتباط با جمله " ان الذينهم " در سطر  
۲ به نظر می رسد در اصل لوح کلمه ای بوده که حذف شده. در هر حال در ترجمه باید  
کلمه " الذين " را وارد نمود و مفهوم بیان مبارک چنین است که آنها که ایمان  
می آورند کسانی هستند که خدا آنها را از شماتت و ضوآن آفریده است. تقدیراً  
( ان الذين هم آمنوا بالله ) ( ص ۳۰ س ۲ )

۳۳- سوال: مرجع ضمیر " هما " در " فانهما ليسيران " کدام است؟ ( ص ۲۹ س ۳۰ )

۳۴- کتب الله على نفسه ( ص ۳۰ س ۳ )

یعنی خداوند بر خود نوشته. در اینجا نوشتن بر خود به معنی حتم نمودن است  
به عبارت دیگر خداوند عهد نموده است یا اراده فرموده است که بحر اثبات را بر  
بحر نفی برتری بخشد.

۳۵- سوال: تبدیل نور به نار بر طبق بیان مبارک چگونه رخ می دهد؟ ( ص ۳۰ س ۶ )

۳۶- لعنکم انتم انفسکم بالله و آیاته لکنجون ( ص ۳۰ س ۸ )

کلمه " بالله و آیاته " به معنی ایمان به خداوند و آیات او است بنا بر این

ترجمه، جمله به این صورت خواهد بود " لعلکم انتم لتنجون انفسکم باللہ و آیاتہ " یعنی شاید شما خودتان را با ایمان به خدا و آیات او نجات دهید.

۲۷ - یوم الذی قد اراد اللہ ان یبدئکم من البیان هل تعرفون حیا او شهداء او

ادلاء او اسماء او مؤمنون ( ص ۳۰ س ۱۲ )

یعنی روزی که خداوند اراده فرمود شما را از بیان بده نماید یعنی بده شریعت شما را از بیان نماید در چنین موقعی آیا شما هیچ شناختی نسبت به حروفات حی یا شهداء یا ادلاء بیان یا اسماء یا مؤمنان داشتند. ( اینها مواتیبی است کسه در شریعت بیان تشریح شده و در قبیل نبوده ) به همین نحو در روز قیامت یعنی یسوم ظهور من یظهروه اللہ خداوند اراده فرموده که او را بشناسید.

" تعرفون " در بیان مبارک اگرچه مضارع است ولی در ترجمه به صیغه ماضی وارد می آید.

۲۸ - سوال: کیفیت شناخت ظهور حضرت رب اعلی چگونه بوده است که تاکید می فرمایند

در ظهور من یظهروه اللہ نیز باید چنین باشد؟ ( ص ۳۰ س ۱۰ )

۲۹ - و انتم بما خلقوا بامر نقطه البیان لارتفاع کلمه عن خلقکم لاتحتجبون ( ص ۳۰

س ۱۴ )

" بما خلقوا بامر نقطه البیان " یعنی به اموراتی که در دیانت بیان ایجاد شده و به امر نقطه اولی در شریعت خلق شده که منظور همان حروفات حی و ادلاء و شهداء بیان اند. این موارد که به جهت ارتفاع کلمه الهی در شریعت بیان بوده نباید شما را از خالقان یعنی من یظهروه اللہ محبوب نماید و باعث احتجاب شما شود.

۴۰ - هل لکم قبل ان یبدئکم من نقطه البیان من ذکر و کیف من کتاب او حکم فلتغفلن

مبدئکم لعلکم فی یوم عودکم لتنجون ( ص ۳۰ س ۱۵ )

یعنی آیا قبل از اینکه شما از نقطه بیان بده شوید یعنی در شریعت جدید وارد شوید ذکری از ادلاء و شهداء و امثال آن یا حقایقی از کتاب و احکام این شریعت داشتید؟ ( که مسلم چنین نبوده ). حال در ظهور بعد هم شما باید بتوانید از شوهونات این شریعت چشم بپوشید و این امور چنانچه امم سابقه را حجاب از ظهورات بعد شد شما را محتجب ننماید تا بتوانید در روز عود شریعتتان نجات یابید. و مراد آن است که این القاب و اسماء شما را مغرور و متکبر نکند و مانع اقبال شما نشود و شما در هنگام ظهور من یظهروه اللہ باید این گونه باشید که گویا مانند

قبل از ظهور اول می باشید یعنی دارای هیچ رتبه‌ای نیستید.

۴۱ - ان انتم قليلا ما تتذكرون ( ص ۳۰ س ۱۷ )

به کلماتی مثل قليلا ما و كثيرا ما که در این بیان مبارک است، در قرآن کریم زیاد بومی خوریم. حرف ما در این جمله نقشی ندارد و مثل این است که گفته شود " ان انتم قليلا تتذكرون " اگر شما تا حدودی متذکر باشید یعنی اگر فی الجمله توجهی بنمایید این مطلب را درمی یابید.

۴۲ - ولاتقولون كيف اولا ان انتم تريدون شرة بعدكم في عودكم تظهرون ( ص ۳۰ س ۱۹ )

یعنی اگر بخواهید شمره ظهور بد را در ظهور عود یعنی شمره دین بیان را در شریعت من بظهره الله بیابید او را مظهر یفعل ما بشاء بدانید و در ظهور او و آنچه ظاهر می فرماید تسلیم امر او باشید و یا به کار بودن کلمات نفی ( لا ) و یا استفهام ( كيف ) خود را از شمره ایمان به ظهور قبلتان محروم نمازید زیرا شمره ایمان و اعمال شما در این ظهور با ایمان به من بظهره الله ظاهر می شود.

۴۳ - و کم من عباد یلبسون الحریر فی کل عمرهم و هم لباس النار یلبسون بـ

لا یلبسون لباس الهدی و التقی ( ص ۲۲ س ۲۲ )

یعنی بسیار بندگان هستند که در تمام عمر از لحاظ ظاهر لباس حریر می پوشند ولی در حقیقت لباس نار پوشیده‌اند زیرا همواره این لباس ظاهری لباس هواست و تقوی با آنها نیست و وجودشان از این پوشش تهی است.

در جمله " بما لا یلبسون لباس الهدی " حرف باء برای تعلیل است یعنی به این دلیل که ...

۴۴ - و کم من عباد یلبسون فی کل عمرهم من قطن او صوف خشن ولكنهم بما قد لبسوا

لباس الهدی ... ( ص ۲۳ س ۲۳ )

یعنی برعکس چه بندگان که در تمام عمر لباسهای پنبه‌ای یا پشمی خشن می پوشند ولی از آنجا که ملبس به لباس هدایت و تقوی هستند در حقیقت لباس اهل بهشت را پوشیده‌اند.

۴۵ - و ان تجمعن بینهما ( ص ۳۰ س ۲۸ )

یعنی اگر بین این دو لباس ( لباس تقوی و حریر ) جمع نمایید یعنی در ظاهر از حریر و دو باطن لباس تقوی به تن کنید از دو مورد قبل بهتر است. یعنی اگر

پوشش باطنی مطلوب با پوشش ظاهری مطلوب جمع شود در نزد خداوند بهتر است .

۴۶ - ان انتم تستطیعون والا لاتحزونن ثم لتتقون ( ص ۳۰ س ۲۶ )

یعنی اضافه نمودن پوشش حریر به پوشش باطنی در صورتی است که شما استطاعت مالی داشته باشید اما در غیر این صورت لزومی ندارد که خود را در فقدان این قمیص محزون بازید زیرا وجود این قمیص در وقتی است که استطاعت آن را داشته باشید و در غیر این صورت چیزی از دست نداده‌اید که محزون گردید .

۴۷ - لولاه فی ذلک الخلق ما امرنا بامر و لانهینا بنهی ( ص ۳۰ س ۲۶ )

ترکیب " لولاه " در عبارات عربی شایع است و به معنی " اگر او نبود " است و این جمله یکی از القاب حضرت رسول اکرم گردیده است . چنانچه می‌دانیم آن حضرت را " سید لولاک " می‌خوانند که ما خود از حدیث " لولاک لما خلقت الافلاک " است .

جمله " ما امرنا بامر " یعنی اگر او در این خلق نبود ( مقصود من بظهره الله است ) ما هیچ امر و نهی یعنی هیچ حکم و دستوری برای شما نمی‌آوردیم . در حقیقت این بیان مبارک شدت ارتباط و اتحاد بین دو ظهور را بیان می‌کند که آنچه در شریعت بیان نازل شده همه و همه در جهت ارتفاع شریعت من بظهره الله است و تمام احکام و دستورات در جهت آمادگی برای پذیرش ظهور جدید بوده است و از این بیان قرب ظهور نیز استنباط می‌شود زیرا احکام شریعت خود را جهت ارتفاع شریعت او ذکر نموده است .

۴۸ - انا کنا مکوهین ( ص ۳۰ س ۲۸ )

در ردیف " انا کنا آمرین " است . " آمرین " یعنی امرکننده و " مکوهین " به معنی نهی‌کننده در اینجا منظور است .

۴۹ - ثم کل ما یکوهه تتقون ( ص ۳۰ س ۲۹ )

یعنی پس از اینکه رضای الهی را از طریق درک رضای من بظهره الله شناختید آنگاه از تمام آنچه او اکراه دارد اجتناب نمایید .

۵۰ - انتم یرضاء الله عن کوهه لتستعیدون ( ص ۳۰ س ۳۰ )

یعنی طریق نجات شما از کوه خدا این است که به رضاء من بظهره الله که به معنی رضای خداست متمسک شوید و تنها تمسک به رضای اوست که شما را از آنچه مسرود اکراه خداوند است نجات خواهد داد .

۵۱ - فان مثله جل ذكره كمثل الشمس لو يقابلنه الي ما لانهاية مرابا كلسهن  
ليستعكسن من تجلى الشمس في حدهم و ان لم يقابلها من احد فيطلع الشمس و يشرق  
و الحجاب للمرابا ( ص ۳۱ س ۳ )

مفهوم اين بيان مبارك چنين است مثل من يظهره الله مثل خورشيد است كه اگر  
آينه‌هاى بى شمارى همگى در مقابلش قرار گيرند همه آنها در حد خود تجلى خورشيد  
را منعكس مى نمايند و اگر هيچ آينه‌اى در مقابل او قرار نگيرد هيچ تابش خورشيد  
طلوع و غروب شمس ندارد و او خود بنفسه طلوع و غروب مى كند ولي اين آينه‌ها  
هستند كه خود از فيض محروم شده‌اند و انعكاسى نخواهند داشت .

۵۲ - حيث كل قد بلغوا الي ذروة وجودهم ( ص ۳۱ س ۷ )  
يعنى زيرا همه خلق در آن هنگام به بالاترين رتبه و مقام قابليت وجودى خود  
رسيده‌اند .

۵۳ - و انى قد رببت كل شئ لذلك فكيف يحتجب احد ( ص ۳۱ س ۸ )  
من همه انسانها را براى اين امر تربيت نمودم جاى تعجب است كه كسى در حجاب  
ماند .

۵۴ - على هذا قد دعوت الله و لادعونه ( ص ۳۱ س ۹ )  
يعنى بر اين امر يعنى اينكه همه آماده ايمان به من يظهره الله باشيد خداوند را  
خوانده و دعا كرده‌ام و من بعد از اين نيز خدا را هم مى خوانم و دعا خواهم  
نمود .

### هفته شانزدهم و هفدهم

#### ۱ - قرائت و ترجمه

متن درسى را از صفحه ۳۱ تا صفحه ۳۷ قرائت و ترجمه نماييد .

#### ۲ - مطالعه نکات ترجمه و درك مطلب

#### نکات ترجمه و درك مطلب

۱ - فار ترفع ضجيج الملاه الاعلى سبحان ربى الابهى قد انقضت الليالى الدهماء و انشقت

الحجبات الظلمات و انطلق صبح اليقاف و لاعت شمس الحقيقه فى الحق العلى ( ص ۳۱ )

در بیان مبارک عبارت " سبحان ربی الابهی " تا پایان بیان در واقع فریاد و ضجیح ملائکه اعلی است و ادامه بیان مبارک نیز ( فهتفت ملائكة البشرى ) یا ( فهتفت الاولیاء ) یا ( فخرت حمائم الذکری ) یا ( هضبت النفوس بالنداء ) و غیره به همین سیاق است .

۲ - سؤال: عبارت " و ارتفعت سحاب الجود فوق الفیراء و حی الحیا تلك الحزون و الربی " به چه مفهوم است؟ ( ص ۳۱ س ۲۰ )

۳ - سؤال: مرجع ضمیر " ها " در " فتبعتها نفعه الاخرى نفعه الحیا " چیست؟ کل بیان را توضیح داده ترجمه کنید. ( ص ۳۱ س ۲۴ )

۴ - سؤال: " واو " در " یا قیوم الارض و السماء و البهائم الساطع... " از چه نوع است ( عطف یا استینافیه )؟ توضیح دهید. ( ص ۳۱ س ۳۰ )

۵ - سؤال: فاعل فعل " یفیض " در " یفیض علی الکلمة... " کدام است؟ ( ص ۳۲ س ۲ )

۶ - سؤال: مرجع ضمیر " ه " در " بارک الله حوله " را تعیین کنید. ( ص ۳۲ س ۴ )

۷ - سؤال: نقش کلمات " المبشره و شارق و الشجره " را تعیین و در صورت لزوم توضیح دهید. ( ص ۳۲ س ۴ )

۸ - " واو " در " و علی فروعها و اصولها... " استینافیه است یا عطف؟ علت را کاملاً توضیح داده بر این اساس عبارت را ترجمه کنید. ( ص ۳۲ س ۵ )

۹ - سؤال: منظور از عبارت " یا ایها السائل المتدندن حول الحمی المتماقط فی وهدة الحیرة فی امر ربک الابهی " چیست؟ ( ص ۳۲ س ۸ )

۱۰ - سؤال: " نادوا ربهم بصوتهم الاخفی " اشاره به چیست؟ ( ص ۳۲ س ۱۶ )

۱۱ - سؤال: با توجه به لحن لوح مبارک " ذوی القربی " منظور چه کسانی می باشند؟ ( ص ۳۲ س ۱۶ )

۱۲ - سؤال: منظور از عبارت " ای رب انهم و قعوا فی البلاد الاقصی و جمالك الاعظم فی معاهد الانبیاء البقعة البیضاء و لایفقهون معنی الكتاب و ما تمرنوا فی فهم فصل الخطاب بین الارقاء " چیست؟ ( ص ۳۲ س ۱۹ )

١٣- سؤال: مرجع ضمير "واو" در " ما يشاؤون الا ان تشاء " کدام است؟ (ص ٣٢)

(ص ٢٨)

١٤- سؤال: منظور از بیان مبارک " ليكون ذلك التفسير و التاويل من معالم التنزيل " چیست؟ (ص ٣٣ س ٣)

١٥- سؤال: بطور مختصر شرح دهید منظور از بیان مبارک " ثم حضروا هؤلاء عند عبد ... تستنصر في ايام الله " چیست؟ (ص ٣٢ س ٣٠)

ص ٣٣ س ٦

١٦- سؤال: مرجع ضمير "هـ" در " جريئاً " را تعیین کنید. (ص ٣٣ س ٤)

١٧- و لثرجع الى بيان الباء و نقول انها متضمنة معنى الالف المطلقة الالهية بشوئونها و اطوارها اللينية و القائمة و المتحركة و المبسوطة و نحوها في البسطة التي هي عنوان كتاب القدم بالطرز الاول (ص ٣٣ س ٣٠)

يعنى (باء) در بردارنده معنى الف مطلقه بوده و تمام شوئون آن الف از قبيل الفلينه، الف قائمه، الف متحركه، الف مبسوطة و غيره را در " بسم الله " كه عنوان كتاب قدم و اولين زينت آن كتاب است دارا مي باشد.

١٨- في البسطة التي هي عنوان كتاب القوم بالطرز الاول المشتملة على جميع المعاني الالهية و الحقائق الربانية و الاسرار الكونية المبتدئ فيها بالحروف الاول من الاسم الاعظم (ص ٣٤ س ١)

١٨- سؤال: در بيان مبارک فوق منظور از " الحرف الاول " چیست؟ توضیح دهید.

(ص ٣٤ س ٣)

١٩- و القوم انما اعتبروا الحذف و التقدير للالف بين الباء و السين جهلا و سفها حيث لم ينتبهوا لمعرفة الايات الباهرة و البيئات الظاهرة و الجامعة الكاملة الشاملة الزاهرة السافرة في هذا الحرف المجيد و السر الفريد. لانها متضمنة بالوجه الاعلى جميع المعاني الكلية المندمجة المندرجة في هوية الحروف العاليات و الكلمات التامات (ص ٣٤ س ٥)

١٩- سؤال: مضمون بیانات مبارکه فوق را بطور روشن و به فارسی روان بنویسید.

٢٠- أما ترى ان الالف ظهرت في سبح اسم ربك الاعلى و اقرأ باسم ربك و باسم الله مجربها و مرسياها. لاسيما انها اي الباء الف المطلقة الهية في غيبها و الف مبسوطة في شهادتها و عينها فاجتمعت الشهادة و الغيب و العلم و العين (ص ٣٤ س ٩)



۲۰ - سوال: بیانات مبارکه فوق پیرامون چه استدلالی است؟ چه رابطهای با متن لوح مبارک دارد؟

۲۱ - سوال: مراد از " المراد من النقطة الالف اللینية التي هي باطن الباء وعینها فی غیبها و تعینها و تشخصها و تمیزها فی شهادتها " چیست؟ حتی الامکان به زبان ساده و روشن بنویسید. ( ص ۳۴ س ۲۲ )

۲۲ - سوال: کلام سید اجل سید کاظم رشتی " الحمد لله الذی طرز دبیاج الکینونة بمرّ اللمینونة بطراز النقطة البارز عنها الهاء بالالف بلا اشباع و لا انشاق " را توضیح کامل داده و در ضمن آن روشن کنید منظور از " بلا اشباع و لا انشاق " چیست؟ ( ص ۳۴ س ۲۷ )

۲۳ - سوال: " ذلک المنادی " اشاره به کیست؟ " هذه الخطبة " اشاره به چیست و منظور از " هذه الصراحة " چه می باشد؟ ( ص ۳۵ س ۹-۱۰ )

۲۴ - سوال: مرجع ضمیر " هم " در " انهم مصداق " کدام است و چگونه و با چه ارتباطی ثابت می شود که آنها مصداق آیه مبارکه مذکوره می باشند؟ ( ص ۳۵ س ۱۳ )

۲۵ - سوال: منظور از " فلنضرب مفتحاً الان عن هذا البیان " چیست؟ ( ص ۳۵ س ۲۰ )

۲۶ - سوال: مراد از بیان مبارک " و لما نزلت سورة البراءة فی الفرقان مجردة عن البصلة فابتدء فیها بالباء دون غيرها من الحروف لجامعيتها و کاملتہا و عظیم برهانها و قوة مبانیها " چیست؟ توضیح دهید. ( ص ۳۵ س ۲۷ )

۲۷ - سوال: در بیان مبارک " و انها ای الباء اول حرف نطقت به السن الموحدين و انشقت به شفة المخلصین " مراد از " انشقت به شفة المخلصین " چیست؟ توضیح دهید. ( ص ۳۵ س ۲۹ )

۲۸ - سوال: در بیان مبارک " فابتدءوا بهذا الحرف الشفوی القام دون غيره من سائر الاحرف " منظور از " هذا الحرف " چیست؟ مرجع ضمیر " واو " در " فابتدءوا " کدام است و این ابتداء چگونه انجام شده است؟ توضیح دهید. ( ص ۳۶ س ۲ )

۲۹ - سوال: " هذا " در " و بهذا ثبت " اشاره به چیست و منظور از " لیس علیها کلام " چه می باشد؟ ( ص ۳۶ س ۳ )

۳۰- سوال: مراد از " و فی العباء الواقعة المتصلة بخبر ليس فی الخطاب " چیست؟  
( ص ۳۹ س ۴ )

۳۱- سوال: به نظر شما اشاره لطیفی که حضرت عبدالجبار در این بیان " اشاره لطيفة بديعة يعرفها العارف الخبير " ذکر می فرمایند چیست؟ ( ص ۳۶ س ۴ )

۳۲- سوال: منظور از " و قد قال " العالم البصير ما رايت شيئا الا و رايت العباء مكتوبة عليه فالعباء المماثلة للموجودات من حضرة الحق في مقام الجمع و الوجود ای بی قام كل شيء و ظهر " چیست؟ مضمون عبارات را با توجه به تفکیک دقیق کلمات و جملات از لحاظ نحوی در حد لزوم شرح دهید. ( ص ۳۶ س ۱۲ )

۳۳- سوال: نظر محیی الدین را در باره " باء " شرح دهید. ( ص ۳۶ س ۱۵ )

۳۴- سوال: " و قال السيد السند فی شرح القصيدة و قد قال سبحانه و تعالی " الله نور السموات و الارض " فاطلق النور علی الاسم الذی هو العلة لان الظاهر بالالوهية هو الاسم الاعظم الاعظم " ( ص ۳۶ س ۲۳ )

در بیان فوق، حرف " ل " در " لان الظاهر " برای تعلیل است در ابتدا توضیح دهید که " ل " برای بیان علت کدام امر آمده است و سپس علت را به فارسی روان بنویسید.

۳۵- سوال: مرجع ضمیر " هما " در " علیهما آلاف التحية " را تعیین کنید. ( ص ۳۶ س ۲۶ )

۳۶- سوال: " هذا التصريح " اشاره به چیست؟ ( ص ۳۶ س ۲۹ )

۳۷- سوال: چگونه ثابت می شود که اسم اعظم عنوان جمیع کتب الهیه است؟ ( با توجه به بیان مبارک ) ( ص ۳۷ س ۱ )

۳۸- سوال: منظور از " مبتدأ به فی اللوح المحفوظ " چیست؟ توضیح دهید. ( ص ۳۷ س ۳ )

۳۹- سوال: اسم " کان " در " کان ملجاء منیعا " کدام است؟ ( ص ۳۷ س ۴ )